



مرکز تحقیقات اسلامی

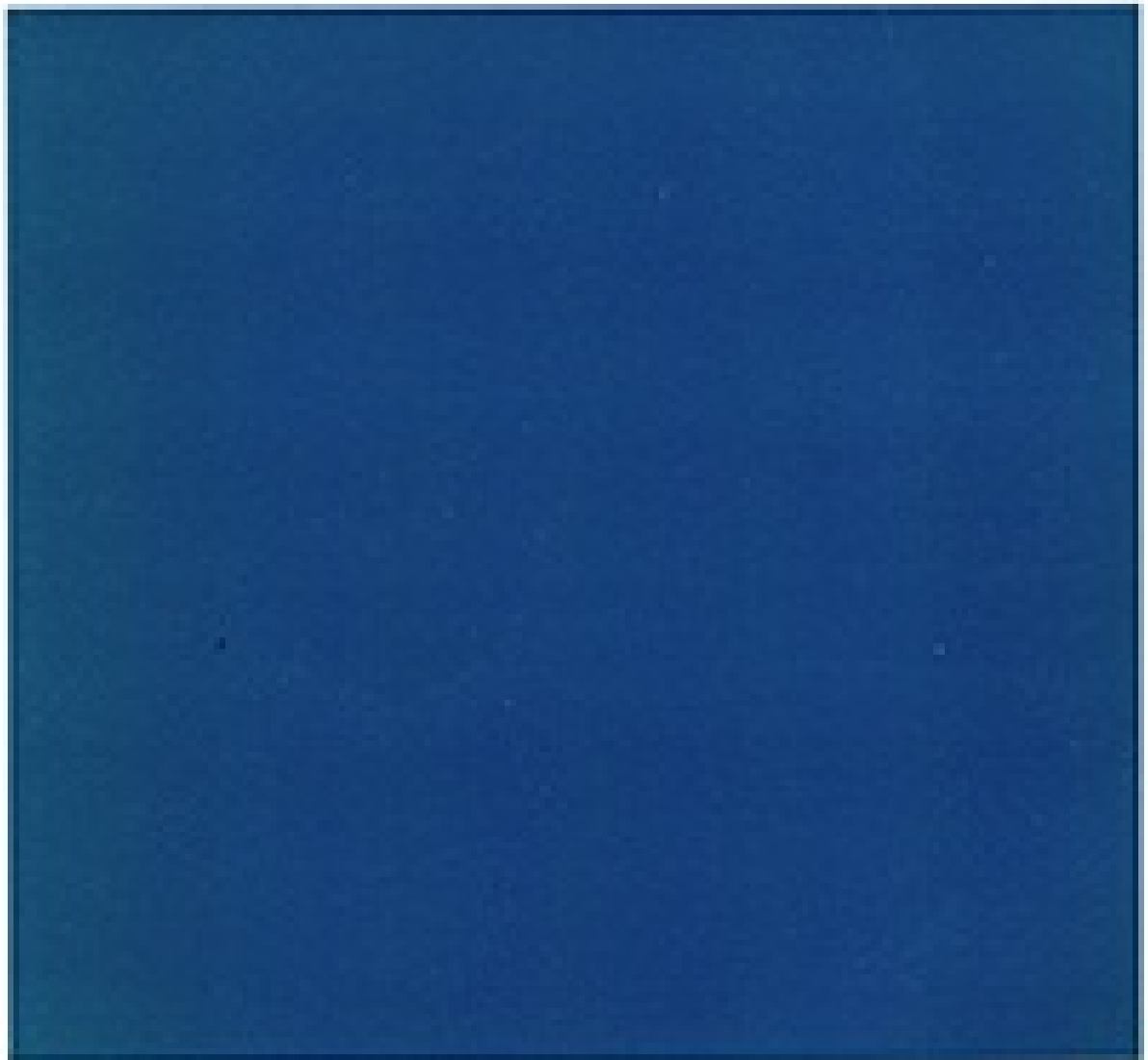
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مرکز پژوهش‌های اسلامی، اقتصاد و مدیریت

توبه و بازگشت

تعالیم نبوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توبه و بازگشت

نویسنده:

اقبال حسینی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	توبه و بازگشت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۴	دیباجه
۲۷	پیش گفتار
۳۲	فصل اول: توبه از گناهان
۳۲	اشاره
۳۲	راه چاره
۳۴	ضرورت توبه
۳۶	اسباب بخشودگی گناهان
۳۷	توبه؛ دری به سوی رحمت خدا
۳۹	سفارش امام خمینی رحمه الله به توبه
۴۰	ارزش توبه
۴۲	امر به توبه
۴۲	راه توبه حقیقی
۴۴	پذیرش توبه
۴۴	روی گردانی از توبه
۴۵	دلیل پذیرفته نشدن توبه
۴۶	حقیقت توبه
۵۰	فصل دوم: شرایط، مراحل و چگونگی توبه
۵۰	اشاره
۵۰	توبه نسبت به زمان گذشته
۵۱	توبه نسبت به زمان حال

۵۱	توبه نسبت به آینده
۵۲	توبه خاص و اخص
۵۳	دستورهای سه گانه توبه
۵۵	توبه نصح
۵۸	شرایط توبه
۵۸	اشاره
۵۹	الف) ستم به خویشان
۵۹	ب) حق الله
۶۱	ج) حق الناس
۶۱	اشاره
۶۲	یک - تجاوز به مال
۶۲	دو - آسیب جانی
۶۳	سه - ریختن آبروی دیگران
۶۴	توبه اضلال
۶۵	مراحل و چگونگی توبه
۶۶	توبه های ناپذیرفتنی
۶۶	اشاره
۶۶	الف) توبه دم مرگ
۶۶	ب) توبه کافران
۶۷	ج) توبه منافقان
۶۷	توبه و جبران گناه
۶۹	به تأخیر نیانداختن توبه (تسویف)
۷۲	آسیب های تأخیر در توبه
۷۵	طبقات توبه کنندگان
۷۷	آمزش و بخشش خواهی
۷۸	اسباب آمزش در قرآن مجید

۷۸	اشاره
۷۸	الف) توبه
۷۸	ب) ایمان و عمل صالح
۷۸	ج) تقوا
۷۹	د) هجرت، جهاد و شهادت
۷۹	ه) انفاق پنهانی
۷۹	و) دادن قرض
۷۹	ز) پرهیز از گناهان کبیره
۸۰	بخشش دیگران، مقدمه ای برای آموزش الهی
۸۳	پی آمدهای نعمت توبه
۸۹	فصل سوم: حکایت هایی از توبه کاران
۸۹	زن نمونه
۹۱	شعوانه و توبه
۹۳	توبه در میدان جنگ
۹۳	توبه جوان یهودی
۹۴	توبه مرد بادیه نشین از کفر و بت پرستی
۹۵	توبه شقیق بلخی
۹۶	راست گو و توبه کار
۹۷	همسایه ابوبصیر
۹۸	توبه مرد جیب بر
۱۰۱	رفع بلا پس از توبه
۱۰۲	توبه فضیل عیاض
۱۰۳	سه مسلمان توبه کار
۱۰۴	توبه حرّ بن یزید ریاحی
۱۰۹	توبه دو برادر در عاشورا
۱۱۰	توبه برادران یوسف

- ۱۱۱ اصمعی و توبه کار بیابانی
- ۱۱۲ صدق و راستی، عامل توبه
- ۱۱۳ توبه پسر حافی
- ۱۱۴ توبه ابو لبابه
- ۱۱۶ توبه قوم یونس
- ۱۱۸ توبه جوان اسیر
- ۱۱۸ توبه شگفت آور
- ۱۲۰ توبه گنه کار با یک جمله پر مغز
- ۱۲۶ توبه مرد آتش پرست
- ۱۲۷ توبه و آشتی با حق
- ۱۲۹ مانع توبه
- ۱۳۰ توبه مالک دینار
- ۱۳۰ اثر توبه
- ۱۳۰ زمان توبه
- ۱۳۱ توبه گناه کار
- ۱۳۳ فصل چهارم: پرسش و پاسخ هایی درباره توبه
- ۱۳۳ ۱. توبه در اسلام چه جایگاهی دارد؟
- ۱۳۴ ۲. توبه کننده در اسلام چه جایگاهی دارد؟
- ۱۳۵ ۳. چه عواملی انسان را متوجه توبه می کند؟
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ الف) محاسبه نفس (مراقبت بر کردار خویش)
- ۱۳۶ ب) توجه به آثار گناه
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ یک - سلب نعمت
- ۱۳۶ دو - نزول بلا
- ۱۳۶ سه - کاهش رزق

چهار - کاهش عمر - ۱۳۷

پنج - تسلط بیگانگان - ۱۳۷

شش - خواری - ۱۳۷

هفت - سلب توفیق - ۱۳۷

هشت - سنگ دلی - ۱۳۷

ج) توجه به آثار توبه و مقام توبه کاران - ۱۳۷

اشاره - ۱۳۷

یک - دوستی با خدا - ۱۳۸

دو - پاک سازی دل - ۱۳۸

سه - محو گناه - ۱۳۸

چهار - نزول رحمت الهی - ۱۳۸

پنج - تبدیل گناه به حسنه - ۱۳۸

د) توجه به ناگهانی بودن مرگ - ۱۳۸

۴. چرا در اسلام توبه تشریح شده است؟ - ۱۳۹

اشاره - ۱۳۹

الف) جلوگیری از تکرار گناه - ۱۳۹

ب) آرامش روان - ۱۳۹

۵. چرا خداوند شخصی را که در طول عمر خود گناه کرده است، با یک بار توبه می بخشد؟ - ۱۴۰

۶. آیا توبه، واژه های خاصی دارد؟ - ۱۴۲

۷. چرا امام علی علیه السلام ترک گناه را آسان تر از توبه دانسته است؟ - ۱۴۲

۸. توبه افرادی که سبب گمراهی دیگران شده اند، چگونه است؟ - ۱۴۴

۹. در چه مواردی، برای توبه کردن، حلالیت خواستن لازم است؟ - ۱۴۵

۱۰. اگر کسی حق مردم را تصرف کند و توان پرداخت آن را نداشته باشد، آیا گناهِش با توبه بخشوده می شود؟ - ۱۴۶

۱۱. مقصود از توبه نصح چیست؟ - ۱۴۶

۱۲. چه زمان ها و روزهایی برای توبه مناسب تر است؟ - ۱۴۸

اشاره - ۱۴۸

- الف) سحرگاهان ۱۴۸
- ب) شب های جمعه ۱۴۹
- ج) ماه رمضان ۱۴۹
۱۳. توبه از غیبت چگونه است؟ ۱۴۹
۱۴. برای اینکه توبه شکسته نشود، چه باید کرد؟ ۱۵۱
۱۵. آیا توبه هنگام مرگ، پذیرفته می شود؟ ۱۵۳
۱۶. کسی که تمام عمر را به گناه و ترک واجبات گذرانده است، چگونه می تواند توبه کند؟ ۱۵۵
۱۷. چرا توبه انسان در جهان رستخیز پذیرفته نیست؟ ۱۵۵
۱۸. توبه چه آثار و فایده هایی دارد؟ ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- الف) محبوبیت نزد خدا ۱۵۶
- ب) پاک شدن گناه ۱۵۶
- ج) تبدیل گناه به حسنه ۱۵۷
- د) برخورداری از دعای فرشتگان ۱۵۷
- هـ) برخورداری از نعمت های الهی ۱۵۷
۱۹. چه عواملی در جبران گناه مؤثر است؟ ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
- الف) توبه ۱۵۸
- ب) خوش خلقی ۱۵۸
- ج) خدمت به خانواده ۱۵۸
- د) هم دردی ۱۵۸
- هـ) صدقه ۱۵۹
- و) یاد خدا ۱۵۹
- ز) گذشت از خطای دیگران ۱۵۹
- ح) هجرت ۱۵۹
- ط) دوری از گناهان بزرگ ۱۵۹

- ۱۶۰ ۲۰. آیا توبه از گناه، واجب است؟
- ۱۶۱ ۲۱. آیا توبه، واجب فوری است؟
- ۱۶۲ ۲۲. آیا توبه از هر گناهی (کوچک و بزرگ) لازم است؟
- ۱۶۳ ۲۳. آیا توبه با شکستن آن باطل می شود؟ آیا خداوند، توبه کسی را که توبه خود را شکسته است، می پذیرد؟
- ۱۶۴ ۲۴. آیا توبه موقت جایز است؛ برای مثال کسی می تواند توبه کند که فقط یک سال گناه نکند؟
- ۱۶۵ ۲۵. آیا توبه شراب خوار پذیرفته می شود؟
- ۱۶۵ ۲۶. آیا توبه بر غیر مکلف واجب است؟
- ۱۶۶ ۲۷. اگر کسی قتلی انجام داده باشد، توبه وی پذیرفته می شود؟
- ۱۶۷ ۲۸. با کسانی که توبه کرده اند، چگونه باید رفتار کرد؟
- ۱۶۹ ۲۹. موانع توبه کدام است؟
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ الف) غفلت از مرگ
- ۱۶۹ ب) تسویف (امروز و فردا کردن)
- ۱۶۹ ج) آرزوهای دور و دراز
- ۱۶۹ د) استدراج
- ۱۷۰ هـ) غرور
- ۱۷۱ ۳۰. شرایط قبولی توبه کدام است؟
- ۱۷۶ فرجام سخن
- ۱۸۲ کتاب نامه
- ۱۸۸ درباره مرکز

توبه و بازگشت

مشخصات کتاب

توبه و بازگشت

کد: ۱۲۵۵

نویسنده: اقبال حسینی نیا

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.ir](mailto:IRC@IRIB.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ / دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

ص: ۱

اشاره

از مواهب الهی به انسان، افزون بر فراهم کردن زمینه های هدایت برای وی، گشودن راه توبه از گناهان است. اگر انسان از روی غفلت یا به دلیل چیرگی غرایز و هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی مرتکب گناه شد و از مسیر حق منحرف گردید، می تواند با جبران آن کوتاهی، وجود خود را از آثار گناه پاک سازد و از بخشش الهی ناامید نشود.

در واقع، خداوند با این نعمت بزرگ، انسان را در بند گناه رها نکرده است، بلکه با ارشاد و هدایت، در توبه را به روی وی گشوده تا با پاک سازی دل از گناه، به مسیر تکامل و تعالی باز گردد. خداوند سبحان، امکان توبه و تهذیب نفس را برای انسان فراهم کرده است تا از نعمت ایمان حقیقی بهره مند شود و در پرتو فضایل اخلاقی، در ترکیه نفس خویش بکوشد.

خداوند مَنان، انسان را از خیر و نیکی بهره مند ساخته است. پس وی را یاری می کند تا به دام شیطان گرفتار نشود. اگر هم انسانی، اسیر هوا و هوس خویش و نیرنگ شیطانی شود، در امید و آرزویش را به رویش می گشاید تا با آرزویش خواهی و توبه، دوباره با راهیان صراط مستقیم همراه شود و با درک سختی استغفار، روح و روان خویش را از آلودگی گناه پاک سازد. خداوند در قرآن کریم در این باره

می فرماید:

كَأْتُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (ذاریات: ۱۷ و ۱۸)

اندکی از شب را می خوابیدند و هنگام سحر، استغفار می کردند.

پیامبر گرامی اسلام درباره توبه می فرماید: «دلم زنگار می گیرد مگر آنکه در شبانه روز، هفتاد بار آمرزش بخوام.»^(۱) همچنین سفارش می کند: «هر کجا هستی، تقوای الهی پیشه کن و با مردم، با خوش اخلاقی رفتار کن و هرگاه کار بدی کردی، کار نیکی کن تا آن [کار ناپسند] را محو کند.»^(۲) امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «چه نیکوست نیکی کردن پس از بدکرداری.»^(۳) همچنین در کلام گهربار دیگری می فرماید:

اگر اثر توبه در توبه کننده آشکار نباشد، توبه کننده نیست مگر آنکه دشمنان را از خود خشنود سازد و نمازش را به پا دارد و برای مردم فروتن باشد و خود را از شهوت حفظ کند.^(۴)

انسان باید همواره به فضل الهی امیدوار باشد و از کار ناشایست خود توبه کند و با تمام وجود بگوید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (آل عمران: ۱۴۷)

خدایا! گناهان و زیاده روی های ما را در کارها بیامرز و ما را ثابت قدم گردان و در برابر کافران یاری کن.

پژوهش حاضر، گامی است در مسیر آشنایی با مسئله توبه، مراحل و شرایط آن که سرکار خانم اقبال حسینی نیا و جمعی از نویسندگان نگارش یافته اند. امید است

ص: ۱۴

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲.

۳- . همان، ج ۶، ص ۳۵.

۴- . همان.

این اثر، دست مایه ای برای اصحاب رسانه ملی در مسیر تهیه و تولید برنامه ای مناسب در این زمینه باشد.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۵

خداوند درهای رحمت را به سوی بندگانش گشوده و فرموده است:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر: ۵۳)

ای بندگان من که در حق خویش زیاده روی کردید! از رحمت الهی نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می بخشد و او غفور و رحیم است.

رحمت الهی همه مردم اعم از مؤمن و مشرک را فرا می گیرد و هیچ کس نباید از رحمت الهی ناامید شود. بخشش الهی، فراگیر و توبه، کلید بخشش همه گناهان است. توبه، دو سویه دارد؛ توبه از سوی خداوند تبارک و تعالی که به مفهوم بازگشت رحمت الهی به بنده است و توبه بنده، به مفهوم بازگشت به سوی خدا با طلب آمرزش و دوری گزیدن از معصیت. (۱) توبه بنده، به دو توبه از سوی خداوند وابسته است؛ زیرا بنده در هیچ حال از خدای خود بی نیاز نیست و بازگشت او از گناه، نیازمند بهره مند شدن از توفیق الهی و یاری و رحمت اوست تا توبه بنده تحقق یابد. افزون بر این، بنده نیازمند است تا توبه اش از جانب خداوند پذیرفته شود و با عنایت و رحمت خدا قرین گردد. پس هرگاه توبه بنده پذیرفته شود، به یقین، میان دو توبه از خدا قرار گرفته است، چنان که این سخن خداوند به آن اشاره دارد که می فرماید: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا؛ پس خداوند، توبه آنان را پذیرفت تا به سوی او باز آیند.» (توبه: ۱۱۸) یا در آیه ای دیگر آمده است:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ. (نساء: ۱۷)

ص: ۱۶

توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می شوند، سپس زود توبه می کنند.

توبه، همان بازگشت و کاری نیکوست که به قدرت و توفیق الهی نیاز دارد. قدرت مطلق از آن خداست و فراهم آمدن زمینه و فرصت توبه، توفیق الهی می خواهد تا آدمی از گناه توبه کند و به سوی خدای خویش بازگردد. پس آن گاه که انسان، توفیق توبه و بازگشت به سوی خدا را یافت، نیازمند پاک سازی از پلشتی های گناه و ورود و استقرار در آستانه قرب الهی و بازگشت دیگر باره خداست به سوی او، با رحمت و مهربانی و گذشت و بخشش. این دو بازگشت از سوی خداوند سبحان، همان دو توبه ای است که به توبه بازگشت بنده بستگی دارد که «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا؛ پس خداوند، توبه آنان را پذیرفت تا به سوی او باز آیند». (توبه: ۱۱۸)

در حقیقت، این مرحله نخست توبه است و سپس «فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ؛ و اینان کسانی هستند که توبه آنها را می پذیرم.» (بقره: ۱۶۰) و این همان توبه دوم است. بر این اساس، هنگامی که بنده به مقام کبریایی خداوند رو می کند، خداوند وفا کردن به پیمانش را بر خویش واجب می گرداند که خود می فرماید:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ. (مؤمن: ۷)

آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و از او برای مؤمنان آمرزش می خواهند.

پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است. پس بیامرز آنان را که توبه کرده و به راه تو آمده اند.

خداوند متعال، پذیرنده توبه و بخشنده گناه است و توبه بندگانش را می پذیرد.

او با رحمت گسترده و بی پایان خویش، گناه بندگانش را می بخشاید و سیاهی گناهان را از دل آنها می زداید، ولی توبه بنده ای که بر انجام گناه پافشاری می کند یا بنده ای را که کافر می میرد، نمی پذیرد. خداوند حق دارد توبه بنده اش را در صورتی که از شرایط توبه برخوردار نباشد، نپذیرد که خود در آیه ای از قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ. (آل عمران: ۹۰)

همانا کسانی که پس از ایمانشان کفر ورزیدند، سپس کفرشان فزونی یافت، توبه آنها هرگز پذیرفته نخواهد شد.

یا در آیه ای دیگر درباره کسانی که توبه آنها پذیرفته نخواهد شد، آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا. (نساء: ۱۳۷)

کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند و در پی آن کفر ورزیدند و کفرشان فزونی یافت، خداوند آنها را نمی بخشد و راهی بدیشان نمی نماید.

توبه، پاک شدن روح است از پلستی ها و پلیدی های نفسانی که انسان را در دنیا و آخرت به نگون بختی می کشاند و مانع سعادت دنیوی و اخروی وی می شود. توبه، وضع نشده است تا بنده را به گناه و ترک طاعت الهی تشویق کند، بلکه وضع شده تا راه بازگشت از گناه و نابودی را به روی انسان گناه کار بگشاید و کارهایی را که در نتیجه چیرگی هوا و هوس و شهوت انجام داده است، ترک کند. حال اگر فرد پس از توبه، همچنان به گناهان خود ادامه دهد، حقیقت توبه هرگز تحقق نخواهد یافت؛ زیرا توبه، بازگشت اختیاری از بدی و روی آوردن به طاعت و بندگی است و با این کار است که سیئات گذشته به حسنات بدل می شود. خداوند توبه پذیر می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا. (فرقان: ۷۰ و ۷۱)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است و هر که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، به شایستگی نزد خدا بازمی گردد.

خداوند متعال از فضل خود به توبه کاران نعمتی بخشیده که به هیچ کس این نعمت را اعطا نکرده و این نعمت، همان محبت الهی است که خود می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ همانا خدا توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) توبه، زدودن زنگار از دل و نفس است و اگر زنگار همچنان در جان تراکم یابد، به زنگ زدگی و سیاهی دل می انجامد. در آیه ای از قرآن آمده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ چنین نیست [که می پندارند]، بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دل هایشان بسته است.» (مطففین: ۱۴) هر چه این زنگار بیشتر شود، از میان بردن آن دشوارتر است. بنابراین، باید با دور ساختن تن و جان از گناه، آن را از زنگ زدگی حفظ کرد. همچنین باید، با تصمیم بر ترک گناه و دادن حقوق مردم و آب کردن هر گونه گوشت حرام از جسم، با اندوه و طلب آمرزش و به کار گرفتن جسم در راه فرمان بری از خدا، دل را از زنگار گناه زدود.

گناه، پایه های ایمان را متزلزل و دچار نوعی رخوت و سستی می سازد، ولی هنگامی که فرد توبه می کند، دگر باره نور ایمان به جان و روح وی بازمی گردد. البته توبه، تنها به معنای پشیمانی از گناه نیست؛ زیرا پشیمانی به تنهایی کافی نیست. ندامت، از ارکان توبه است، ولی همه ارکان آن نیست. همچنین منظور از استغفار، گفتن و تکرار جمله «أَسْأَلُكَ اللَّهُ يَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» نیست، بلکه روح استغفار، بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است. تا انسان از گناه پاک

نشود، لایق ورود به بهشت و جوار قرب پروردگار نخواهد بود. بهره مندی از رحمت پروردگار، تنها با توبه و جبران عبادت های فوت شده امکان پذیر است و همانا اطاعت پروردگار، پرهیز از گناهان است.

ص: ۲۰

اشاره

اگر والدین، فرزندشان را که محصول زندگی آنان است، در معرض انحراف و تباهی ببینند، به فکر راه چاره و اصلاح او برمی آیند. اصولاً هر صانعی به مصنوع خویش حساسیت دارد و هنر و کمال خود را در آن متجلی می بیند و برای حفظ آن تا پای جان می کوشد. در روایتی معروف آمده است کسی کوزه ای از کوزه گری خرید و آن را در حضور او شکست. این کار چند بار تکرار شد و خشم کوزه گر را برانگیخت. خریدار گفت: چرا نگران می شوی؟ من پول کوزه های شکسته را به تو می پردازم. کوزه گر گفت: درست است، ولی شکستن مصنوع من در حضور من که برای آن زحمت فراوان کشیده ام و کمال و سلامت آن را می خواهم، سخت ناراحت کننده است.

خداوند متعال، از پدر و مادر به انسان، مهربان تر و از هر صانع نسبی، نسبت به مصنوع خویش، حساس تر است؛ زیرا افزون بر اینکه انسان را بر فطرت توحید و پاکی آفریده، او را «مَثَل» خود قرار داده است تا با نمایش آثار قدرت و حکمت خویش در این آفریده، کرامت خود و تکامل انسان را به سامان رساند. خداوند راه رسیدن به این تکامل را در این آیه بیان فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند». (ذاریات: ۵۶)

راه چاره

عوامل و موانع بازدارنده درونی و بیرونی بسیاری در راه تکامل انسان وجود دارد؛ در مقابل، پیمودن راه گناه و لغزش - که مهم ترین عامل آن «نفس اماره»^(۱) است

ص: ۲۱

- برای بشر، آسان به نظر می رسد.

بنابراین، نفس اماره (به عنوان یک نیروی بازدارنده درونی) و عوامل فراوان بیرونی، انسان را به انحراف، آلودگی، درماندگی و جدا شدن از فضل و کمال می کشانند. بیشتر انسان ها با این موانع رو به رو می شوند، ولی تنها برخی از آنان راه برون رفت از آن را می یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ كُلَّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ؛ هر انسانی خطا می کند و بهترین خطاکاران، توبه کنندگانند».(۱)

با توجه به این عوامل، خداوند مهربان، از راه لطف، راه چاره و بازگشت را در برابر انسان گشوده است تا وی ناامید نشود، ارزش وجودی خویش را نادیده نگیرد و با انتخاب راه بازگشت، هویت انسانی خود را باز یابد و راه صلاح و تکامل را در پیش گیرد.(۲)

این لطف خداوند به بندگان، سپاس فراوانی را می طلبد. از این رو، امام زین العابدین علیه السلام با سپاس فراوان به پیش گاه خداوند چنین می فرماید:

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ: تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ... (۳)

خدای من! تو آن خدایی هستی که برای بندگانت دری به عفو خویش گشوده و نام آن را توبه گذاشته ای و فرموده ای که به سوی خدا بازگشت کنید.

لطف تو مگر پیش نهاد پای و گرنه

بخشیدن جرم چو منی، کار محال است

از باب همین لطف و مهر است که خداوند هم به بنده عصیان گر، دستور توبه و

ص: ۲۲

۱- در المنشور، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- نک: احمد صادقی اردستانی. ره توشه مبلغان، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳- مفاتیح الجنان، مناجات التائبین، ص ۱۱۸.

بازگشت و پاک شدن از گناه می دهد و هم از توبه بنده گناه کار خرسند می شود، چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا... (۱).

خرسندی خداوند متعال از توبه گناه کار، از خرسندی مردی که در [بیابان و] شب تاریک، مرکب و توشه و زاد خویش را گم کرده و ناگاه آن را پیدا می کند، بیشتر است.

ضرورت توبه

بی تردید، تغییر و ترک عادت ها در مدت زمانی اندک، ممکن نیست. بسیار دشوار است انسانی که به انواع گناهان آلوده شده است، یک شبه ملکه عدالت را در نهاد خود پدید آورد. نکته مهم، آگاه شدن به گناهان خویش و درگیر شدن با نفس و کوشش برای ترک آنهاست. البته در این راه، یاری جستن از خداوند مهربان و توبه پذیر بسیار ضروری است که توفیق توبه و ترک گناه تنها از جانب او نصیب انسان می شود.

همچنین ممکن است انسان پس از توبه، دوباره به گناه باز گردد. در این حال نیز نباید از خدا و خود ناامید شود، بلکه باید به تلاشش ادامه دهد تا پس از مدتی، با یاری الهی، به ترک کامل گناه توفیق یابد. انسان باید تا جایی که ناامیدی در او راه پیدا نکند، با خود مدارا کند و به لطف و رحمت الهی امیدوار باشد. بنا بر روایتی در اصول کافی، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم که از شاگردان خاص آن حضرت بود، فرمود: «ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن هنگامی که از آن توبه کند، آمرزیده است»

ص: ۲۳

و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش، کار کند. سوگند به خدا که این نیست مگر برای اهل ایمان.» محمد بن مسلم می گوید: پس اگر پس از توبه و استغفار از گناهان دوباره گناه کند و دوباره توبه کند [آیا باز هم این گونه است؟] حضرت فرمود: «ای محمد بن مسلم! آیا باور داری بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟» محمد بن مسلم می گوید: اگر چند بار توبه کرده باشد و دوباره گناه کند و سپس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد، آیا باز هم آمرزیده است؟ امام فرمود: «هر زمانی که مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خداوند نیز به آمرزش او باز می گردد [و گناهانش را می آمرزد] و بی تردید، خداوند آمرزنده و مهربان است. توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درمی گذرد. پس مبدا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی!» (۱)

در آیه ای از قرآن مجید آمده است:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید. امید است که رستگار شوید.

این آیه قرآن، فراخوان الهی و دعوتی است عام از همه مؤمنان؛ دعوت به سوی توبه و سعادت و رستگاری. «توبه، بازگشت به سوی خدا با فرمان برداری از اوامر او، دوری از آنچه او نهی فرموده و در یک جمله، پیروی راه اوست.» (۲)

با قدم نهادن در راه توبه می توان امید داشت حجاب ها و پرده ها کنار رود و سعادت به ما رخ نماید. توبه، بازگشت از بی راهه ها و پیروی از راه است. در آیه ای دیگر از قرآن مجید آمده است:

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(انعام: ۵۴)

ص: ۲۴

۱- همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- تفسیر المیزان، نور: ۳۱.

به یقین، هر آن کس از شما که از روی نادانی بدی کند، سپس از گناهان خویش باز گردد و آن را اصلاح و جبران کند، پس بی تردید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. خداوند در آیه ای دیگر از قرآن مجید می فرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا.

(نساء: ۱۱۰)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

خداوند انسان ها را به سوی توبه و استغفار فرا می خواند و با دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می کند تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه، بر کمال و فضایل انسانی خود بیفزایند.

اسباب بخشودگی گناهان

از آیات قرآن مجید درمی یابیم که وسایل آمرزش و بخشودگی گناه متعدد است که آنها را می توان در پنج محور زیر خلاصه کرد:

۱. توبه و بازگشت به سوی خدا که با پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر دوری از گناه در آینده و جبران عملی کارهای بد با انجام اعمال نیک همراه باشد. آیات فراوانی بر این معنا دلالت دارد، چنان که در آیه ای در این باره آمده است: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ؛ اوست که توبه بندگان خود را می پذیرد و گناهان را می بخشد». (شورا: ۲۵)

۲. کارهای نیک که سبب آمرزش می شود، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ به درستی که خوبی ها، بدی ها را از میان می برد». (هود: ۱۱۴)

۳. عفو الهی که مشروط به مشیت اوست؛ یعنی مسئله ای بی قید و شرط نیست و

مشیت و اراده او تنها افرادی را در برمی گیرد که شایستگی خود را در عمل اثبات کرده اند. از اینجا روشن می شود چرا شرک بخشودنی نیست؛ زیرا مشرک، به کلی ارتباط خود را از خداوند بریده و مرتکب کاری شده که برخلاف ادیان و نوامیس آفرینش است.

۴. شفاعت؛ در بهره مند شدن از شفاعت الهی نیز قید و شرطی وجود دارد. برای مثال، گناهی مانند ستم، به طور کلی از دایره شفاعت خارج است و ستم کار از شفاعت الهی محروم خواهد بود. داشتن عهد و پیمان الهی؛ یعنی ایمان و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون پای مال کردن حقوق دیگران و ستم، جزو حتمی شفاعت است.

۵. پرهیز از گناه کبیره موجب آمرزش گناه صغیره می شود، چنان که خداوند در آیه ای از قرآن مجید می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

(نساء: ۳۱)

اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را به جایگاه خوبی وارد می کنیم.

بخشش گناهان صغیره، نوعی پاداش معنوی برای تارکان گناهان کبیره است و این، خود، اثر تشویق کننده ای برای ترک گناه کبیره دارد.

توبه؛ دری به سوی رحمت خدا

نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است؛ توبه ای که از هر نظر خالص باشد؛ توبه ای که محرک آن، فرمان خدا و ترس از گناه باشد، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن؛ توبه ای که برای همیشه انسان را از گناه دور کند و بازگشت به گناه صورت نگیرد. حقیقت توبه، همان پشیمانی از گناه است که لازمه آن، تصمیم بر ترک گناه در آینده و جبران کردن اشتباه های گذشته است. گفتن استغفار نیز بیانگر

ص: ۲۶

همین معناست. بر همین اساس، ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد: ترک گناه؛ پشیمانی؛ تصمیم بر ترک در آینده؛ جبران گذشته و استغفار.

بسیار اتفاق می افتد که از انسان به ویژه در آغاز تربیت نفس و سیر و سلوک الی الله، لغزش هایی سر می زند. بنابراین، اگر درهای بازگشت و توبه به روی او بسته شود، ناامید می گردد و برای همیشه از پیمودن راه حق باز می ماند. ازاین رو، توبه، در مکتب تربیتی اسلام، به عنوان یک اصل تربیتی ارزشمند مطرح است و اسلام، تمام گنه کاران را برای اصلاح خویش و جبران گذشته به این کار فرامی خواند.

امام علی بن الحسین علیه السلام در مناجات تائبین به پیش گاه خدا چنین عرضه می دارد:

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِيئَةً التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَيَّ اللَّهُ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُيِّدُرُ مَنْ أَعْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ. (۱)

خدای من! تو کسی هستی که دری از عفو تو به روی بندگانت گشوده ای و نامش را توبه نهاده و فرموده ای باز گردید به سوی خدا و توبه کنید؛ توبه ای خالص. اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، پس از گشایش آن غافل شوند، چیست؟

باید توجه داشت که توبه، تنها لقلقه زبان و گفتن «أَسِيءُ تَغْفِرُ اللَّهُ» نیست، بلکه شرایط و ارکانی دارد که اگر با توجه به آن ارکان انجام گیرد، اثرگذار خواهد بود و آثار گناه را به کلی از روح و جان آدمی محو خواهد کرد. ازاین رو، در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

الَّتَائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ. (۲)

ص: ۲۷

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۲، از مناجات های پانزده گانه، مناجات اول.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب التوبه، ص ۳۱۶، ح ۱۰.

کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که گناه نکرده است و کسی که به گناه خود ادامه دهد، در حالی که استغفار می کند، مانند کسی است که [خدا را] مسخره می کند.

توبه باید خالصانه، حقیقی و همراه با ایمان باشد. گفتنی است یکی از شرایط قبولی اعمال نیک انسان، «موافات بر ایمان»؛ یعنی با ایمان از دنیا رفتن است و کسانی که کافر از دنیا بروند، کردار گذشته آنها، حتی کارهای نیکی که در حال ایمان انجام داده اند، بنا بر بیان صریح آیات قرآن، حبط و نابود می شود. (۱) شرط قبولی توبه دو چیز است: نخست اینکه پیش از دیدن نشانه های مرگ باشد و دیگر اینکه انسان، با ایمان از دنیا برود.

سفارش امام خمینی رحمه الله به توبه

حضرت امام، اسوه عرفان و عمل می فرماید:

یکی از ارکان توبه، ندامت و پشیمانی است، ولی انسان باید بکوشد تا صورت ندامت را در دل قوت دهد تا ان شاء الله به بیت احتراق وارد شود. می تواند در تبعات گناه و آثار وحشتناک آن اندیشه نماید که اگر با این گناه بمیرد، جایگاه او در جهنم است و کیفر او به دست فرد عادی و معمولی نیست. وقتی از دل آتش گرفت [و] تمام گناهان را سوزاند، آن وقت زنگار قلب مرتفع می شود؛ «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ؛ آتشی فروزان که بر دل ها حرارت سوزناک می اندازد». (۲)

انسانی که به این گونه پشیمانی توفیق یابد و قلب را خانه آتش زدن گناهان

ص: ۲۸

۱- . نک: بقره: ۲۱۷.

۲- . امام خمینی رحمه الله، اربعین ، ص ۲۳۶.

کند، به حقیقت توبه خواهد رسید.

ارزش توبه

خداوند در آیه ای از قرآن از انسان می خواهد: «فَتُوبُوا إِلَى بَرِّئِكُمْ؛ به سوی آفریدگار خود باز گردید.» (بقره: ۵۴) و در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ؛ از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آن گاه به سوی او باز گردید.» (هود: ۳)

ارزش توبه وقتی روشن می شود که بدانیم خداوند نیز از بازگشت بنده به سوی خود شاد می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبِهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبِهِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا. (۱)

خدای متعال از توبه بنده اش خوش حال است، بیش از خوش حالی مردی که کاروانش را گم کرده است و در شب تاریک به دنبال کاروانش می گردد و آن گاه کاروان را می یابد. پس خوش حالی خدای متعال از توبه بنده اش بیش از خوش حالی این مرد است.

توبه، روح را از تیرگی های گناه پاک می کند و عامل نزول رحمت الهی و واسطه فیض خداوند می شود، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «التَّوْبَةُ مُطَهِّرَةٌ مِنْ دَنَسِ الْخَطِيئَةِ وَ مُنْقِذَةٌ مِنْ شَفَا الْهَلَاكَةِ؛ توبه، پاک کننده روح از تیرگی های گناه و وسیله نجات بخش از پرتگاه است.» (۲)

یکی از پی آمدهای ارزشمند توبه، این است که زنگار گناه را از قلب می زداید. توبه، دل انسان را از آلودگی ها و تیرگی های گناه پاک می کند. امام باقر علیه السلام در

ص: ۲۹

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۳.

۲- همان.

مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي تِلْكَ النُّكْتَةِ سَوْدَاءٌ فَإِذَا تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ. (۱)

هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دل او یک نقطه سفید و درخشنده ای است. هر گاه گناهی کند، در میان آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پدیدار می شود که اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود.

همچنین توبه، واسطه فیض رحمت حق است و موجب برطرف شدن سیاهی گناه از دل ها می شود. از این رو، خداوند همگان را به توبه و بازگشت سفارش می کند و می فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید تا شاید رستگار شوید». (نور: ۳۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره مقام توبه کننده در پیش گاه خدا فرمود: «هیچ موجودی در پیش گاه خدا محبوب تر از مرد یا زن توبه کننده نیست». (۲) آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «الَّتَائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ؛ توبه کننده، محبوب خداست».

باید دانست توبه کردن به گناه خاصی منحصر نیست، بلکه همه گناهان را شامل می شود و باید از همه گناهان توبه کرد که خداوند می فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر: ۵۳)

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

دوم اینکه هر گناهی توبه ای ویژه دارد. برای مثال، توبه کسی که نماز واجب را

ص: ۳۰

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۷.

ترک کرده، افزون بر پشیمانی، به جا آوردن قضای نمازهای واجب است و کسی که مرتکب گناه مالی شده است، افزون بر پشیمانی از کارش، باید حق الله یا حق الناس اموالش را به صاحبان آن باز گرداند. خلاصه اینکه باید تا حد امکان کوتاهی های گذشته اش را جبران کند و ویژگی ها و عادت های بدی را که در جامعه رواج داده است، برطرف سازد. سوم اینکه حال توبه باید همیشه و پا بر جا باشد؛ زیرا انسان پیوسته در معرض وسوسه های شیطان قرار دارد و محتاج مراقبت همیشگی است.

امر به توبه

در آیه ای از کلام الله مجید آمده است: «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ؛ از پروردگارتان [برای گناهانتان] آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او رو آورید.» (هود: ۳) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! همگی به سوی خدا باز گردید [و] از تمام گناهان خود توبه کنید، باشد که رستگار شوید.» (نور: ۳۱) خداوند کریم همواره راه توبه و بازگشت به نور و حقیقت را به روی بندگان می گشاید و می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص.» (تحریم: ۸)

در این آیات، خداوند کریم، اهل ایمان و غیر آنان را به توبه فرا می خواند. اطاعت از اوامر الهی، موجب آمرزش و نافرمانی از اوامر خداوند، سبب عذاب اخروی و پستی و خواری دنیا و آخرت و هلاکت ابدی می شود.

راه توبه حقیقی

توبه، کاری ساده و آسان نیست، بلکه با یک سلسله شرایط معنوی و عملی تحقق می پذیرد. رسیدن به پشیمانی از گناه، تصمیم گرفتن به ساختن آینده ای ملکوتی و پاک، تبدیل رذیله های اخلاقی به فضائل و نیکی، اصلاح اعمال، جبران گذشته و کارهایی مانند آن، از مقدمات و شرایط اولیه توبه است خداوند مَنَّان از

این ارکان این گونه یاد می کند:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

(بقره: ۱۶۰)

مگر آنان که [با گناه قطع رابطه کردند،] به سوی خدا بازگشتند و اخلاق و عمل خود را اصلاح کردند و آنچه را از حق پنهان می داشتند، برای مردم بیان کردند. پس توبه ایشان را می پذیرم و من پذیرنده توبه و مهربانم.

در آیه ای دیگر از قرآن آمده است:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (نساء:

۱۷)

به یقین، بازگشت و توبه کسانی پذیرفته است که از روی نادانی مرتکب گناه شوند، سپس به زودی و بدون فوت وقت و به تأخیر انداختن توبه، رو به جانب حق کنند. خداوند، توبه آنان را می پذیرد که خداوند علیم و حکیم است.

در سوره مائده نیز به گونه ای دیگر به این امر توجه شده است.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(مائده: ۳۹)

کسی که پس از ستم [بر قانون و مردم و نفس خویش]، توبه [و عقیده، اخلاق و عملش] را اصلاح کند، خداوند توبه اش را می پذیرد. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیات، اصلاح عقیده، اخلاق و عمل و بازگشت سریع و بدون تأخیر از گناه، از حقایق توبه شمرده شده است. از این رو، باید برای دست یابی به حقیقت توبه، در پی جبران گذشته برآمد و ادای نماز و پرداخت زکات را پس از توبه، سرلوحه کارها قرار داد، چنان که در قرآن آمده است: «فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا

ص: ۳۲

الزَّكَاهُ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ؛ اگر گناه کاران توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند». (توبه: ۱۱)

پذیرش توبه

آن گاه که گناه کار با توبه، به اطاعت از امر الهی پرداخت و راهی را که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام پیش رویش قرار داده اند، به پایان رساند، بنا به وعده الهی، خداوند مهربان، توبه او را می پذیرد و نشان قبولی توبه در پرونده اعمالش ثبت می شود. خداوند با پذیرش توبه، تاریکی گناه را از وجود چنین فردی می زداید که خود فرموده است: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ؛ و اوست خداوندی که توبه بندگانش را می پذیرد و از بدی های آنان در می گذرد.» (شورا: ۲۵) خداوند، مهربان و توبه پذیر است، چنان که در قرآن کریم آمده است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ آیا ندانسته اند که همانا خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد.» (توبه: ۱۰۴) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ؛ خداوند، آمرزنده گناه و پذیرنده توبه است.» (مؤمن: ۳)

روی گردانی از توبه

خداوند در آیات قرآن درباره اینکه انگیزه بندگان از روی گردانی از توبه چیست، چنین می فرماید:

۱. اگر توبه نکردن گناه کار به دلیل ناامیدی اش از رحمت خدا باشد، باید بداند که ناامیدی از رحمت حق، از اخلاق کافران است. (۱)

۲. اگر روی گردانی گناه کار از توبه، نتیجه تلخ تکبر او در برابر حضرت حق و

ص: ۳۳

جرئت یافتن به ارتکاب گناه و بی ادبی به پروردگار کریم باشد، باید بداند خداوند، انسان های متکبر، گستاخ و بی ادب را دوست ندارد و کسی که از محبت خدا بی بهره باشد، نجاتی در دنیا و آخرت برای او نیست. (۱)

۳. اگر روی گرداندن گنه کار از توبه به این دلیل باشد که خداوند بر آمرزش او قدرت ندارد، باید بداند که این حالت از اخلاق یهود عنود است. (۲)

آنانی که با گشودگی در توبه، به سوی خداوند باز نمی گردند و با تکبر به خدای مهربان، به گناه دست می یازند، به خود ستم می کنند و باید منتظر عذابی سخت باشند. (۳)

دلیل پذیرفته نشدن توبه

در صورتی که گنه کار فرصت و توفیق توبه پیدا کند و توبه ای خالص و نصوح به جا آورد، بی تردید، توبه اش از جانب حق پذیرفته خواهد شد. اگر فرصت توبه را از دست بدهد تا مرگش فرا برسد، آن گاه از گناهان گذشته اش توبه کند یا توبه اش شرایط لازم را نداشته باشد یا پس از ایمان، کافر شود، توبه اش پذیرفته نخواهد شد. خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

و لَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. (نساء: ۱۸)

آنان که تا رسیدن مرگ، کار زشت انجام دهند و آن هنگام که وقت خروج از دنیاست، بگویند توبه کردیم و آن کسانی که در حال کفر

ص: ۳۴

۱- . نک: نحل: ۲۳؛ حج: ۳۸؛ قصص: ۷۶؛ لقمان: ۱۸ و حدید: ۲۳.

۲- . نک: مائده: ۶۴.

۳- . نک: بروج: ۱۰.

بمیرند، توبه هیچ یک از آنها پذیرفته نیست [و] برای اینان عذابی دردناک آماده کرده ایم.

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ. (آل عمران: ۹۰)

آنان که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و بر کفر خود افزودند، توبه آنان هرگز پذیرفته نیست. اینان همان گمراهانند.

حقیقت توبه

پیامبر بزرگ اسلام در روایتی ارزشمند درباره حقیقت توبه فرمود:

آیا می دانید توبه کار چیست؟ هرگاه بنده توبه کند، ولی صاحبان حقوق مالی را از خود راضی نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی بر عبادتش نیفزاید، توبه کار نیست و کسی که توبه کند، ولی لباسش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و آن که توبه کند، ولی دوستانش را عوض نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی مجلسش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی بستر و تکیه گاهش را عوض نکند، توبه کار نیست و آن که توبه کند، ولی اخلاق و نیتش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی قلبش را به روی حقایق نگشاید و انفاق نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی بدنش را از غذای اضافی خالی نکند، توبه کار نیست و چون بر این ویژگی ها استقامت کند، توبه کار است. (۱)

امام علی علیه السلام نیز از دیدگاهی دیگر این گونه به توبه حقیقی اشاره می کند:

ص: ۳۵

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكٌ بِالْجَوَارِحِ وَاضْمَارٌ أَنْ لَا يُعُودَ. (۱)

توبه، پشیمانی به قلب و استغفار به زبان و ترک تمام گناهان به اعضا و نیت برنگشتن به گناه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر درباره ظهور آثار توبه در توبه کننده می فرماید:

اَلتَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِينَ عَلَيْهِ اثر التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يُرْضَى الْخُصْمَاءُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ وَيَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَيَقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَيُهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ. (۲)

تا زمانی که آثار توبه در توبه کننده ظاهر نشده است، توبه کار نیست. آثار توبه عبارت است از: به دست آوردن رضایت کسانی که نزد انسان حقوق مالی دارند؛ به جا آوردن نمازهای از دست رفته؛ فروتنی در میان مردم؛ حفظ نفس از شهوت های حرام و لاغر کردن جسم به روزه گرفتن.

امام صادق علیه السلام نیز از توبه نصح به عنوان الگوی مطلوب توبه و بازگشت یاد کرده و فرموده است:

إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَتَوَى أَنْ لَا يُعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا. (۳)

توبه نصح این است که انسان از گناه توبه کند و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد.

در روایتی آمده است شخصی برای خودنمایی در محضر امام علی علیه السلام گفت: «أَسْتَتَغْفِرُ اللَّهَ». علی علیه السلام به وی فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند. آیا می دانی استغفار [تنها به زبان نیست و] از درجه

ص: ۳۶

۱- همان، ج ۷۸، ص ۸۱.

۲- جامع الاخبار، ص ۲۲۶.

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲.

استغفار و توبه، شش رکن دارد: پشیمانی از گناهان گذشته؛ تصمیم بر ترک گناه؛ ادای حق مردم؛ ادای حق الله؛ ذوب کردن گوشت بدن از غذای حرام روئیده شده [بر تن]، به حزن و اندوه و چشاندن سختی طاعت خدا به بدن، همان گونه که شیرینی گناه را چشیده است. پس در این هنگام بگو «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». (۱)

امام سجاد علیه السلام نیز درباره حقیقت توبه فرمود: «أَنَّما التَّوْبَةُ الْعَمَلُ وَ الرَّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ بِالْكَلامِ؛ توبه؛ یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه زبان». (۲)

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ ارزشی ندارد. از این رو، نباید توبه را به تأخیر انداخت. امام باقر علیه السلام در هشداری نسبت به تأخیر انداختن توبه می فرماید: «إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يُعْرَقُ فِيهِ الْهَلْكَى؛ [از به تأخیر انداختن توبه] بپرهیز؛ زیرا به تأخیر انداختن [توبه، همچون] دریایی است که در مانده در آن غرق می شوی». (۳)

بر اساس آموزه های روایی، هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می شود. اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه وی در نامه عملش ثبت نمی شود. برخی روایات نیز مهلت توبه را از صبح تا شب بیان کرده اند، چنان که امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أُجِّلَ مِنْ عُذْوِهِ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ. (۴)

هر گاه بنده ای گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد. اگر در این مدت،

۱- نهج البلاغه، حکم ۴۱۷.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۷.

از درگاه خدا آمرزش بخواهد، آن گناه بر او نوشته نمی شود.

توبه حقیقی و نصح موجب پرده پوشی و نابودی آثار گناه می شود، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که بنده، توبه حقیقی کند، خداوند او را دوست می دارد و در دنیا و آخرت، گناهان او را می پوشاند و هر گناهی را که دو فرشته موکل او برایش نوشته اند، از یادشان می برد و به اعضای بدن وحی می کند گناهان او را پنهان کنند و به نقاط زمین فرمان می دهد گناهان او را بپوشانند. پس توبه کننده با خدا دیدار می کند، در حالی که هیچ چیز نیست که در پیش گاه خدا گواهی دهد که او گناهی را مرتکب شده است. (۱)

ص: ۳۸

۱- . همان، ص ۴۳۱.

توبه به سه صورت تحقق می یابد: توبه نسبت به گذشته؛ توبه نسبت به حال حاضر؛ توبه نسبت به زمان آینده.

توبه نسبت به زمان گذشته

توبه از کار گذشته دو گونه است:

۱. پشیمانی و اندوه فراوان از گناهی که انسان در گذشته مرتکب آن شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن می فرماید: «الْتَدُّمُ تَوْبَةً؛ پشیمانی، توبه است».^(۱)

۲. جبران گناهی که در گذشته از انسان سرزده است که این نیز بر سه نوع است:

نخست، آنچه انسان انجام داده است و نافرمانی به ساحت قدس پروردگار شمرده می شود (حق الله)؛

دوم، آنچه انسان نسبت به خود انجام داده و خود را گرفتار خشم الهی کرده است (حق النفس)؛

و سوم، آنچه انسان در حق دیگران انجام داده و با گفتار یا کردار خود موجب

ص: ۳۹

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.

زیان رساندن به آنان شده است (حق الناس)؛

برای جبران گناهایی که فرد در حق دیگران انجام داده است، راه هایی وجود دارد. برای مثال، اگر گناه زبانی بوده است، باید از طرف مقابل عذرخواهی یا به گونه ای جبران کند یا به هر دو صورت، رضایت وی را به دست آورد و اگر عملی بوده، باید حق صاحب حق را در صورتی که زنده است، به خودش و در صورتی که از دنیا رفته است، به وارثان وی بازگرداند یا رضایت آنان را به دست آورد و کیفری را که معین شده است، تحمل کند.

همچنین اگر کسی را کشته باشد، باید رضایت اولیای وی را جلب کند. پس اگر گناه کار این شرایط و دیگر شرایط توبه را رعایت کند، باید به بخشش و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت امیدوار باشد. همچنین جبران گناهایی که فرد در حق خود انجام داده، آن است که کیفر دنیوی یا شرعی مانند حدود و کفاره را که برای گناه وی مقرر شده است، تحمل کند، ولی راه جبران گناهایی که انسان در حق خداوند انجام داده، آن است که فرد گناه کار به تضرع و زاری و انابه به درگاه خداوند پردازد و عبادت و ریاضت داشته باشد. البته به شرطی که «حق الناس» و «حق النفس» را ادا و جبران کرده باشد.

توبه نسبت به زمان حال

توبه نسبت به زمان حال دو گونه است که توبه کننده باید آن را انجام بدهد:

۱. گناهایی را که در حال حاضر مرتکب می شود، به قصد قربت ترک کند؛

۲. از تجاوز و ستم به حقوق دیگران، خودداری و خسارت های ستم دیدگان را جبران کند.

توبه نسبت به آینده

توبه نسبت به آینده نیز به دو صورت تحقق می یابد:

۱. تصمیم قطعی بر ترک گناه و تکرار نکردن آن در آینده از روی اختیار؛

۲. تصمیم بر آنکه در آینده بر ترک و دوری از گناه ثابت قدم باشد و برای اینکه مرتکب گناه نشود، نذری کند یا کفاره ای قرار دهد که اگر بار دیگر مرتکب آن گناه شد، مجبور به تحمل و پرداخت آن نذر و کفاره گردد. تا وقتی فرد عزم خویش را جزم نکرده یا احتمال برگشت به گناه در اندیشه او وجود داشته باشد، ثبات قدم بر ترک گناه حاصل نمی شود. بنابراین، باید به قصد قربت، این کارها را انجام دهد تا مصداق این کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود که می فرماید: «الذَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که هرگز گناه نکرده است» (۱).

اینها همه درباره توبه عام است که خداوند درباره آن فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (تحریم: ۸)

ای مؤمنان! به درگاه خداوند توبه کنید؛ توبه ای نصوح [و خالص]. امید است که خداوند گناهان شما را بپوشاند.

و در آیه ای دیگر فرموده است:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. (نساء: ۱۷)

پذیرش توبه از جانب خداوند فقط برای کسانی است که از روی نادانی گناه می کنند و به زودی توبه می کنند. پس خداوند توبه شان را می پذیرد.

توبه خاص و اخص

توبه خاص، توبه از ترک اولی است و شرایط آن نیز مانند شرایط توبه عام است. از این رو، خداوند در این باره می فرماید:

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعِهِ

ص: ۴۱

به تحقیق، خداوند توبه پیامبر و مهاجر و انصار که از او در دوران سختی [جنگ تبوک] پیروی کردند، پذیرفت.

توبه اخص به دو صورت حاصل می شود:

۱. توبه از توجه و التفات به غیر مطلوب؛ یعنی عالی ترین مرحله کمال که در این باره گفته اند: «الْيَمِينُ وَالشُّمَالُ مَضَلَّةٌ؛ راست و چپ، هر دو گمراهی هستند»^(۱).

توبه از بازگشت یا توقف در مرحله ای که عبور از آن، برای اهل سیر و سلوک واجب است و توقف در آن، برای آنان گناه شمرده می شود؛ یعنی نباید سالک به یک مرحله از کمال بسنده کند و به همان مرتبه به چشم رضایت بنگرد؛ زیرا این کار برای آنان گناه به شمار می رود که گفته اند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛ کارهای پسندیده نیکان، کارهای ناپسند مقربان به شمار می رود»^(۲). پس اهل سیر و سلوک در هر مرحله ای از کمال باشند، باید توجه و تلاش خود را به کسب مرحله بالاتر معطوف کنند و توقف در آن مرحله را برای خود جایز ندانند و با توبه، استغفار، ترک پافشاری از غفلت های گذشته، پشیمانی و تضرع به درگاه الهی، خود را پاک گردانند^(۳).

دستورهای سه گانه توبه

در آیات قرآنی، پس از توبه، به سه کار دستور داده شده است:

۱. «وَ اٰیْبُوا اِلٰی رَبِّكُمْ؛ به سوی پروردگارتان باز گردید»؛

۲. «وَ اَسْلِمُوْا لَهٗ؛ در برابر فرمان او تسلیم شوید»؛

ص: ۴۲

۱- همان، ج ۳۵، ص ۳۶۶.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، بازنویسی: شهید محمدرضا غیاثی کرمانی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چ ۲، ۱۳۸۰، صص ۴۳ - ۴۸.

۳. «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ؛ از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید». (زمر: ۵۵)

بر اساس این دستورهایی سه گانه، درهای آموزش و رحمت پروردگار بدون استثنا به روی همه بندگان باز است؛ مشروط بر اینکه پس از ارتکاب گناه، به خود آیند و تغییر مسیر دهند و به درگاه الهی روی آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند. خداوند، راه ورود به دریای بی کران رحمت الهی را به همه مجرمان و گناه کاران نشان می دهد. نخست می فرماید به سوی خداوند باز گردید و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید و در برابر او تسلیم شوید و فرمانش را به گوش جان بشنوید و توبه کنید، پیش از آنکه به عذاب الهی دچار شوید و هیچ کس نتواند به یاری شما برخیزد: «وَ أَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ اسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ». (زمر: ۵۴) و به درگاه پروردگارتان بازگردید و تسلیم امر او شوید، پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید.

پس از پیمودن این دو مرحله (مرحله انابه و تسلیم)، نوبت به مرحله سوم؛ یعنی مرحله عمل می رسد. در قرآن آمده است: از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب الهی به طور ناگهانی به سراغتان آید، در حالی که از آن خبر ندارید: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ». (زمر: ۵۵) به این ترتیب، مسیر وصول به رحمت خدا، سه گام بیشتر نیست. گام اول، توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خداست. گام دوم ایمان و تسلیم در برابر فرمان او و گام سوم، عمل صالح است. (۱)

ص: ۴۳

در آیه ای از قرآن مجید درباره توبه آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید؛ توبه ای خالص. امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را به باغ هایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است. در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آوردند، خوار نمی کند. این در حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از سمت راستشان در حرکت است و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کار توانایی».

«نصوح» از ماده «نصح»، در اصل به معنای «خیرخواهی خالصانه» است. برخی تصور می کنند نصوح، نام شخص خاصی بوده است و در این زمینه، داستان مفصلی از توبه نصوح نقل کرده اند. هر چند ممکن است داستان معروف صحت داشته باشد، ولی درباره اینکه توبه نصوح چیست، تفاسیر گوناگونی شده است.

۱. بعضی توبه نصوح را واجد چهار شرط می دانند: پشیمانی قلبی؛ استغفار زبانی؛ ترک گناه و تصمیم به ترک گناه در آینده.

۲. برخی دیگر آن را واجد سه شرط دانسته اند: ترس از اینکه پذیرفته نشود؛ امید به اینکه پذیرفته شود و ادامه اطاعت خدا.

۳. برخی نیز معتقدند توبه نصوح آن است که گناه کار گناه خویش را همواره پیش چشمش ببیند و از آن شرمند باشد.

۴. دسته ای دیگر نیز گفته اند توبه نصوح آن است که ستم ها را به صاحبانش باز گرداند و از ستم دیده حلالیت بطلبد و بر اطاعت خدا اصرار ورزد.

۵. امام کاظم علیه السلام در این باره فرمود: «أَنْ يَتُوبَ الْعَبْدُ، ثُمَّ لَا يَرْجِعَ فِيهِ؛ این که بنده توبه کند، سپس به آن باز نگردد».(۱)

۶. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ، وَ يَتَوَى أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ آن است که مرد از گناه توبه می کند و تصمیم می گیرد [و نیت می کند] که هرگز به آن باز نگردد».(۲)

۷. علامه طبرسی می نویسد: «توبه نصوح، توبه ای است که فقط به خاطر رضای خدا صورت گیرد».(۳)

۸. نصوح، از «نَصَحَ» به معنای نصیحت و خیرخواهی است و منظور از «توبه نصوح»، توبه ای است که توبه کننده در راه خیر و صلاح خویش قدم گذارد، به گونه ای که عمل او موجب عبرت و پندپذیری دیگران گردد».(۴)

۹. «نصوح، از نَصَاحَةُ الثُّوبِ؛ یعنی نخ هایی که با آن لباس را خیاطی می کنند، گرفته شده است و همان گونه که خیاط، پارگی لباس را ترمیم و بریدگی آن را به هم وصل می کند و سستی آن را محکم و استوار می سازد، کسی که توبه می کند نیز گسیختگی ایمان خود را ترمیم می کند، بریدگی و جدایی خود از خدا و اولیای او را که به وسیله گناه به وجود آمده است، مرتبط و متصل می سازد و سستی دین خود را با اطاعت و عبادت محکم می سازد».(۵)

۱۰. سعید بن جبیر در تعریف توبه نصوح گفته است:

ص: ۴۵

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۹.

۳- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۴- همان؛ منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۵- همان.

توبه نصوح آن است که انسان، گناه را پیوسته در نظر داشته [باشد] و دیگر آن را مرتکب نشود (۱) و [این توبه] با استغفار به زبان، پشیمانی به قلب و خودداری اعضا و جوارح بدن از گناه تحقق یابد. (۲)

۱۱. کلبی نیز در این باره می گوید:

توبه نصوح، توبه قبول شده است و قبولی آن، تحقق نمی یابد مگر اینکه در آن، ترس از عدم قبولی، امید به قبولی و اطاعت پیوسته وجود داشته باشد. (۳)

۱۲. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پاسخ به نامه احمد بن هلال در تفسیر توبه نصوح می نویسد:

توبه نصوح توبه ای است که ظاهر و باطن انسان گناه کار از گناه پاک گردد، بلکه باطن، بهتر و پاک تر از ظاهر شود. (۴)

در روایتی آمده است پیامبر گرامی اسلام در پاسخ معاذ بن جبل که درباره توبه نصوح پرسید، فرمود: «آن است که شخص توبه کننده، هیچ گاه به گناه بازنگردد، آنچنان که شیر به پستان هرگز باز نمی گردد». (۵)

این تعبیر لطیف، گویای این حقیقت است که توبه نصوح چنان انقلابی در انسان ایجاد می کند که راه بازگشت به گذشته را به کلی بر او می بندد، در آیه ۸ سوره تحریم درباره آثار توبه نصوح آمده است:

امید است با این کار، پروردگار شما گناهانتان را ببخشد و پوشاند و شما را در باغ هایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است.

ص: ۴۶

۱- . همان.

۲- . مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۰.

۳- . همان.

۴- . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲.

۵- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

این کار، در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده اند، خوار و پست نمی کند. این در حالی است که نور [ایمان و عمل صالح] آنها از پیشاپیش و از سمت راستشان در حرکت است و عرصه محشر [را] روشن می سازد و راه آنها را به سوی بهشت می گشاید. اینجاست که آنها رو به درگاه خداوند می آورند و می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که بر هر کاری توانایی.

بر اساس این آیه شریفه، توبه نصوح، پنج پی آمد بزرگ دارد: نخست، بخشودگی گناهان؛ دوم، ورود به بهشت پر نعمت الهی؛ سوم، رسوا نشدن در آن روز که پرده ها کنار می رود و حقایق آشکار می شود و دروغ گویان تبه کار، خوار و رسوا می شوند. آری، در آن روز، پیامبر و مؤمنان آبرومند خواهند بود؛ زیرا آنچه گفتند، به حقیقت می پیوندد؛ چهارم، نور ایمان و عمل نیکوکاران و توبه کاران، از پیشاپیش و سمت راست آنها حرکت می کند و راه آنها را به سوی بهشت روشن می سازد و پنجم، اینکه توجه توبه کاران به خدا بیشتر می شود. از این رو، به سوی درگاه الهی روی می آورند و از او تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می خواهند. (۱)

شرایط توبه

اشاره

توبه را از نظر نوع گناه، به دو گونه تقسیم کرده اند: یک دسته از گناهان، کوچک و کم شعاع هستند و با استغفار و پشیمانی قلبی جبران می شوند، ولی دسته دیگری از گناهان، هم بزرگ و ویران کننده هستند و هم اثر وضعی در پی دارند. این دسته، افزون بر پشیمانی قلبی و استغفار با زبان، اقدام عملی و جبران مافات و آبادانی خرابی های به وجود آمده را نیز می طلبد.

ص: ۴۷

بنا بر یک تقسیم بندی دیگر، گناهان را به سه دسته می توان تقسیم کرد که توبه از آنها به حسب موارد، سه گونه خواهد بود که اندکی به شرح آن می پردازیم:

الف) ستم به خویشان

خداوند، ستم به خویشان را در قرآن کریم با تعبیر: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ؛ برخی بر خود ستم کردند.» (فاطر: ۳۲) بیان کرده است. منظور از این دسته گناهان، گناهان و لغزش هایی هستند که پی آمدهای زیان بار آن متوجه خود انسان می شود. انسان از این ناحیه، به جان، مال و آبروی خود آسیب می رساند و موجب شکست، تباهی، فقر، عقب افتادگی و گرفتاری خویش می گردد.

در این گونه موارد، گرچه گنه کار در حق خود ستم روا داشته است، ولی چون پای شخص دیگر و حق دیگری در میان نیست، با استغفار و جبران خطاها، آسان تر می توان از آنها توبه کرد و راه خیر و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی را پیمود.

ب) حق الله

فطرت پاک و سالمی که خداوند در نهاد انسان قرار داده، اعضا و جوارح و نعمت های مادی و معنوی که برای او فراهم آورده، قدرت اندیشه ای که به او بخشیده است و سرانجام «ارسال رسل و انزال کتب»، همه برای این است که انسان دچار غفلت نشود و به گرداب انحراف و انحطاط نلغزد و به «اخلاق الله»^(۱) بگراید و راه تکامل پیماید.

گاه انسان با اثرپذیری از عوامل درونی و بیرونی، این همه نعمت و هدایت را نادیده می گیرد و در برابر خدا و فرمان های پروردگار جهان، نافرمانی و سرکشی می کند و در حق خدا و احکام دین الهی ستم روا می دارد. برای توبه از این نوع گناهان، اگر شرک و کفری صورت گرفته است، باید «توحید» و یکتاپرستی را

ص: ۴۸

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ». بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

جای گزین آن کرد و اگر در انجام احکام و فروع دین خداوند، کوتاهی و نقصانی صورت گرفته، باید آن را جبران کند. البته جبران برخی گناهان دشوار است، ولی چون خداوند، کریم و رحیم است و خود، بندگان را به توبه فراخوانده، گاهی با استغفار از گناهان به راحتی می توان توبه کرد. برای مثال، در رساله عملیه، درباره کسی که بی دلیل روزه خواری - که حق الله است - کرده است، می خوانیم: کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، یک «مد» که تقریباً ده سیر است، طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند «مد» که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه برای مثال، یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»... (۱).

بنابراین، توبه از «حق الله» آسان تر است. حتی وقتی گناه جنبه «حق الناس» دارد، برای مثال، در «عمل منافی عفت» که افشای آن مجاز نیست، می توان میان خود و خدا، توبه جدی داشت. (۲)

امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُودَ النَّبِيِّ: يَا دَاوُودُ! إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ، وَ أَنْسَيْتُهُ الْحَفْظَةَ، وَ أَبَدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ، وَ لَا أُبَالِي وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (۳)

خداوند متعال به داوود پیامبر وحی فرستاد: ای داوود! اگر بنده مؤمن من مرتکب گناه شود، سپس توبه و بازگشت کند و از آن گناه منصرف شود و هنگام یادآوری آن گناه، از من شرم ساری داشته باشد، او را می آمرزم،

ص: ۴۹

۱- توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله.

۲- برای مطالعه بیشتر نک: داستان ماغربن مالک و زنی از بنی غامد. صحیح مسلم، ج ۳، صص ۳۱ - ۵۳۰.

۳- ثواب الاعمال، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۸.

فرشتگان مراقب را از ثبت گناه او به فراموشی وا می دارم و گناه او را به ثواب تبدیل می گردانم. من از گناه او چشم پوشی می کنم؛ زیرا من مهربان ترین مهربانانم.

سعدی شیرین سخن نیز درباره توبه گفته است:

هرگاه یکی از بندگان گناه کار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند، بازش بخواند، باز اعراض کند؛ بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: «یا ملائکتی! قَدْ إِسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي، وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي، فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار

گناه بنده کرده است و او شرمسار(۱)

ج) حق الناس

اشاره

نوع دیگری از گناهان که توبه از آنها شرایط سنگین تری دارد، تجاوز به حقوق دیگران است که امام علی علیه السلام آن را «مظالم العباد»(۲) و امام زین العابدین علیه السلام آن را «تضييع حقوق الاخوان» نامیده است.(۳)

در روایتی آمده است روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه کعبه نگاه کرد. پس عظمت آن را بیان کرد و فرمود:

حق و احترام یک مؤمن از تو بالاتر است؛ زیرا درباره تو یک چیز را حرام کرده است و درباره مؤمن سه چیز را [و آن این است که تجاوز] به مال

ص: ۵۰

۱- . گلستان سعدی، دیباچه، ص ۵.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

مؤمن و ریختن خون او، و اینکه به او گمان بد برده شود، حرام است. (۱)

بر این اساس، مؤمنان از سه نوع حق، احترام و مصونیت برخوردارند که به موازات همین سه حق، ممکن است سه نوع ستم بر آنان روا شود. از این رو، سه نوع توبه نیز بر انسان ها واجب می شود که در ادامه، اندکی به توضیح آنها می پردازیم.

یک - تجاوز به مال

همان گونه که در روایت نبوی خواندیم، مال و دارایی مؤمن و گاهی اموال دیگران، محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز و تصرف در آن، مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریب کاری، دزدی و هرگونه تصرف نامشروع، مال کسی را ضایع کرده باشد، توبه از آن، به کسب رضایت صاحب مال یا باز پس دادن آن مال مشروط است.

در روایتی آمده است پیرمردی که در عصر حجّاج بن یوسف ثقفی، مسئولیتی حکومتی داشت و اموالی نیز اندوخته بود، از امام باقر علیه السلام پرسید: آیا برای من توبه است؟ امام درنگی کرد و فرمود: «خیر، تا اینکه حق هر صاحب حقی را به او باز گردانی». (۲)

دو - آسیب جانی

اگر کسی به جان مسلمانی آسیبی وارد کند یا مرتکب قتل یا خون ریزی شود، توبه او به پذیرش دیه و قصاص یا جبران به شکل دیگری مشروط است. آسیب رساندن به جسم و جان افراد چنان اهمیتی دارد که خداوند بر آن تأکید بسیاری دارد، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، از ستم هیچ ستم کاری

ص: ۵۱

۱- همان، ج ۶۷، ص ۷۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

نخواهم گذشت، اگر چه به اندازه دست به دست زدنی باشد یا با فشار دادن دستی از روی ستم محقق شده باشد. (۱)

افزون بر آسیب های جسمی و بدنی به دیگران که نوعی ستم در حق آنهاست، اگر کسی با ترساندن، اندوهگین ساختن و آزردن اعصاب و روان دیگران موجب ناراحتی شان شود، در صورتی توبه او پذیرفته می شود که همه خسارت های وارد شده را جبران کند و اگر چنین نکند، در دنیا و آخرت، کیفر کردار ناروای خویش را خواهد دید.

این جهان، کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا (۲)

سه - ریختن آبروی دیگران

آبروی افراد نیز حرمت و ارزش بسیاری دارد و اگر با غیبت، تهمت، افشاگری و هرگونه رفتار دیگری، به آبروی فردی آسیب وارد شود، ستم بزرگی به او شده است. توبه گناه کار متجاوز به شرطی پذیرفته است که هر زیانی را که وارد آورده و هر حیثیتی را که به باد داده است، به صورت اول برگرداند. حال، آیا این کار امکان دارد؟ آیا اگر حرمت مؤمنی شکسته شد و در نظر مردم بی اعتبار و بی آبرو گشت، می توان آن را جبران کرد؟ متجاوز چگونه می تواند از این گناه توبه کند و آب رفته را به جوی بازگرداند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس حرمت مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند.» (۳) امام علی علیه السلام نیز فرمود:

ص: ۵۲

۱- همان، ج ۲، ص ۴۴۳؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۹.

۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵.

۳- صدوق، خصال، ص ۴۴۸؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ. (۱)

خداوند پاک و منزّه، [ادای] حقوق بندگانش را مقدمه [ادای] حقوق خودش قرار داده است. پس کسی که حقوق بندگان خدا را ادا کند، این کارش به آن جا می رسد که حقوق خدا را نیز ادا کند.

توبه اضلال

پس از کفر و شرک به خداوند متعال، «اضلال» و گمراه کردن افراد از مسیر حق و دین، از بزرگ ترین گناهان است. بزرگی گناه و خطر گمراه کردن دیگران چنان است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...» می فرماید: «هر کس، کسی را از راه هدایت بیرون ببرد و به گمراهی کشاند، مثل این است که او را به قتل رسانده است.» (۲) بر همین اساس، اگر کسی با گفتار و رفتار خویش یا هر شیوه دیگری، فرد یا افرادی را از راه خدا و دین،

گمراه و فکر و عقیده آنان را تباه سازد، در صورتی توبه او به درگاه خداوند پذیرفته می شود که گمراه شدگان را از گمراهی و تباهی بیرون آورد و به هدایت رهنمون سازد. صاحب وسائل الشیعه با عنوان «اِشْتِرَاطُ تَوْبِهِ مَنْ أَضَلَّ النَّاسَ...»، در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است:

مردی دینی تأسیس کرد و مردم را بدان فراخواند و از این راه، افراد بسیاری را گمراه ساخت، ولی وقتی به گناه و لغزش بزرگ خود پی برد و به انابه و توبه روی آورد، خداوند به پیامبر آن زمان وحی فرستاد به آن مرد بگوید: «به عزتم سوگند، اگر چنان مرا بخوانی که اعضای بدنت از

ص: ۵۳

۱- غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، چاپ آل البیت، صص ۵۴ - ۱۸۷.

هم گسیخته شود، دعا و توبه تو را نمی پذیرم تا آنهایی را که گمراه کرده ای و مرده اند، به راه حق و هدایت بازگردانی» (۱).

مراحل و چگونگی توبه

پ

توبه به معنای بازگشت انسان به سوی خدا و پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک آن، با توجه به رهنمودهای قرآن و حدیث، چهار مرحله دارد:

۱. ترک کردن گناهان به دلیل زشتی آن؛

۲. پشیمانی بر آنچه از حدش تجاوز کرده است؛

۳. تصمیم بر ترک آنچه خارج از حد به جا آورده است؛

۴. جبران کردن آنچه برایش امکان دارد و به جا آوردن اعمالی که فوت شده است. (۲)

وقتی انسان این مراحل چهارگانه را پشت سر گذاشت، شرایط توبه محقق شده است. حضرت علی علیه السلام نیز توبه را به شش مرحله تقسیم می کند و می فرماید:

أَلَا سَيَتَغْفَرُ دَرَجَةً الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَهُ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَمَّيْنَهَا فَتُؤَدَّى حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأُحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۳)

ص: ۵۴

۱- همان.

۲- مفردات راغب، واژه توبه .

۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۱۷.

استغفار دارای درجه ای بلند و اسمی است که دارای شش معنا است: اول، پشیمانی بر گذشته؛ دوم، تصمیم بر ترک گناه در آینده؛ سوم، جبران حقوق مردم با پرداختن آن [به گونه ای که هنگام ملاقات با خدا، حقی از دیگران بر گردنش نباشد]؛ چهارم، جبران حقوق خدا با قضای عبادت ها؛ پنجم، از بین بردن گوشت های روییده از حرام با اندوه و ناراحتی، به گونه ای که پوست ها به استخوان بچسبند و سپس بر آنها گوشت تازه برآید و ششم، درد و رنج طاعت را به بدن بچشانی؛ همان گونه که لذت گناه را به آن چشانده بودی. پس آن گاه بگویی از خداوند آمرزش می خواهم.

توبه های ناپذیرفتنی

اشاره

توبه های ناپذیرفتنی، توبه هایی هستند که پذیرفته نمی شوند. برخی از آنها عبارتند از:

الف) توبه دم مرگ

مانند توبه فرعون که خداوند در قرآن می فرماید:

وَ لَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ. (نساء: ۱۸)

و کسی که در تمام عمر به کارهای زشت پردازد و آن گاه که مرگش فرارسد، در آن ساعت پشیمان شود و بگوید اکنون توبه کردم، توبه اش پذیرفته نیست.

ب) توبه کافران

در قرآن در این باره آمده است:

وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

ص: ۵۵

و همچنین کسی که به حال کفر بمیرد، توبه اش نیز پذیرفته نمی شود، برای این گروه عذابی بس دردناک فراهم کرده ایم.

ج) توبه منافقان

در آیه ای از قرآن در این باره می خوانیم:

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ. (توبه: ۸۰)

ای پیامبر! چه تو بر آن مردم (منافق) طلب آمرزش کنی یا نکنی و اگر هفتاد مرتبه نیز برایشان از خدا آمرزش بخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

توبه و جبران گناه

با توجه به آیات قرآن، توبه پس از چهار چیز تحقق می یابد: توبه پس از کفر (به ایمان)؛ توبه پس از ستم (روی آوردن به عدل و دادن حق مردم)؛ توبه پس از عصیان (استغفار و ترک گناه) و توبه پس از زیر پا گذاشتن حقایق (بیان و روشنگری حقیقت).

به یقین، کسی که حقی را نگفته یا وارونه گفته و موجب انحراف مردم گشته است، توبه اش تنها استغفار لفظی نیست، بلکه باید به روشنگری اذهان کسانی پردازد که حرف او را شنیده و به بی راهه و گناه افتاده اند.

از آنجا که توبه، عملی جبرانی برای گناهان است، توبه کننده باید به گونه ای زیان و پی آمدهای منفی گناهان را از دل و جان و زندگی خود و دیگران پاک سازد و حقوق و دین مردم را پردازد و عمل های واجب ترک شده و فریب کاری ها و دروغ ها و مانند آن را جبران کند. از این رو، در آیاتی که درباره سفارش به توبه آمده، تعبیری همچون «أَصْلِحُوا»، «عَمِلُوا صَالِحًا» و مانند آن به کار رفته است که به

تدارک و جبران گناهان اشاره دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

... إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا...؛ (فرقان: ۷۱)؛ (قصص: ۶۷)؛ (نساء: ۶) و (نور: ۵)

مگر کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان به خدا، عمل صالح به جا آورند. (فرقان: ۷۰)

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. (فرقان: ۷۰)

مگر کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان به خدا، عمل صالح به جا آورند. پس خداوند گناهان آنها را به ثواب تبدیل می کند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. (نساء: ۱۴۶)

مگر کسانی [از منافقین] که توبه کار شدند و تبه کاری خود را اصلاح کردند و به خدا درآویختند و به کتاب حق متوسل شدند و دین خود را برای خدا خالص ساختند. پس آنان با مؤمنان خواهند بود.

اقرار و اعتراف به گناه در پیش گاه خدا، آثار تربیتی نیکویی بر روح و روان می گذارد. کسی که حاضر نباشد به گناه و جرم خود اعتراف کند، به گناه و فساد خود ادامه می دهد. توبه کننده مانند پرنده ای است که بال هایش خیس شده است و از این رو، توان پرواز ندارد، ولی با تکاندن خود، بال هایش سبک می شود و قدرت پرواز می یابد و به راهش ادامه می دهد. در حقیقت، توبه، زدودن موانع کمال و حرکت به سوی خداوند است. آثار بد گناهان را باید با عمل صالح و برنامه های جبرانی از جسم و جان زدود. طهارت روحی پس از توبه، نوعی عقده گشایی و پاک سازی است. از این رو، توبه را باید هر چه زودتر انجام داد و تأخیر در آن روا نیست؛ زیرا گناه مانند بیماری خطرناکی است که اگر به فکر درمان آن نباشیم، گسترش می یابد و درمانش مشکل و گاه ناممکن می شود. توبه کننده، زندگی

جدیدی را با طهارت آغاز می کند. گاهی توبه جنبه فردی دارد و گاه نیز نوعی تحول اجتماعی است؛ به این معنا که اجتماع تصمیم می گیرد سرنوشت خود را دگرگون کند. برای مثال، اراده یک ملت برای نجات خویش از ستم نوعی توبه است. (۱)

به تأخیر نیانداختن توبه (تسویف)

گناهان همانند سم هستند که به تدریج در وجود انسان های گناه کار نفوذ می کنند و موجب هلاکت و نابودی آنان می شوند. از این رو، هیچ امری برای انسان گنه کار ضروری تر از توبه نیست؛ زیرا گناه، انسان را از خدا دور می کند و از فیض قرب الهی محروم می سازد. بر همین اساس، خداوند متعال بارها در قرآن کریم انسان ها را به توبه فرا می خواند و می فرماید: «ای مؤمنان! همه شما به سوی خدا توبه کنید، شاید رستگار شوید.» (نور: ۳۱) بنابراین، تأخیر در توبه، کوتاهی در اجرای فرمان الهی به شمار می آید که سرانجام آن، محرومیت از سعادت است. امام صادق علیه السلام درباره تأخیر کردن در توبه می فرماید:

به تأخیر انداختن توبه، نوعی غرور و فریب است و ادامه تأخیر، نتیجه ای جز حیرت و سرگردانی ندارد و عذرتراشی در برابر خدا، هلاکت است. (۲)

در قرآن کریم نیز بر انجام سریع توبه تأکید و سفارش شده است، چنان که در سوره نساء آمده است:

توبه فقط برای کسانی است که ندانسته مرتکب کار زشتی می شوند و زود نیز توبه می کنند [و] خداوند عزوجل توبه اینان را می پذیرد. (توبه):

ص: ۵۸

۱- جواد محدثی، ره توشه راهیان نور، مقاله «توبه»، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۵.

در آیه بعد همین سوره نیز تصریح شده است که اگر در توبه چنان تأخیر شود که نشانه های مرگ در فرد ظاهر گردد، توبه وی پذیرفته نمی شود. هنگامی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه و اینکه چه زمانی توبه انسان پذیرفته نیست، پرسیدند، آن حضرت فرمود: «آن زمانی که انسان [نشانه های] امر آخرت را ببیند.» (۱) همچنین از امام رضا علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند فرعون را با آنکه ایمان آورد و به یگانگی او اقرار کرد، غرق ساخت و توبه او را نپذیرفت؟ آن حضرت فرمود: «زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب خدا را دید و ایمان آوردن هنگام دیدن عذاب، پذیرفته نیست.» (۲)

گناه کار نباید برای توبه کردن زمان تعیین کند و کار امروز را به فردا واگذارد؛ زیرا شاید هیچ گاه فردایی که فرد در انتظار آن است، فرا نرسد و ناگاه مرگ در حال غفلت از حق و آلودگی به گناه و غرق بودن در شهوت ها فرا برسد. چه بسیار گناه کارانی که به خود نوید توبه و بازگشت در آینده دادند، ولی هرگز آینده را ندیدند و فرصتی برای توبه نیافتند. چه بسیار جوانان آلوده دامنی که توبه را به زمان پیری وانهادند و به شهوت و خوش گذرانی پرداختند، ولی مرگ در همان دوران جوانی گریبان آنان را گرفت.

چه بسیار گناه کارانی که به خود نوید توبه و بازگشت به سوی حق دادند، ولی تکرار گناه، نفس آنان را به اسارت هوا و شیطان درآورد و روحیه گناه کاری در آنان ثابت و پا برجا ماند و قدرت و توفیق توبه را از دست دادند، چنان که خداوند می فرماید:

ص: ۵۹

۱- همان، ج ۶، ص ۱۹.

۲- همان، ص ۲۳.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ. (روم: ۱۰)

سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

گناه کاران باید همان گونه که هنگام بیماری جسم، به سرعت برای درمان به پزشک مراجعه می کنند، نسبت به آسیب های گناه نیز احساس خطر کنند و به سرعت، وارد مدار نورانی توبه و انابه شوند. گناه کار باید به محض بیرون آمدن از چاه غفلت و آگاه شدن از وضع ناهنجار خویش، تمام گناهان درونی و برونی را ترک کند و از بندگی شیطان و هوا، دست بردارد. (۱)

خداوند در آیه ای از قرآن، مؤمنان را به همین فوریت فرامی خواند و می فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. (آل عمران: ۱۳۳)

به جانب مغفرت پروردگارتان و بهشتی بشتابید که عرض آن، عرض آسمان ها و زمین است و برای اهل تقوا آماده شده است.

گناه کار باید به این حقیقت توجه داشته باشد که با ترک توبه، به شمار ستم کاران وارد می شود و ستم کاران از رحمت و محبت الهی بی بهره اند که: «وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». و آنها که توبه نکنند، ستمگر هستند. (حجرات: ۱۱) گناه کار مورد نفرت و خشم خداوند و پیامبران و اولیای الهی است، چنان که حضرت عیسی علیه السلام به حواریون می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِئِينَ تَحِبُّوا إِلَى اللَّهِ بُبْغُصِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ وَالتَّمَسُّوا رِضَاءَهُ بِسَخَطِهِمْ. (۲)

ص: ۶۰

۱- حسین انصاریان، توبه؛ آغوش رحمت، ص ۴۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

ای یاران! با دشمنی و کینه نسبت به اهل گناه، خود را محبوب خدا کنید و با دوری جستن از آلودگان، به خداوند نزدیک شوید و خشنودی حق را از خشم نسبت به گناه کاران بجوید.

گناه کار باید با آگاهی از وضع خویش، هر چه سریع تر خود را برای توبه از گناه آماده کند و با امید و دل گرمی به رحمت حق، از دام گناه بیرون آید. گناه کار باید بداند در صورتی که به شست و شوی درون و برونش از آلودگی گناه اقدام نکند، از رحمت و آمرزش الهی بی بهره خواهد بود که «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ؛ خداوند، بخشنده گناه و پذیرنده توبه گناه کار و دارای عقابی شدید است». (مؤمن: ۳)

همچنین خداوند مهربان در آیه ای دیگر از قرآن مجید، راه نجات را به گناه کاران می نمایاند و می فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر: ۵۳)

به بندگانم، آنان که بر خود اسراف کردند، بگو از رحمت خدا ناامید نباشید. خداوند تمام گناهان را می آمرزد. همانا او آمرزنده مهربان است.

آسیب های تأخیر در توبه

برخی آسیب ها و پی آمدهایی را که برای به تأخیر انداختن توبه برشمرده اند، عبارتند از:

۱. انسان، تاریخ ولادت خود را می داند، ولی از تاریخ وفاتش بی خبر است. بنابراین، اگر توبه را به تأخیر اندازد، چه بسا مرگ او فرا برسد و هیچ گاه فرصت پشیمانی و توبه از اعمال زشت خود را پیدا نکند. در ذیل آیه مبارکه «فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (منافقون: ۱۰) چنین روایت شده است: «پرده از برابر چشم

شخصی که در حال احتضار و بدرود گفتن دنیاست، کنار می رود و عزرائیل را می بیند. در این هنگام می گوید: «ای فرشته مأمور مرگ! یک روز مرگ مرا به تأخیر بینداز تا از خدایم در این یک روز عذر بخواهم و از کردار بد گذشته ام توبه کنم و عمل صالحی را توشه بردارم.» پیک مرگ می گوید: «روزها در حق تو تمام شده است.» محتضر می گوید: «دست کم یک ساعت به من مهلت بده.» پیک مرگ می گوید: «ساعت ها نیز در حق توفانی شده است.» در این هنگام در توبه به رویش بسته می شود و وی را با روح گناه کارش به سوی آتش می برند و غصه و ناامیدی را جرعه جرعه می نوشد و از اینکه عمر خویش را ضایع کرده است، در دل، گرفتار حسرت و پشیمانی می شود.^(۱)

۲. خطر دوم این است که اگر گناه کار در امر توبه تأخیر کند، گناهانش انباشته می شود و چه بسا به شقاوت و قساوت دل وی می انجامد. وقتی گناه در دل انباشته شد، درمان و زدودن آن بسیار دشوار می شود. امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَلَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.^(۲)

هیچ چیز بدتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند. چون دل با گناه به ستیز برمی خیزد، همیشه قلب با گناه در ستیزه جویی و دشمنی است تا اینکه بر قلب پیروز می شود. آن گاه ارزش ها را به ضد ارزش ها تبدیل می کند. گناه، قلبی را که باید در بالاترین رتبه معنوی باشد، به پایین ترین رتبه می رساند.

۳. از دیگر پی آمدهای تأخیر در توبه، این است که اگر فرد گناه کار توبه را به تأخیر اندازد، چه بسا عمل صالح او نیز مقبول در گاه حق نگردد؛ زیرا به نص قرآن،

ص: ۶۲

۱- مهدی احدی امیر کلایی، سیره ماه رمضان و روزه داران، ص ۳۴۷؛ به نقل از: خزینه الجواهر، ص ۴۸۶.

۲- همان؛ به نقل از: خزینه الجواهر، ص ۴۸۶.

خدای متعال تنها اعمال پرهیزکاران را می پذیرد: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ [گناه کاری که همچنان معصیت می کند، نماز و روزه اش] نیز پذیرفته نمی شود مگر اینکه توبه کند.» (مائده: ۲۷) از این رو، باید زمان توبه و استغفار را از دست نداد و به ویژه زمان هایی که درهای رحمت الهی باز است، از این فرصت استفاده کرد. با توبه و استغفار، گرد گناهان از دل و روح پاک می گردد و موانع رسیدن به کمال از سر راه برداشته می شود. حضرت علی علیه السلامی فرماید:

عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيُدْفَعُ بِهِ عَنْكُمْ الْبَلَاءُ وَ أَمَّا الْاسْتِغْفَارُ فَتَمْحَى بِهِ ذُنُوبُكُمْ. (۱)

در ماه رمضان، بسیار دعا و استغفار کنید؛ زیرا دعا سبب دفع بلا و گرفتاری می شود و استغفار نیز گناهان را نابود می سازد.

خداوند درهای توبه را به روی همه انسان ها با هر نوع گناه و آلودگی گشوده است تا گناه کار با پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه و تسلیم در برابر فرمان های الهی و پیروی از احکام دینی، به سوی خداوند باز گردد، پیش از آنکه گرفتار عذاب ابدی شود، چنان که در قرآن آمده است.

وَ أَنْيْبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ اسْأَلُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ، وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. (زمر: ۵۴ و ۵۵)

و به درگاه پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید، پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید و از بهترین دستورهایی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب الهی ناگهان بر شما فرود آید، در حالی که از آن آگاه نباشید.

ص: ۶۳

دسته نخست، کسانی هستند که تا پایان عمر از ارتکاب گناه توبه می کنند و نفسشان آنها را به بازگشت به گناه فرا نمی خواند، مگر گناهان کوچکی که جز معصومین علیهم السلام، انسان های دیگر مرتکب آن می شوند. این، همان توبه نصوح است و دارنده چنین نفسی، همان صاحب نفس مطمئنه ای است که در حالی به سوی خدایش باز می گردد که هم او از خدا راضی است و هم خدایش از او، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ.
(تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای نصوح [و خالص]. امید است که خداوند بدی هایتان را بپوشاند و شما را به بهشت هایی وارد کند که از زیر آن، نهرها جاری است.

دسته دوم، کسانی هستند که از گناه توبه می کنند، ولی از پرداختن به برخی گناهان کناره نمی گیرند که البته این ارتکاب، عمدی و قصدی نیست، ولی شخص گناه کار، گرفتار آن است. این دسته، خود را نکوهش می کنند، به گونه ای که گاه برخی از آنها از ارتکاب گناه پشیمان و اندوهگین می شوند و عزم خود را بر توبه و ترک گناه جزم می کنند. این عده، همان صاحبان نفس لوامه اند.

دسته سوم، توبه کنندگانی هستند که گاه گناه توبه می کنند و باز مرتکب گناه می شوند. اینان، همان صاحبان نفس اماره اند که خداوند درباره آنها می فرماید:

وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا. (توبه: ۱۰۲)

و دیگرانی که به گناهانشان اعتراف دارند و کار شایسته را با کار بد درمی آمیزند.

این دسته، کسانی هستند که می کوشند توبه کنند، ولی بر ارتکاب گناه پافشاری

می کنند، چنان که خداوند می فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا. (سجده: ۱۲)

تو را عبرت است آن گاه که مجرمان را نزد پروردگارشان سرافکننده بینی؛ گویند ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم. اکنون ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم.

خداوند به سبب رحمت بر بندگانش و دوست داشتن آنها، پرداخت صدقه در راه خود را راهی از راه های توبه قرار داده است؛ زیرا صدقه، توبه مالی است و هر دو، مطهر هستند، چنان که خداوند می فرماید:

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (توبه: ۱۰۴)

آیا ندانسته اند که خداوند، توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقه را می گیرد و تنها خداوند است که بسیار توبه پذیر و بخشاینده است.

خداوند به بندگانش لطف می ورزد و آنها را به توبه تشویق می کند تا با حسنات گرامی شان دارد. در این صورت، آنها از خدا آمرزش می طلبند و به ترک گناه و آمرزش امید دارند که خداوند بنده ای را که بر دعا اصرار ورزد، دوست دارد و می فرماید: «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ از خدا آمرزش بخواه که خداوند، غفور و رحیم است.» (نساء: ۱۰۶) پس باید توبه کنیم و چنان آماده مرگ باشیم که گویی اجل، لحظاتی بعد به سراغ ما خواهد آمد.

بنا بر آموزه ها و روایت های اسلامی، کسانی که به سبب گناه می میرند، بیشتر از کسانی هستند که با اجل فوت می کنند و کسانی که در پرتو احسان می زیند، از کسانی که با عمر طولانی زندگی می کنند، بیشتر هستند. (۱)

ص: ۶۵

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (آل عمران: ۱۴۷)

خدایا! گناهان ما را و زیاده روی های ما را در کارها بیامرز و ما را ثابت قدم گردان و ما را در برابر کافران یاری کن.

آمزش و بخشش خواهی

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم صحیفه سجادیه از خداوند طلب آمزش می کند و به پیشگاه خدا عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ.

بار الها! به سوی آمزش تو آمده ام و عفو و بخشش تو را قصد کرده ام.

عفو و بخشش گناه کاران، از صفات خداوند متعال است، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا؛ به درستی که خداوند، بخشنده و آمرزنده است.» (نساء: ۴۳) همچنین رسول گرامی اسلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ يُحِبُّ الْعَفْوَ؛ خداوند، بخشنده است و بخشش را دوست دارد.» (۱) امام سجاد علیه السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، دعایی نزدیک به مضمون دعای بیستم دارد، آنجا که می فرماید:

أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَ أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي.

بار الها! تو نفس خود را به رحمت توصیف فرموده ای. پس درود فرست بر محمد و آلش و مرا مشمول رحمت خود قرار ده.

بار الها! تو خود را عَفُورٌ و بخشنده خوانده ای. پس از من بگذر و عفو را شامل حالم فرما.

امام صادق علیه السلام نیز در یکی از مناجات های عاشقانه با معبود خویش عرض

ص: ۶۶

می کند:

إِلَهِي! لئن طالبتني بذنبي لأطالبتك بكرمك و لئن طالبتني بجريرتي لأطالبتك بعفوك. (۱)

بار الها! اگر گناهم را مطالبه کنی، من کرمت را مطالبه می کنم. بار الها! اگر گناهم را مایه مطالبه بخوانی، من گذشتت را طلب خواهم کرد.

اسباب آرمزش در قرآن مجید

اشاره

از جمله اموری که در قرآن مجید به عنوان اسباب آرمزش و از بین رفتن گناهان معرفی شده است، عبارتند از:

الف) توبه

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا باز گردید و توبه خالص کنید. امید است خداوند گناهان شما را ببخشد.

ب) ایمان و عمل صالح

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ. (محمد: ۲)

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نیز به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، ایمان آوردند؛ آیاتی که حق و از سوی پروردگارشان است، خداوند گناهان آنها را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند.

ج) تقوا

ص: ۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (انفال: ٢٩)

اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای تشخیص حق از باطل، به شما روشن بینی می دهد و گناهاتتان را می بخشد و شما را می آمرزد.

(د) هجرت، جهاد و شهادت

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ. (آل عمران: ١٩٥)

کسانی که هجرت کردند و از خانه و وطن خود رانده شدند و در راه من آزار دیدند و پیکار کردند و کشته شدند، گناهانشان را می بخشم.

(ه) انفاق پنهانی

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (بقره: ٢٧١)

اگر انفاق های خود را در راه خدا آشکارسازید، خوب است و اگر آن را پنهان دارید و به فقیران بدهید، به سود شماست و [خدا] گناهاتتان را می بخشد.

(و) دادن قرض

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ. (تغابن: ١٧)

اگر به خداوند قرض نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می کند و شما را می آمرزد.

(ز) پرهیز از گناهان کبیره

پرهیز از این گناهان موجب آمرزش گناهان صغیره است:

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُم مَدْخَلًا كَرِيمًا. (نساء: ۳۱)

اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید، بپرهیزید، گناهان صغیره شما را خواهیم بخشید.

به این ترتیب، درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که به هفت در آن، به استناد از هفت آیه قرآن اشاره شد. (۱)

بخش دیگران، مقدمه ای برای آموزش الهی

پوشاندن زشتی ها و گناهان دیگران، از جمله صفت های حضرت باری تعالی است و در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده، بر توجه به این امر تأکید و سفارش شده است، چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سِيئَةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سِيئَةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سِيئَةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانُ السِّرِّ وَ
أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فُمَدَارَاهُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ. (۲)

مؤمن، مؤمن نیست مگر آن که سه ویژگی داشته باشد؛ یک سنت از خدا، یک سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک سنت از ولی خود. سنت پروردگار، راز را پنهان داشتن، سنت پیامبر، مدارا با مردم و سنت ولی، صبر و بردباری در شدايد و سختی هاست.

در آیات قرآن نیز با صراحت به این امر سفارش شده است، چنان که در آیه ای می خوانیم:

ص: ۶۹

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- . تحف العقول، ص ۴۴۲.

وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (نور: ۲۲)

البته باید گذشت و چشم پوشی کنند. آیا دوست ندارید خداوند گناه شما را ببامزد؟

خداوند متعال در آیه ای دیگر، اهل تقوا را این گونه معرفی کرده است:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (آل عمران: ۱۳۴)

[پرهیزکاران]، هنگام خشم، آتش خشم را در باطن فرومی نشانند و از کسانی که با آنان بد کرده اند، می گذرند و عفوشان می کنند و [آنان را از احسان خویش برخوردار می سازند] و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در روایتی از رسول رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز آمده است:

تَجَاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النَّاسِ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ. (۱)

از گناهان مردم بگذرید که خداوند به پاداش این عمل، آتش قیامت را از شما دفع می کند.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْفُو عَنِ الْهَفْوَةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ. (۲)

بدترین مردم کسی است که نه از اشتباه دیگران می گذرد و نه راز آنان را می پوشاند.

امید به عفو الهی، همراه با خوف و رجا

خداوند در قرآن کریم، امیدوار بودن به فضل و رحمت خویش را یک ارزش بزرگ معرفی می کند و می فرماید:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا. (نور: ۲۱)

ص: ۷۰

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۶.

اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال انسان ها نبود، هیچ کس از پلیدی و آلودگی [گناهان] رهایی نمی یافت.

امام جواد علیه السلام نیز می فرماید:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ (۱).

اطمینان به خداوند، قیمت هر متاع عالی و گران و نردبان بلندی برای رسیدن به هر نقطه رفیع و عالی است.

خداوند متعال در قرآن کریم، همواره از آمرزش گناهان سخن گفته و به مردم وعده گذشت و آمرزش داده و این آمرزش را وابسته به مشیت خود کرده و فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. (نساء: ۴۸)

خداوند گناه کسی را که به او شرک ورزیده است، نمی آمرزد، ولی غیر از شرک را درباره هر کس که بخواهد، می آمرزد.

با این حال، بنده خدا باید همواره خود را میان خوف و رجا ننگه دارد که امام صادق علیه السلامی فرماید:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا (۲).

بنده خدا به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه واجد خوف و رجا شود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود:

ای هشام! مسلمان به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد و به مقام خوف و رجا نمی رسد مگر آنکه بر اساس ترس و امیدش عمل کند (۳).

از این رو، باید بنده خدا از گناهان خویش آمرزش بخواهد و به این سفارش

ص: ۷۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

۲- مشکوه الانوار، ص ۱۱۸.

۳- تحف العقول، ص ۳۹۵.

رسول گرامی اسلام عمل کند که فرمود:

أَكْثَرُوا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ فِي بُيُوتِكُمْ وَ فِي مَجَالِسِكُمْ وَ عَلَى مَوَائِدِكُمْ وَ فِي أَسْوَاقِكُمْ وَ فِي طُرُقِكُمْ وَ أَيْنَمَا كُنْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَتَى تَنْزِلُ الْمَغْفِرَةُ. (۱)

بسیار استغفار کنید، در منزلتان، در مجالستان، در کنار سفره طعامتان، در بازارها، در رهگذرهایتان و هر جا هستید؛ زیرا شما نمی دانید که مغفرت حضرت باری تعالی چه وقت نازل می شود.

بنده گناه کار با اینکه وسیله کسب رضایت الهی را در اختیار دارد، نباید هیچ گاه از رحمت الهی ناامید شود. امام علی علیه السلام آنجا که می فرماید: «عجب از کسی است که ناامید می شود، آن که وسیله محو گناه در اختیار دارد.» عرض شد: آن وسیله چیست؟ حضرت فرمود: «استغفار». (۲)

گناه کار در پرتو این استغفار و مراقبت رفتار خویش، سرانجام به وعده الهی دست می یابد، همان بشارتی که در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره فاطر آمده و فرموده است:

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ.

پس از آنکه بهشتیان در جایگاه خود مستقر شدند، می گویند: حمد برای خداوندی است که اندوه را از [دل] ما زایل کرد که پروردگار ما بخشنده و قدردان است. او خداوندی است که از فضل و رحمت خود، ما را در اقامت گاه دایمی وارد کرد.

پی آمدهای نعمت توبه

یکی از نعمت های بزرگ خداوند به بشر، آن است که افزون بر فراهم ساختن

ص: ۷۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

تمام عوامل و زمینه های هدایت برای او، راه توبه از گناهان را نیز برای او باز گذاشته است. اگر انسان از روی غفلت یا به دلیل غلبه غرایز نفسانی و وسوسه های شیطان، مرتکب گناه و انحراف از صراط مستقیم شد، می تواند با جبران آن کوتاهی، وجود خود را از آثار آن گناهان پاک سازد و از بخشش الهی ناامید نگردد. آن گاه که انسان ها بر اثر آلوده شدن به گناه و کوتاهی در ادای وظایف و مسئولیت هایشان، دچار اضطراب شدید و ناامیدی شدند، خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرمود:

به آن دسته از بندگانم که بر خودشان ستم روا داشته اند، بگو از رحمت الهی ناامید نشوند؛ زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد. به درستی که او خدای بخشنده و مهربان است. (زمز: ۵۳)

توبه از گناهان، افزون بر از بین بردن آثار گناهان، سبب محبوبیت انسان در پیشگاه خداوند متعال نیز می شود. در آیه ای از قرآن آمده است: «به درستی که خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «هیچ موجودی در پیشگاه خداوند متعال، محبوب تر از مرد یا زن توبه کننده نیست.» (۱)

بر اساس آیات قرآنی، توبه، وسیله نجات از عذاب الهی است. از جمله در آیه ۳۳ سوره انفال آمده است:

ای پیامبر! مادامی که تو در میان این امت حضور داری، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد. همچنین خداوند آنها را تا زمانی که اهل توبه و استغفار باشند، گرفتار عذاب نمی سازد.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امان از عذاب الهی معرفی گشته و در کنار آن، از دیگر وسیله هدایت؛ یعنی استغفار و توبه نیز یاد شده است. ایشان می فرماید:

ای مردم! حالا یکی از دو امان از عذاب الهی، از میان شما رخت بر بست.

ص: ۷۳

(منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است). از این پس، مراقب باشید امان دیگر را که همان توبه و استغفار است، فرو نگذارید. (۱)

توبه، از نعمت‌هایی است که تا عنایت و توجه ویژه خداوند شامل حال بنده‌ای نشود، وی موفق به آن نمی‌شود. خداوند متعال در آیه‌ای از سوره توبه در اشاره به موفق شدن برخی افراد به توبه می‌فرماید: «پس خداوند به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند. بی تردید، خداوند توبه‌پذیر مهربان است.» (توبه: ۱۱۸) علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسد:

هر توبه و بازگشت بنده به سوی خداوند، به دو بازگشت از خداوند به سوی بنده نیاز دارد؛ زیرا توبه، عمل پسندیده‌ای است که محتاج به نیروست و نیرودهنده هم خداست. پس توفیق کار خیر را اول خدا عنایت می‌کند تا بنده اش قادر به توبه شود و از گناه خود برگردد. بعد از آن هم که موفق به توبه شد، محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است و از آنجا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت خداوند قرار می‌گیرد. (۲)

از دیدگاه قرآن، اگر انسان با وجود باز بودن راه بازگشت از گناه و انجام توبه، از این کار سر باز زند، بر خود ستم کرده و از ستم کاران است. (۳) خداوند هیچ‌گونه بهانه‌ای را در ترک توبه نمی‌پذیرد؛ زیرا اگر توبه نکردن گناه کار به دلیل ناامید بودن او از رحمت خداوند باشد، باید بداند که ناامیدی از رحمت خدا، از ویژگی‌های کافران است. (۴)

خداوند درهای توبه را به سوی بندگان باز گذاشته است تا چنانچه از روی غفلت، جهالت یا وسوسه‌های شیطانی، دچار گناه شدند، از رحمت او ناامید نشوند

ص: ۷۴

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

۳- نک: حجرات: ۱۱.

۴- نک: یوسف: ۸۷.

و بدانند خداوند چنان مهربان است که توبه توبه کنندگان را می پذیرد. افزون بر آن، آنها را به مقام والایی می رساند، چنان که پروردگار متعال در آیه ای از قرآن می فرماید: «خداوند به آنانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.» (مائده: ۹) خداوند در آیه ای دیگر، برای تشویق بیشتر مؤمنان به توبه و استغفار می فرماید: «هرگز از رحمت بی پایان خداوند ناامید نباشید که هرگز جز کافران، هیچ کس از رحمت خدا ناامید نیست.» (یوسف: ۸۷)

یکی از آثار توبه آن است که بدی ها را به نیکی تبدیل می کند. در سوره فرقان آمده است: «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای نیک انجام دهند، خداوند بدی های آنها را به نیکی تبدیل می کند و به راستی خداوند، آمرزنده و مهربان است.» (فرقان: ۷۰) امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر این آیه فرمود: «این آیه درباره مؤمنان حقیقی است که به حقیقت، از گناهانشان توبه کرده باشند.» (۱) ایشان در کلامی دیگر می فرماید:

خداوند عزوجل به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود: «ای داوود! هرگاه بنده مؤمن من گناهی کند و سپس از آن گناه برگردد و هنگام یاد کردن از آن گناه، از من شرمنده شود، او را می آمرزم و آن گناه را از یاد فرشته های مأمور ثبت اعمال بندگان می برم و آن را به نیکی تبدیل می کنم.» (۲)

روز قیامت، روز آشکار شدن حقایق و بالارفتن پرده هاست، به گونه ای که تمام انسان های گناه کار در این روز به سبب گناهانی که مرتکب شده اند، رسوا خواهند شد و زشتی کارهایشان بر همگان آشکار می شود. خداوند متعال به برکت توبه حقیقی، پرده آمرزش خود را بر کارهای گناه کاران می کشد و آنها را از رسوا شدن نزد مردم به ویژه نزد اولیای الهی حفظ می کند. افزون بر آن، خداوند به پاس این

ص: ۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۸.

۲- همان، ج ۶، ص ۲۸.

عمل نیک، نور ایمان و عمل صالح را روشن کننده راه آنها در مسیر ورود به بهشت و رضوان الهی قرار می دهد. از این رو، توجه آنان به خدا بیشتر می شود و از درگاه او درخواست تکمیل نور ایمان و آمرزش کامل گناهانشان را خواهند کرد. (۱)

توبه از گناه، در تقویت روح، تقویت اراده و حرکت به سوی خداوند مؤثر است. اگر کسی بخواهد سیر ملکوتی داشته باشد، منزل اول آن، «تخلیه» است و برای اینکه به نخستین منزل عرفان و سلوک برسد، توبه از گناهان، از مقدمات ضروری آن است.

بنا بر آموزه های دینی برگرفته از آیات و روایات، توبه، آثار و نتایج ارزنده ای در دنیا و آخرت دارد. در آیات نورانی قرآن مجید، از جانب حضرت نوح علیه السلام در گزارش کار خود به خداوند از حال مردم زمان خویش آمده است:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا. (نوح: ۱۰ - ۱۲)

پس به مردم گفتم از خداوند آمرزش بخواهید که او آمرزنده گناهان است. خداوند پس از توبه و انابه و استغفار شما، آب فراوان از آسمان بر شما می بارد و شما را با مال فراوان و فرزندان یاری می رساند و باغ های خرم و نهادهای آب برای شما قرار می دهد.

در آیه ای دیگر از قرآن آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (تحریم: ۸)

به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص. باشد که خداوند گناهانتان را محو سازد و شما را به بهشت هایی وارد کند که زیر درختانش، نهرها

ص: ۷۶

۱- . نک: تحریم: ۱.

در روایتی آمده است مردی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام رفت و از قحطی و گرانی شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «از گناهانت استغفار کن.» فرد دیگری از تهی دستی به حضرت گله کرد. حضرت فرمود: «برای گناهت درخواست آمرزش کن.» دیگری به حضرت عرضه داشت: «دعا کن خداوند فرزندى به من عنایت کند.» امام حسن علیه السلام فرمود: «از گناهانت استغفار کن.» یاران به حضرت عرضه داشتند: شکایت ها و درخواست ها گوناگون بود، ولی شما همه افراد را به توبه و استغفار امر فرمودید. حضرت فرمود: «من این پاسخ را از جانب خود ندادم، بلکه از آیات سوره نوح، آنجا که [خداوند] سخن حضرت نوح علیه السلام را خطاب به مردم خویش بیان می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ...»، استفاده و آنان را راهنمایی کردم که مشکل شما با توبه و استغفار حل می شود.» (۱) اسلام هیچ گاه انسان ها را محدود نساخته و در بن بست قرار نداده است. از این رو، باید همواره به پذیرش توبه امیدوار بود، چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا. (نساء: ۱۱۰)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، پس از خداوند آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

ص: ۷۷

زن نمونه

آسیه، همسر فرعون بود. فرعون روحی استکباری، نفسی شریر، اندیشه ای باطل و عملی فاسد داشت. قرآن مجید، فرعون را آلوده به غرور، ستم، جنایت و خون ریزی، معرفی و از او به عنوان طاغوت یاد می کند. آسیه در کنار فرعون زندگی می کرد و ملکه مملکت بود. وی نیز مانند همسرش فرمان روایی می کرد و از خزانه کشور و مواهب مملکت بهره می برد و با آن همه ثروت و ثروت و غلامان و کنیزان گوش به فرمان، زندگی بسیار خوشی داشت. این زن جوان و قدرتمند، با آنکه در اوج ثروت و نعمت زندگی می کرد، وقتی صدای حق و ندای حقیقت را از پیامبر الهی، موسی بن عمران شنید، به باطل بودن اندیشه و کردار شوهرش پی برد و نور حق و حقیقت بر قلبش تابید.

آسیه با اینکه می دانست پذیرفتن حق ممکن است به قیمت از دست دادن تمام خوشی ها و نعمت ها، قدرت و مقام و حتی نابودی جاننش تمام شود، حق را پذیرفت و به آیین پاک الهی ایمان آورد و تسلیم خداوند مهربان شد و برای آبادی آخرتش، به توبه و انجام عمل صالح روی آورد.

توبه آسیه، توبه آسانی نبود. وی باید با توبه، از مقام، موقعیت و ثروت خویش می گذشت و تن به سرزنش ها و شکنجه های فرعون و مأمورانش می داد. با این همه، به وادی ایمان و عمل صالح و هدایت قدم گذاشت و از گناهان گذشته توبه کرد.

توبه آسیه برای فرعون و دربارش گران آمد؛ زیرا این خبر در شهر پیچید که

همسر فرعون، ملکه مملکت، دست از آیین فرعون برداشته و به مذهب کلیم الهی درآمده است. هر چه فرعون و درباریانش برای بازگرداندن او، تبلیغ، تشویق و تهدید کردند، سودی نبخشید. آسیه حق را با قلب روشن خود و عقل حقیقت جویش پذیرفته و پوکی و پوچی باطل را درک کرده بود و نمی توانست حق و حقیقت را نادیده انگارد و به باطل باز گردد. چگونه می توانست خدا را با فرعون، حق را با باطل، نور را با تاریکی، درستی را با نادرستی، دنیا را با آخرت، بهشت را با دوزخ و سعادت را با شقاوت معامله کند؟

هر چه آسیه بر ایمان و توبه و انابه اش پافشاری می کرد، فرعون برای بازگرداندن وی به باطل، بیشتر می کوشید، ولی هر چه تلاش کرد، نتوانست بر آسیه چیره شود و در برابر ثابت قدمی او شکست خورد. از این رو، فرمان شکنجه آسیه را صادر کرد. به دستور فرعون، آسیه را به چهار میخ کشیدند و پس از شکنجه های سخت، محکوم به اعدام شد. سربازان سنگ دل، مأوریت یافتند سنگ گران و سنگینی را با قدرت و قوت از بالا بر بدن او بیندازند، ولی آسیه برای رضای خدا و به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت مقاومت کرد و زیر آن همه شکنجه، به حضرت محبوب متوسل شد.

وی به دلیل توبه نصوح، ایمان، جهاد، صبر، مقاومت، یقین و عزم محکمش در قرآن مجید، برای تمام اهل ایمان، مرد و زن، به عنوان نمونه معرفی شد تا باب هر عذری به روی هر گناه کاری در هر عصر و زمانی و در هر موقعیت و شرایطی بسته باشد و هیچ معصیت کاری بهانه نیاورد راهی به سوی توبه و انابه و ایمان و عمل صالح نداشته است. خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (تحریم: ۱۱)

و خداوند برای آنان که اهل ایمانند، همسر فرعون را به عنوان نمونه معرفی کرد، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در جوار رحمت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از طایفه ستمگران رهایی بخش.

عظمت این زن در سایه توبه و ایمان و صبر و مقاومت به جایی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود:

إِشْتَاقَتِ الْجَنَّةِ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ حُوَيْلِدٍ زَوْجِهِ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ. (۱)

بهشت، مشتاق چهار زن است: مریم، دختر عمران، آسیه، دختر مُزاحم و همسر فرعون، خدیجه، دختر حویلد و همسر پیامبر در دنیا و آخرت، و فاطمه علیهم السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله.

شعوانه و توبه

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعاده، داستان شگفت آوری را درباره توبه حقیقی نقل می کند. وی می نویسد: «او زنی جوان، خوش صدا، رفاصه و بی توجه به حلال و حرام الهی بود. در شهر بصره، مجلس فسق و فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر اینکه شَعوانه برای خوش گذرانی آنان در مجلس حاضر می شد. وی در آن مجالس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد. برخی دختران و زنان، شعوانه را در این کارها یاری می کردند. روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای می گذشت. ناگهان از خانه ای صدای ناله و زاری شنید. با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جست و جوی ماجرا فرستاد، ولی او برنگشت. نفر

ص: ۸۰

دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد، او نیز برنگشت. سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او خواست که برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد. او رفت و پس از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون! این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره گنه کاران است!

شعوانه گفت: بهتر است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم. از این رو، نزدیک مجلس آمد. واعظی را دید که برای مردم سخن می گفت. ناگاه واعظ این آیه را تلاوت کرد: «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا وَإِذَا لَقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَا لِكَ ثُبُورًا؛ زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد دوزخ را از دور به گوش خود می شنوند. چون آن تبه کاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از دوزخ دراندازند، در آن حال فریاد و اوایلا از دل برکشند». (فرقان: ۱۲ و ۱۳)

چون شعوانه این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربده ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنه کارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده ام. آیا اگر توبه کنم، توبه ام در پیشگاه حق پذیرفته است؟ واعظ گفت: آری، گناهت بخشودنی است، گرچه به اندازه گناه شعوانه باشد! گفت: وای بر من که من خود شعوانه هستم. من چنان آلوده ام که گنه کار را به من مثل می زنند. ای واعظ! از این پس گناه نمی کنم و دامن آلوده نمی سازم و به مجلس اهل گناه قدم نمی گذارم. واعظ گفت: در این صورت خداوند نیز نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد. اهل عبادت و بندگی شد. گوشت روییده از گناه بر بدنش، آب شد. دلش گداخت و سینه اش سوخت. پس در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من است، آخرتم چه خواهد شد؟ ناگاه در درونش صدایی شنید که

می گفت: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی» (۱).

توبه در میدان جنگ

نصر بن مزاحم در کتاب وقعه الصفین، به نقل از هاشم مرقال روایت می کند: «با تعدادی از قاریان قرآن در جنگ صفین برای یاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرکت داشتم. جوانی از طایفه غسان از لشکرگاه معاویه به میدان آمد، رجز خواند، به علی علیه السلام ناسزا گفت و مبارز طلبید. از اینکه معاویه، با افکار و

سخنان و سیاستش، چنین مردم را گمراه کرده بود، بسیار ناراحت شدم. از آن رو، به میدان تاختم و به آن جوان غافل گفتم: ای جوان! هر سخنی که از دهان درآید، در پیشگاه خداوند حساب دارد. اگر حضرت حق از تو پرسد: چرا به جنگ علی بن ابی طالب رفتی، چه پاسخ می دهی؟ جوان گفت: من در پیشگاه خدا حجت شرعی دارم؛ زیرا جنگ من با شما به دلیل بی نمازی علی بن ابی طالب است! [پس از شنیدن سخنان آن جوان،] حقیقت را به او گفتم و نیرنگ معاویه را برای او ثابت کردم. چون از حقیقت آگاه شد، از خداوند مهربان عذرخواهی کرد و توبه کرد و به دفاع از حق، با ارتش معاویه به جنگ برخاست» (۲).

توبه جوان یهودی

امام باقر علیه السلام می فرماید: «یکی از جوانان یهودی بسیار به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد. پیامبر از رفت و آمد بسیار این جوان ناراحت نمی شد، بلکه گاهی او را در پی کاری می فرستاد یا نامه ای را به او می داد تا به قوم یهود برساند.

ص: ۸۲

۱- انصاریان، توبه، آغوش رحمت، ص ۹۱.

۲- همان، ص ۹۳.

از قضا چند روزی از جوان خبری نشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سراغ او را گرفت. مردی گفت: امروز او را دیدم که بسیار بیمار بود. گویا روزهای آخر عمرش را سپری می کرد. حضرت با تعدادی از یارانش به عیادت جوان آمد. سپس جوان را صدا زد. جوان دو دیده اش را گشود و گفت: لیک یا ابالقاسم! حضرت فرمود: «بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ». جوان، نگاهی به چهره خشمگین پدرش انداخت و چیزی نگفت. پیامبر دوباره او را به شهادتین دعوت کرد. باز هم جوان به پدرش نگریست و سکوت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بار سوم او را به توبه از یهودیت و گفتن شهادتین دعوت کرد. جوان باز هم به چهره پدرش نگاه کرد. پدر گفت: «اگر میل داری بگو و اگر علاقه نداری، نگو.» جوان شهادتین گفت و از دنیا رفت. پیامبر به پدر آن جوان فرمود: او را به ما واگذار. سپس به اصحاب دستور داد او را غسل دهند و کفن کنند و نزد ایشان بیاورند تا پیامبر بر وی نماز بخواند. آن گاه خود، از خانه یهودی خارج شد، در حالی که می گفت: خدا را سپاس می گویم که امروز انسانی را به وسیله من از آتش دوزخ نجات داد». (۱)

توبه مرد بادیه نشین از کفر و بت پرستی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به همراه یارانش برای شرکت در جنگی می رفت، به یارانش فرمود: «از یکی از راه های میان دو گردنه، مردی را خواهید دید که سه روز است پیمانی از ابلیس بر عهده ندارد.» زمانی نگذشت که مردی بادیه نشین به جانب آنان آمد. پوستش بر استخوانش خشکیده و دو چشمش در حلقه پنهان بود و دو لیش از خوردن گیاه بیابان، به سبزی می زد. پس از برخورد با سپاه، سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت.

ص: ۸۳

وی را نزد پیامبر بردند. به پیامبر عرضه داشت: اسلام را به من عرضه کن. حضرت فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.» گفت: به این دو حقیقت اقرار کردم. حضرت فرمود: «نمازهای پنج گانه را بخوان و روزه ماه رمضان را بگیر.» مرد گفت: پذیرفتم. پیامبر فرمود: «حجج به جای آور، زکات بپرداز و از جنابت، غسل کن.» گفت: پذیرفتم. آن گاه با پیامبر و مسلمانان همراه شد. در میان راه، شتر مرد بادیه نشین عقب ماند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اینکه از ماجرا آگاه شد، ایستاد و درباره مرد بیابانی از اصحابش پرسید. اصحاب به عقب برگشتند و به جست و جوی وی پرداختند. ناگاه دیدند پای شتر او به گودالی از گودال های لانه موش صحرائی فرو رفته و گردن مرد بادیه نشین و شتر، شکسته است و هر دو از بین رفته اند. ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند. پیامبر دستور داد خیمه ای برپا کنند و او را غسل دهند. پس از اینکه غسل داده شد، پیامبر با دست خود وی را کفن کرد. آن گاه به یارانشان فرمود: این مرد بادیه نشین در حال گرسنگی از دنیا رفت. او کسی است که ایمان آورد و ایمانش به ستم و گناه آلوده نشد. حورالعین با میوه های بهشتی به جانب او شتافتند و دهانش را از آن میوه ها پر کردند. [شنیدم که] حورالعینی می گفت: یا رسول الله! مرا از همسران او قرار ده و آن دیگر می گفت مرا قرار ده. (۱)

توبه شقیق بلخی

شقیق، فرزند یکی از ثروتمندان منطقه بلخ بود. زمانی برای تجارت به روم رفت. در یکی از شهرها برای تماشای مراسم بت پرستان، وارد بت خانه ای شد. خادم بت خانه را دید که موی سر و صورت را تراشیده، لباس ارغوانی به تن کرده و سرگرم خدمت است. به او گفت: تو را خدای حی و آگاهی است. به عبادت او

ص: ۸۴

برخیز و این بت های بی جان را واگذار که پرستش آنان برای تو سود و زیانی ندارد. خادم به شقیق گفت: اگر انسان را خدای حی، عالم، قادر و آگاهی است که قدرت دارد تو را در شهر و دیار خودت روزی دهد، چرا تصمیم گرفته ای همه عمر خود را برای به دست آوردن پول خرج کنی و اوقات گران بهای عمرت را در این شهر و آن شهر نابود سازی؟

شقیق از نهیب خادم بت خانه بیدار شد و از مادی گری و دنیاپرستی دست شست و توبه کرد و از عارفان بزرگ روزگار شد. وی می گوید:

از هفتصد دانشمند، پنج مسئله پرسیدم. همه یکسان پاسخ گفتند. پرسیدم: عاقل کیست؟ گفتند: کسی که عاشق دنیا نیست. گفتم: زیرک کیست؟ گفتند: کسی که به دنیا مغرور نشود. پرسیدم: ثروتمند کیست؟ گفتند: کسی که به داده حق رضایت دهد. گفتم: تهی دست کیست؟ گفتند: آن کسی که زیاده طلب است. پرسیدم: بخیل کیست؟ گفتند: کسی که حق خدا را در مالش، از محتاجان دریغ می کند. (۱)

راست گو و توبه کار

ابو عمر زجاجی، انسانی وارسته و نیکوکار بود. وی می گوید: «پس از اینکه مادرم از دنیا رفت، خانه ای را از او به ارث بردم. پس خانه را به پنجاه دینار فروختم و ره سپار حج شدم. چون به سرزمین نینوا رسیدم، راهزنی راه را بر من بست و پرسید: چه داری؟ با خود اندیشیدم راستی و صدق، امری پسندیده و از دستورهای خداوند است. بهتر است حقیقت مطلب را به این دزد بگویم. گفتم: مرا کیسه ای است که بیش از پنجاه دینار درون آن نیست. گفت: کیسه را به من بده. کیسه را به او دادم، شمرد و سپس باز گرداند. گفتم: چه شد؟ گفت: آمدم پول تو را

ص: ۸۵

ببرم، راستی تو مرا برد. در چهره اش ندامت آشکار شد. دریافتم که در درونش از وضع گذشته خود توبه کرده است. از مرکب پیاده شد و به من گفت: سوار شو. گفتم: به سواری نیاز ندارم. بسیار اصرار کرد. پس سوار شدم و وی به دنبال من پیاده به راه افتاد. وقتی به میقات رسیدیم، مُحَرَّم شد. آن گاه به جانب حرم شتافت و تمام اعمال حج را در کنار من به جای آورد و سپس از دنیا رفت» (۱).

همسایه ابوبصیر

همسایه باید همواره رعایت حال همسایه خود را بکند و همچون برادری مهربان با همسایه رفتار کند. همچنین مشکلات همسایه را حل کند و در امور زندگی او را یاری دهد. همسایه ابوبصیر این گونه نبود. وی در دولت ستم کار بنی عباس خدمت می کرد و با خدمت به آن دولت، ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابوبصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت و همواره مجلس لهو و لعب او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم، از این ماجرا بسیار نگران و ناراحت بودم و رنج فراوانی می بردم. بارها به نرمی با وی سخن گفتم، ولی وی توجهی نکرد. پافشاری کردم، سودی نبخشید، ولی من از امر به معروف و نهی از منکر غافل نشدم و پیوسته اشتباهش را به وی گوشزد می کردم. روزی نزد من آمد و گفت: من به هوای نفس و وسوسه های شیطان گرفتار شده ام. از تو می خواهم حال مرا برای امام بزرگوارت، حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی. شاید با کمک و دعای آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و این شر و بدبختی نجات پیدا کنم.

سخنش را پذیرفتم و به مدینه و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و اوضاع وی را برای

ص: ۸۶

حضرت توضیح دادم. امام فرمود: «چون به کوفه برگردی، به دیدارت می آید. از قول من به او بگو اگر کارهای زشت خود را ترک کند، از لهو و لعب دست بردارد و با تمام گناهانش قطع رابطه کند، بهشت را برایش ضامن می شوم.» چون به کوفه برگشتم، به دیدنم آمد. سلام و پیام امام صادق علیه السلام را به او رساندم. همسایه ام با تعجب گفت: آیا امام صادق علیه السلام به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده است؟ سوگند خوردم که جز حقیقت نگفته ام و پیام و سلام امام را به وی رسانده ام.

پس از شنیدن سخنانم، به خانه اش رفت. چند روزی که گذشت، پیام داد می خواهد مرا ببیند. به در خانه اش رفتم و در زدم. در حالی که لباسی به تن نداشت، در را بر من گشود و گفت: ای ابوبصیر! آنچه در اختیارم بود، به محل معین رساندم، از تمام احوال حرام سبک شدم و با تمام گناهانم قطع رابطه کردم.

از آن پس، گاهی به دیدنش می رفتم و اگر مشکلی داشت، به او کمک می کردم. یک روز باخبر شدم بیمار شده است. به عیادتش رفتم. بیماری اش شدت گرفت و به حال احتضار افتاد. از شدت بیماری برای لحظه ای بی هوش شد. چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت، گفت: ای ابوبصیر! امام صادق علیه السلام به وعده اش وفا کرد و سپس از دنیا رفت.

در آن سال به حج رفتم و پس از انجام مناسک حج، برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام صادق علیه السلام به مدینه رفتم. چون به محضر امام رسیدم، حضرت به من فرمود: ای ابوبصیر! من به وعده ای که به همسایه ات داده بودم، وفا کردم. (۱)

توبه مرد جیب بر

فقیه بزرگوار، حاج سید رضا بهاءالدینی، به نقل از یکی از اهالی ارومیه که سالی

ص: ۸۷

یک بار، مسافر به مشهد می برد، روایت کرده است:

«قرار بود اوایل هفته بعد به همراه سی مسافر به زیارت حضرت رضا علیه السلام برویم. شب چهارشنبه، امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم. حضرت با محبتی خاص به من فرمود: «در این سفر، ابراهیم جیب بر را همراه خود بیاور.» از خواب بیدار شدم و تعجب کردم و به فکر فرو رفتم چرا حضرت از من خواست چنین شخص فاسق و فاجری را که در میان مردم، به بدنامی شهرت دارد، به مشهد ببرم. خوابم را جدی نگرفتم. شب بعد همان خواب را بدون کم و زیاد دیدم، ولی باز به آن توجه نکردم. شب سوم در عالم رؤیا امام رضا علیه السلام را خشمگین دیدم که با حالتی خاص به من فرمود: «چرا در این زمینه اقدام نمی کنی؟»

صبح که شد، به پاتوق افراد شرور و فاسد رفتم. ابراهیم را در میان آنان دیدم. نزدش رفتم و پس از سلام، او را برای زیارت مشهد دعوت کردم. با شگفتی با دعوتم روبه رو شد و گفت: حرم امام رضا علیه السلام جای من آلوده نیست.

آنجا مرکز اجتماع اهل دل و پاکان است. مرا از این سفر معاف دار. پافشاری کردم، ولی نپذیرفت تا اینکه با عصبانیت گفت: خرج این سفر را ندارم. اکنون تمام سرمایه من سی ریال پول حرامی است که از کیسه پیرزن فقیری دزدیده ام. به او گفتم: از تو مخارج سفر نمی خواهم. تو در این سفر مهمان منی. با شنیدن این حرف، پیشنهاد مرا پذیرفت و قرار شد روز یکشنبه همراه با کاروان حرکت کند.

کاروان به راه افتاد، مسافران از بودن شخصی مانند ابراهیم جیب بر در این جمع تعجب کرده بودند، ولی هیچ کس جرئت سؤال و جواب درباره این مسافر را نداشت.

در میانه راه، نرسیده به منطقه زیدر که منطقه ای ناامن و محل حمله ترکمن ها به زایران بود، راهزنی عرض جاده را بسته بود. از این رو، ماشین توقف کرد. راهزن بالا آمد و خطاب به تمام مسافران گفت: هرچه پول دارید، در این کیسه بریزید و در

برابر من ایستادگی نکنید که شما را می کشم. سپس پول راننده و تمام مسافران را گرفت و رفت و ما همچنان به راه خود ادامه دادیم تا به زیدر رسیدیم و کنار قهوه خانه ای توقف کردیم. مسافران پیاده شدند و در حالی که غم و اندوه جان کاهی بر آنان سایه انداخته بود، کنار هم نشستند. راننده از اینکه مخارج خود و پول بنزین و دیگر مخارج ماشین را نداشت، بیشتر ناراحت بود و گفت: رسیدن ما به مقصد، بسیار مشکل به نظر می رسد. ناگاه ابراهیم جیب بر جلو آمد و به راننده گفت: آن راهزن چه مقدار از پول تو را دزدیده است؟ راننده مبلغی را گفت و ابراهیم آن مبلغ را به او پرداخت. سپس از تک تک مسافران مبلغ ربوده شده از آنان را پرسید و به هر کدام هر مبلغی را که گفتند، پرداخت و فقط سی ریال باقی ماند که گفت: این هم مبلغ ربوده شده از من بود که سهم خود من است. همه شگفت زده شدند و از او پرسیدند: این همه پول را از کجا آورده ای؟ گفت: وقتی آن راهزن پول ها را گرفت و خواست از ماشین پیاده شود، بی آنکه متوجه شود، جیب او را زدم. این پول ها، پول خود شماست. با شنیدن این ماجرا، بلند بلند گریستم. ابراهیم گفت: پول تو را هم که برگرداندم. پس چرا گریه می کنی؟ خوابم را که سه شب پیاپی دیده بودم، برای او تعریف کردم و گفتم که از فلسفه این خواب بی خبر بودم تا اکنون فهمیدم که دعوت حضرت رضا علیه السلام از تو بی دلیل نبوده است. امام می خواست به دست تو این خطر را از ما دور کند. حال ابراهیم با شنیدن سخنان من دگرگون شد و به شدت گریست. این حال تا رسیدن به تپه سلام، جایی که نور گنبد بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام دیده مسافران را روشن می کند، ادامه داشت. سپس ابراهیم گفت: زنجیری به گردن من بیندازید و مرا با همین حالت به حرم ببرید. آنچه می خواست، انجام دادیم. وقتی به حرم رسیدیم، توبه کرد و پول پیرزن ناشناس را در ضریح انداخت و امام رضا علیه السلام را شفیع خود قرار داد تا گناهان گذشته اش بخشیده شود و از آن پس، مقیم کوی یار شد.»

جابر جُحفی که از معتبرترین راویان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، از رسول گرامی اسلام روایت می کند: «سه مسافر به کوهی رسیدند. به داخل غاری رفتند که در آن کوه قرار داشت و به عبادت حق پرداختند. ناگاه سنگی بزرگ از بالای کوه سرازیر شد و دهانه غار قرار گرفت، به صورتی که راه بیرون آمدن آنان را بست. وقتی خود را گرفتار دیدند، گفتند: راه نجات به روی ما بسته شد و ما را از ماندن در این غار چاره ای نیست جز بیان راستی و صدق به پیشگاه حق یا عرضه عمل خالص یا دوری کردن از گناهان در گذشته.

یکی از آنها گفت: خداوندا! تو می دانی دنبال زنی صاحب جمال رفتم. مال بسیاری خرج کردم تا وی خود را در اختیار من گذاشت. وقتی برای شهوت رانی کنار او نشستم، یاد عذاب دوزخ افتادم و به سرعت از او جدا شدم. به خاطر بازگشت آن روزم به پیشگاه تو، این بلا را دور کن. با این سخن، سنگ اندک تکانی خورد و کمی کنار رفت.

دیگری گفت: خداوندا! تعدادی کارگر را برای زراعت آوردم و شرط کردم به هر کدام نصف درهم پردازم. آخر روز یکی از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم و یک درهم می خواهم، به او ندادم. وی قهر کرد و رفت. من به اندازه نصف درهم او در گوشه ای بذر پاشیدم و محصول فراوانی از آن به دست آمد. روزی آن کارگر نزد من آمد و طلب خود را از من خواست. من هجده هزار درهم بابت قیمت آن محصول به او دادم. خدایا! من آن کار را برای تو انجام دادم. پس تو نیز مشکل ما را برطرف کن. با این سخن، قسمت دیگری از سنگ از دهانه غار کنار رفت. سومی گفت: پروردگارا! برای پدر و مادرم ظرف شیری بردم، خواب بودند. ترسیدم اگر بروم، از خواب بیدار شوند و گرسنه باشند. از سویی دلم نیامد آنان را بیدار کنم.

بنابراین، ظرف را در دستم نگاه داشتم تا بیدار شدند. تو از همه کارهای من آگاهی. پس از اینکه سخن وی تمام شد، ناگاه تمام سنگ از دهانه غار کنار رفت و هر سه نجات پیدا کردند» (۱).

توبه فضیل عیاض

فضیل در ابتدای کار، راهزن بود و راه را بر کاروان ها و قافله های تجارتي می بست و اموال آنان را به غارت می برد، ولی مروت و همتی بلند داشت. اگر در قافله ها زنی بود، کالای او را نمی گرفت و اگر کسی سرمایه اش اندک بود، از سرقت مالش چشم می پوشید و برای آنان که مال و اموالشان را می ربود، دست مایه ای ناچیز باقی می گذاشت و به عبادت حق می پرداخت و هرگز از نماز و روزه غافل نمی شد. درباره دلیل توبه اش چنین گفته اند:

فضیل عاشق زنی بود، ولی به او دست نمی یافت. گاه گاه به در خانه آن زن می رفت و در هوس او گریه می کرد و ناله سر می داد. شبی قافله ای از آن ناحیه می گذشت. فردی در میان کاروان قرآن می خواند. این آیه به گوش فضیل رسید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؛ آیا برای آنان که ایمان آوردند، وقت آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خدا خاشع شود؟» (حدید: ۱۶)

فضیل با شنیدن این آیه گفت: خداوندا! وقت آن شده، بلکه از وقت آن نیز گذشته است. پس سرآسیمه و متحیر، گریان و نالان، شرمسار و بی قرار، روی به ویرانه ای نهاد. جماعتی از کاروانیان در ویرانه بودند. یکی از آنان گفت: وسایلمان را برداریم و برویم. دیگری گفت اکنون وقت رفتن نیست؛ فضیل سر راه است. او راه را بر ما می بندد و اموالمان را غارت می کند. فضیل پس از شنیدن سخنان آنان فریاد

ص: ۹۱

زد: ای کاروانیان! بشارت باد شما را که این دزد خطرناک و این راهزن آلوده توبه کرد.

آورده اند که او پس از توبه، هر روز به دنبال صاحبان اموال غارت شده می رفت و از آنان حلالیت می طلبید. (۱) فضیل پس از مدتی از عارفان بزرگ شد و به تربیت مردم برخاست و کلماتی حکیمانه از خود به یادگار گذاشت.

سه مسلمان توبه کار

زمانی که جنگ تبوک پیش آمد، سه نفر از اصحاب پیامبر، به نام های کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه از همراه شدن با پیامبر و شرکت در جبهه حق علیه باطل سر باز زدند، ولی پس از حرکت جبهه حق از مدینه، از اینکه همراه رسول الهی و مسلمانان به جنگ با دشمنان خدا نرفتند، پشیمان شدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک به مدینه بازگشت، هر سه نفر خدمت آن حضرت رسیدند و زبان به عذرخواهی و اظهار ندامت گشودند، ولی پیامبر پاسخ آنان را نداد و به تمام مسلمانان نیز فرمان داد کسی با آنان حرف نزند. کار به جایی رسید که همسران و فرزندان آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از حضرت اجازه خواستند تا از آنها فاصله بگیرند و جدا شوند. حضرت به آنها اجازه جدایی ندادند، ولی فرمود: به آنان نزدیک نشوید و از سخن گفتن با آنها خودداری کنید. این ماجرا ادامه داشت تا اینکه سرانجام شهر مدینه بر آنان تنگ شد و در محاصره سختی قرار گرفتند تا جایی که مجبور شدند از مدینه فاصله بگیرند و به کوه های اطراف مدینه پناهنده شوند. کعب درباره این ماجرا می گوید: «با غم و اندوه در بازار مدینه نشسته بودم. شنیدم فردی مسیحی سراغ مرا می گیرد. وقتی مرا شناخت، نامه ای از سلطان

ص: ۹۲

غسان به من داد. سلطان نوشته بود: اگر پیامبر تو را از خود رانده است، به جانب ما حرکت کن. چنان ناراحت شدم که گفتم: خدایا! کار به جایی رسیده است که دشمنان اسلام در من طمع کرده اند».

آنها همچنان در انتظار قبولی توبه شان به سر می بردند. وقتی این انتظار طولانی شد و از جانب حق آیه یا پیامی که نشان دهنده قبولی توبه آنان باشد، نرسید. فکری به ذهن یکی از آنان رسید و به دو نفر دیگر گفت: برادران، اکنون که تمام مردم حتی زنان و فرزندانمان با ما قطع رابطه کرده اند، بیایید ما سه نفر نیز با یکدیگر قطع رابطه کنیم شاید از جانب حق فرجی و گشایشی در کار ما ایجاد شود. از این رو، از یکدیگر جدا شدند و هر یک به گوشه ای از کوه رفتند و به عبادت پرداختند و به پیشگاه خداوند اشک ندامت ریختند و با قلبی شکسته از خداوند آمرزش خواستند. سرانجام پس از پنجاه روز توبه و انابه و سوز و گداز و راز و نیاز، این آیه شریفه که سند قبولی توبه آنان بود، نازل شد: (۱)

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (توبه: ۱۱۸)

و نیز آن سه نفر که از جنگ باز ماندند تا جایی که زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ شد و جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناه گاهی از خدا جز به سوی خدا نیست، در آن وقت خداوند مهربان آنان را مشمول رحمت خود ساخت و توبه آنان را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

توبه حر بن یزید ریاحی

ص: ۹۳

حرّ بن یزید از سپاهیان ابن زیاد بود، ولی سرانجام به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست. حر، جوان مردی آزاده بود که از فرمان ستمگران سرپیچید و در برابر آنان قیام کرد و از خود پایداری نشان داد تا به شهادت رسید.

حر از خاندان سرشناس و نام آور عرب و از سران کوفه به شمار می رفت و از افسران ارشد سپاه یزید بود. امیر کوفه از موقعیت وی استفاده کرد و او را به فرماندهی هزار سوار به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد تا ایشان را دستگیر کند و به کوفه بیاورد.

گویند وقتی حر، حکم فرماندهی سپاه را گرفت و از کاخ ابن زیاد بیرون آمد، چنین ندایی به گوشش رسید: «ای حر! مژده باد تو را به بهشت...». برگشت و کسی را ندید. با خود گفت: این چه مژده ای بود؟ کسی که به جنگ حسین علیه السلام می رود، به او مژده بهشت نمی دهند.

حر، کسی نبود که برای حفظ منصب یا رسیدن به مقام، از ایمان خود دست بردارد و به اطاعت کورکورانه تن دهد.

سرانجام هزار سوار به فرماندهی حر از شهر کوفه به راه افتادند. چندی بیابان عربستان را پیمودند تا هنگام ظهر به سپاه امام حسین علیه السلام رسیدند. حر و سواران و اسب هایشان همگی تشنه بودند. در آن سرزمین نیز آبی یافت نمی شد. پیشوای شهیدان می توانست با سلاح آب، حر و سپاهیان را از پای درآورد و نخستین پیروزی را بدون به کار بردن شمشیر، نصیب خود گرداند، ولی چنین نکرد و به جای دشمنی، با دشمن نیکی کرد و به یارانش فرمود: «حر و سواران و اسب هایش تشنه اند. آنها را سیراب کنید.» آنان نیز سواران حر و اسب هایشان را سیراب کردند. آن گاه امام به مؤذن فرمود: اذان بگو و به حر فرمود: «آیا همراه اصحابت نماز خواهی خواند؟» حر گفت: نه، نماز را با تو می خوانم.

این نخستین گام حر بن یزید ریاحی به سوی سعادت و آزادگی بود و در

حقیقت، نماز گزاردن فرمانده سپاه یزید با امام حسین علیه السلام، نوعی دهن کجی به حکومت بود.

پس از پایان نماز، امام حسین علیه السلام سخن آغاز کرد و کوفیان را مخاطب قرار داد و چنین فرمود:

از خدا بترسید و باور داشته باشید که حق از کدام سوست تا خشنودی خدای را به دست آورید. ما اهل بیت پیغمبریم. حکومت از آن ماست نه از آن ستمگران. اگر حق شناس نیستید و به نامه هایی که نوشته اید و فرستاده اید، وفا نمی کنید، من به شما کاری ندارم و باز می گردم.

حر گفت: من از نامه ها بی خبرم. حضرت دستور داد نامه ها را بیاورند. سپس آنها را جلو حر گذاشتند. حر گفت: من نامه ای نوشته ام و باید از تو جدا نشوم و تو را نزد امیر ببرم. امام حسین علیه السلام فرمود: «مرگ، از این آرزو، به تو نزدیک تر است.» سپس به اصحاب فرمان حرکت داد. اصحاب آماده حرکت و بازگشت شدند، ولی سپاه حر جلو آمد و مانع از بازگشت امام و یارانش شد.

امام حسین علیه السلام به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حر گفت: به خدا سوگند، اگر شخص دیگری به من این گونه می گفت، حتما به او پاسخ می دادم، ولی به خدا سوگند، حق ندارم نام مادر تو را بر زبان آورم مگر به نیکوترین و بهترین شکل. آن گاه گفت: من مأمور جنگ با تو نیستم. می توانی به جز راه کوفه و مدینه، راه دیگری را در پیش گیری. شاید پس از این، دستوری رسد که من از این تنگنا نجات یابم. سپس امام حسین علیه السلام را آگاه کرد که اگر بجنگد، کشته خواهد شد.

امام حسین علیه السلام فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ کارتان به جایی رسیده است که مرا بکشید. آن گاه لشکر امام و حر به راه افتادند و در راه به افرادی برخوردند که از کوفه به یاری امام حسین علیه السلام آمده بودند. حر خواست آنها را دستگیر کند یا به کوفه باز گرداند، ولی امام ممانعت کرد و فرمود: «من از اینها دفاع می کنم، همان گونه که از جان خود دفاع می کنم.» حر سکوت کرد و آنان به امام

سرانجام امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا- فرود آمدند. ارتش یزید گروه گروه برای جنگ با امام حسین علیه السلام کربلا می آمدند و لحظه به لحظه بر شمار سپاه دشمن افزوده می شد. عمر سعد، فرماندهی سپاه یزید را بر عهده داشت و حر نیز از سرداران سپاه بود.

وقتی عمر سعد آماده جنگ شد، حر که باور نمی کرد پیروان پیامبر به پسر پیامبر حمله کنند. پس نزد عمر سعد رفت و پرسید: می خواهی با حسین بجنگی؟ عمر سعد گفت: آری، جنگی که سرها به آسانی به روی زمین بریزد. حر گفت: چرا پیشنهادهای حسین را نپذیرفتی؟ عمر گفت: اختیار با من نبود. اگر اختیار با من بود، پیشنهادهایش را می پذیرفتم، ولی اختیار با امیر است. او نپذیرفت. من مأمورم و معذور!

حر پس از شنیدن سخنان عمر سعد تصمیم گرفت به سپاه امام حسین علیه السلام بیوندد، ولی نمی خواست یزیدیان از نقشه اش آگاه شوند. از این رو، از پسر عمویش که کنارش بود، پرسید: اسبت را آب داده ای؟ قره گفت: نه. حر پرسید: نمی خواهی آبش بدهی؟ قره از این پرسش پی برد که حر نمی جنگد، ولی نمی خواهد کسی از کارش آگاه شود. پس گفت: چشم می روم اسبم را آب دهم و رفت و از حر دور شد. ناگاه مهاجر، پسر عموی دیگر حر از راه رسید و از وی پرسید: ای حر! چه خیال داری؟ می خواهی بر حسین حمله کنی؟

حر پاسخ نداد و ناگهان حالش دگرگون شد و مانند بید به خود لرزید. مهاجر که حال حر را چنین دید، تعجب کرد و گفت: ای حر! کار تو انسان را به شک می اندازد. من تا کنون تو را این گونه ندیده بودم. اگر از من می پرسیدند دلیرترین مرد کوفه کیست، تو را نشان می دادم. این لرزش برای چیست؟ حر گفت: سر دو راهی قرار گرفته ام و خود را میان بهشت و دوزخ می بینم. به خدا سوگند، هیچ چیز را از

بهشت برتر نمی دانم و اگر چه مرا قطعه قطعه کنند و بسوزانند، دست از بهشت بر نمی دارم. پس به سوی حسین ره سپار شد. همین که نزدیک سپاه امام حسین علیه السلام رسید، سپرش را واژگون کرد. همراهان حسین علیه السلام گفتند: این سوار هر که هست، ایمنی می طلبد.

ابن طاووس در این باره می گوید:

به سان آن کس که روی به وادی ایمن برود، می رفت و می نالید و می بالید. قصد حسین داشت و دست به تارک سر نهاده و می گفت: بار خدایا! به سوی تو انا به دارم. دست توبه بر سر من بگذار که من دل اولیای تو و اولاد پیامبر تو را آزردهم. (۱)

طبری نیز می گوید:

همین که نزدیک تر شد و شناختندش، بر حسین سلام کرد و گفت: خدا مرا به قربانت کند ای پسر رسول خدا! من آن همراه هستم که تو را حبس کرد و مانع بازگشتت شدم. در راه پابه پای تو آمدم تا خود را به پناه گاهی نرسانی و بعد به تو سخت گرفتم تا پیاده ات کردم و در این مکان هم به تو تنگ گرفتم، اما به حق خدایی که جز او خدایی نیست، گمان نمی کردم که این مردم سخن و پیشنهادهای تو را رد کنند و کار را به مثل تویی، به این پایه برسانند.

من در بدو امر با خود گفتم: باکی نیست که من با این مردم در پاره ای از اقداماتشان سازش کنم تا گمان نکنند من از اطاعتشان بیرون رفته ام، ولی آنها، خود، البته این پیشنهادهای را که به آنها داده می شود، از حسین قبول خواهند کرد و به خدا، اگر گمان به آنها می بردم که از تو قبول نمی کنند، مرتکب این کارها درباره تو نمی شدم و اکنون به راستی آمده ام پیش خودت، ولی توبه کار و فداکار، تا نزد خدا از آن کارها توبه کنم و جانم

ص: ۹۷

را هم با تو به میان بگذارم. من می خواهم پیش رویت بمیرم. حال، آیا این کار را برای من توبه می بینی؟

امام علیه السلام فرمود: «آری، خداوند توبه پذیر است. توبه تو را می پذیرد و تو را می آمرزد. نامت چیست؟» گفت: من حر بن یزیدم. امام فرمود: «تو همان حری، چنان که مادرت نام نهاده است. تو حری در دنیا و آخرت» (۱).

توبه دو برادر در عاشورا

توبه در اسلام، اعاده حیثیت از گناه کار پشیمان نزد خداست. اعاده حیثیتی که به دست خود او انجام می شود و دیگران در آن دخالتی ندارند و این راه همیشه برای او باز است؛ چون مکتب الهی، مکتب امید، سرچشمه مهر و کانون رحمت است و حسین علیه السلام، آئینه تمام نمای رحمت آفریدگار است؛ رحمت بر خلق، رحمت بر دوست، رحمت بر دشمن. وجود و گفتار و رفتار حسین علیه السلام سراسر مهر بود. آن گاه که در راه با یزیدیان روبه رو شد، کوشید آنان را هدایت کند و به راه راست آورد و آنچه قدرت داشت، به کار برد و آنها را راهنمایی کرد و توانست کسانی را که شایسته رستگاری بودند، از دوزخی شدن برهاند و بهشتی گرداند.

آن هنگام که تمام یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و آن حضرت تنها و بی یاور ماند، ندا کرد: آیا کسی هست که مرا یاری رساند؟ آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند؟ این ندا، سعد بن حرث انصاری و برادرش، ابوالحتوف بن حرث را به هوش آورد. هر دو از انصار و از عشیره خزرج بودند، ولی با آل محمد سروکاری نداشتند. آنها از دشمنان علی و از خوارج نهروان بودند و می گفتند: حکومت از آن خداوند است و بس. گناه کار حق حکومت ندارد.

با وجود این، آن گاه که ندای حسین علیه السلام را شنیدند، به هوش آمدند. با خود گفتند: حسین فرزند پیامبر ماست و روز رستاخیز، ما محتاج شفاعت جدش رسول

ص: ۹۸

۱- نک: عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۵۴؛ پیشوای شهیدان، ص ۲۳۹.

خدا صلی الله علیه و آله هستیم. پس از سپاه یزید بیرون آمدند و به امام حسین علیه السلام گرویدند و بر یزیدیان تاختند. تنی چند را مجروح کردند وعده ای را به دوزخ فرستادند تا سرانجام شربت شهادت نوشیدند. (۱)

توبه برادران یوسف

در سفر سومی که فرزندان یعقوب به محضر یوسف آمدند، عرضه داشتند: ای سالار بزرگ! قحطی سراسر سرزمین ما را فرا گرفته است و تنگی معیشت، بر خاندان ما فشار می آورد و ما را ناتوان کرده است. پولی ناچیز همراه آورده ایم که با گندمی که می خواهیم بخریم، مساوات ندارد. نیکی کن و گندمی بسیار به ما عطا کن. خدا به نیکوکاران پاداش خواهد داد.

حال یوسف از شنیدن این سخن دگرگون شد و از فقر و ناتوانی برادران و دودمان خود رنجیده خاطر گشت. آن گاه گفت: «آیا می دانید شما با یوسف و برادرش چه کردید و این کار از نادانی شما بود؟» برادران از این پرسش تعجب کردند و از خود پرسیدند: سالار مصر، این قبلی بزرگ، از کجا یوسف را می شناسد و از سرگذشت وی آگاه است. برادر یوسف را از کجا می شناسد و چگونه از رفتار آنها با یوسف باخبر است، در حالی که جز برادران یوسف، هیچ کس از این ماجرا آگاهی ندارد؟

کمی اندیشیدند و خاطرات سفرهای گذشته را به یاد آوردند و سخنان سالار مصر را مرور کردند. ناگاه پرسیدند: مگر تو یوسف هستی؟ سالار مصر پاسخ داد: «آری، من یوسفم و این برادر من است. خدا بر ما منت نهاد که پس از سالیان دراز، یکدیگر را ببینیم و جدایی، به وصال و دیدار بدل شود. هر کس صبر کند و تقوا

ص: ۹۹

پیشه سازد، خدا به وی پاداش خواهد داد و به مقصودش خواهد رسانید».

بیم و هراس از کیفر و انتقام یوسف، برادران را فرا گرفت. از این رو، به گناه و ستمی که در حق یوسف کرده بودند، اعتراف کردند و عفو و بخشش خواستند. سپس گفتند: خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکاریم و به انتظار پاسخ و واکنش یوسف نشستند. یوسف گفت: «من از شما گذشتم. شما سرزنش نخواهید شنید و کیفر نخواهید شد و از شما انتقام نخواهم گرفت. خدا از گناه شما بگذرد و شما را بیامرزد».

آری، فرزندان یعقوب از گناهان خود به پیشگاه حضرت حق توبه کردند و از برادر و پدر عذر خواستند. یوسف و یعقوب آنان را بخشیدند. خداوند نیز آنان را عفو کرد و از رحمت خود بهره مند ساخت.

اصمعی و توبه کار بیابانی

اصمعی می گوید: «در بصره به سر می بردم. روز جمعه، نماز جمعه را خواندم و از شهر بیرون رفتم. عربی را دیدم بر شتری نشسته بود و نیزه ای در دست داشت. چون مرا دید، گفت: از کجا آمده ای و از کدام قبیله ای؟ گفتم: از طایفه اصمع. گفت: تو اصمعی هستی؟ گفتم: آری. گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از خانه خدای عزوجل. گفت: آیا در زمین برای خداوند خانه ای هست؟ گفتم: آری، بیت الله الحرام. گفت: آنجا چه می کردی؟ گفتم: کلام خدا را می خواندم. گفت: آیا برای خدا کلامی هست؟ گفتم: آری، کلامی شیرین. گفت: مقداری از آن را بر من بخوان. سوره ذاریات را برایش خواندم تا به این آیه رسیدم: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» و روزی شما و آنچه که به شما وعده داده شده، در عالم بالاست». (ذاریات: ۲۲)

گفت: این کلام خدا و سخن اوست؟ گفتم: آری، سخن اوست که به بنده اش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است. سوزی در وی پدید آمد و ناله ای از درون سر داد.

نیزه و شمشیرش را به زمین انداخت، شترش را قربانی کرد و به تهی دستان داد و گفت: اصمعی! آیا به نظرت کسی که در جوانی به عبادت و طاعت برنخاسته است، قبول درگاه الهی می شود؟

گفتم: اگر خداوند توبه بنده گناه کار را نمی پذیرفت، پیامبران را بر نمی انگیخت. رسالت پیامبران این است که فراری را به درگاه الهی بازگردانند و گناه کار را با خداوند آشتی دهند. گفت: اصمعی! راهی را به من نشان ده و بر روح گناه کارم مرهمی نه. سپس دنباله آیات قرآن را برایش تلاوت کردم: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ؛ پس به خدای آسمان و زمین سوگند که وعده خدا حق است، همانند سخنی که با یکدیگر دارید.» (ذاریات: ۲۳) چون این آیه را تلاوت کردم، نعره ای کشید و مانند دیوانه ای سرگردان و حیران رو به بیابان نهاد. دیگر او را ندیدم تا اینکه یک بار در حال طواف خانه خدا، وی را در حالی که دست به پرده کعبه داشت، دیدم که می گفت: «مانند من کیست که تو خدای منی، مانند من کیست که تو پروردگار منی؟» به او گفتم: تو با این کارت مردم را از طواف باز داشته ای. گفت: ای اصمعی! خانه، خانه، او و بنده، بنده اوست. بگذار تا برای او ناز کنم. سپس این اشعار را خواند: «ای شب بیداران! چه نیکو هستید. پدرم فدای شما باد، چه زیبا هستید! در خانه آقای خود را بنزید. به یقین، در به روی شما باز می شود.» سپس در میان جمعیت پنهان شد و هر چه جست و جو کردم، او را نیافتم. (۱)

صدق و راستی، عامل توبه

گروهی راهزن در بیابان در پی کاروانی می گشتند تا آن را غارت کنند. ناگهان

ص: ۱۰۱

مسافری دیدند. به جانب او تاختند و گفتند: هر چه داری به ما بده. مسافر گفت: تمام دارایی من هشتاد دینار است که چهل دینار آن را بدهکارم. با بقیه آن نیز باید تأمین معیشت کنم تا به وطن برسم. رئیس راهزنان گفت: رهایش کنید. پیداست آدم بدبختی است و بیش از این چیزی ندارد. مسافر رفت و بدهی خود را پرداخت و بازگشت. دوباره در میان راه دچار راهزنان شد. آنها گفتند: هر چه داری بده و گرنه تو را می کشیم. گفت: هشتاد دینار داشتم. چهل دینار آن را بابت بدهی پرداختم و بقیه اش را برای مخارج سفرم گذاشته ام. به دستور رئیس راهزنان او را گشتند و جز چهل دینار نیافتند. رئیس راهزنان گفت: چگونه در برخورد با این همه خطر، جز حقیقت نگفتی؟ مسافر گفت: در کودکی به مادرم وعده دادم هیچ گاه دروغ نگویم و خود را به دروغ آلوده نسازم. راهزنان خندیدند، ولی رئیس دزدان آه از نهاد برآورد و گفت: عجب! تو به مادرت قول دادی دروغ نگویی و این گونه پای بند قولت هستی، ولی من پای بند قول خدا نیستم که از ما قول گرفته است، گناه نکنیم. آن گاه گفت: خدایا! از این پس به قولم عمل می کنم. توبه مرا بپذیر. (۱)

توبه بشر حافی

بشر، مردی خوش گذران و اهل لهو و لعب بود. همیشه در خانه اش مجلس آوازه خوانی و بزم گناه برپا بود. روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام از کنار خانه او عبور می کرد. صدای آوازه خوانان و مطربان را از خانه بشر شنید. امام به خدمت کاری که کنار در خانه ایستاده بود، فرمود: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ پاسخ داد: آزاد است. حضرت فرمود: راست می گویی، اگر بنده بود، از مولایش می ترسید. خدمت کار وارد خانه شد. بشر دلیل تأخیر وی را پرسید.

ص: ۱۰۲

خدمت کار گفت: شخصی را در کوچه دیدم. از من این گونه پرسید و من این گونه پاسخ دادم. کلام موسی بن جعفر علیه السلام آنچنان در قلب بشر اثر کرد که ترسان و هراسان با پای برهنه از خانه بیرون آمد و خود را به حضرت رساند و در حضور حضرت توبه کرد. آن گاه با چشم گریان به خانه بازگشت و برای همیشه، سفره گناه را جمع کرد و در شمار زاهدان و عارفان قرار گرفت. (۱)

توبه ابولبابه

زمانی که جنگ خندق به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت. هنگام ظهر، امین وحی نازل شد و فرمان جنگ با یهودیان پیمان شکن بنی قریظه را از جانب حضرت حق آورد. رسول اسلام به مسلمانان دستور حرکت داد و فرمود: باید نماز عصر را در منطقه بنی قریظه بخوانیم. مسلمانان به سمت بنی قریظه به راه افتادند و قلعه بنی قریظه را محاصره کردند. مدت محاصره طولانی شد و یهودیان به تنگ آمدند. پس به رسول حق پیام دادند ابولبابه را نزد آنان بفرستد تا درباره وضع خود با او مشورت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابولبابه را نزد آنان فرستاد.

یهودیان با ابولبابه مشورت کردند و از وی پرسیدند آیا تسلیم پیامبر شویم و هر چه وی می گوید، بپذیریم؟ ابولبابه گفت: آری، تسلیم او شوید. در همین حال، با دست خود به گلویش اشاره کرد؛ یعنی در صورت تسلیم شدن، کشته خواهید شد، ولی به سرعت از این کرده خود پشیمان شد و گفت: وای بر من! به خدا و پیامبر خیانت کردم. نباید اسرار را فاش و امر پنهان را آشکار می کردم. سپس از قلعه بیرون آمد و به سرعت به جانب مدینه رفت. وارد مسجد پیامبر شد و با ریسمانی، خود را به یکی از ستون های مسجد (ستونی که به ستون توبه معروف است) بست و گفت

ص: ۱۰۳

خود را آزاد نمی‌کنم مگر اینکه توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله تأخیر ابولبابه را جویا شد. ماجرا را به عرض ایشان رساندند. حضرت فرمود: «اگر نزد من می‌آمد، از خداوند برای او طلب آمرزش می‌کردم، ولی اکنون به جانب خدا روی آورده و خداوند نسبت به او سزاوارتر است. خدا هر چه می‌خواهد، درباره اش انجام دهد».

ابولبابه در این مدت، روزها را روزه می‌گرفت و هنگام افطار، فقط به اندازه ای که بتواند زنده بماند، غذا می‌خورد. سرانجام، شبی در خانه ام سلمه، آیه پذیرفته شدن توبه ابولبابه بر پیامبر خدا نازل شد. (۱)

پیامبر، ام سلمه را از پذیرفته شدن توبه ابولبابه آگاه کرد. ام سلمه گفت: یا رسول الله! اجازه می‌دهید من پذیرفته شدن توبه ابولبابه را به او بشارت دهم. حضرت فرمود: آری. آن گاه، ام سلمه سر از حجره بیرون کرد و پذیرش توبه ابولبابه را به او بشارت داد. ابولبابه خدا را شکر کرد. چند نفر از مسلمانان آمدند تا او را از ستون باز کنند، ابولبابه مانع شد و گفت: به خدا سوگند نمی‌گذارم مرا باز کنید مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاید و مرا آزاد کند. پیامبر آمد و فرمود: «توبه ات پذیرفته شد. اکنون مانند وقتی هستی که از مادر متولد شده ای.» سپس ریسمان را از بدنش باز کرد. ابولبابه گفت: یا رسول الله! اجازه می‌دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم؟ پیامبر فرمود: نه. ابولبابه اجازه بخشش دوسوم مال را گرفت. حضرت نپذیرفت. درخواست پرداخت نصف مال را کرد. این بار هم پیامبر نپذیرفت تا اینکه بخشش یک سوم آن را درخواست کرد و حضرت پذیرفت. (۲)

ص: ۱۰۴

۱- نک: توبه: ۱۰۲.

۲- نک: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۴؛ بازگشت به خدا، ص ۴۲۳.

سعید بن جبیر و گروهی از مفسران، سرگذشت قوم یونس را این گونه روایت کرده اند: «قوم یونس در منطقه نینوا و در سرزمین موصل زندگی می کردند. آنان از پذیرش دعوت یونس سر باز می زدند، به گونه ای که یونس علیه السلام سی و سه سال مردم را به خداپرستی و توبه از گناه دعوت کرد، ولی جز دو نفر، کسی به او ایمان نیاورد. دو نفری که به حضرت یونس علیه السلام ایمان آوردند، روبیل و تنوخوا نام داشتند.

روبیل از خانواده ای بزرگ و دارای علم و حکمت بود و با یونس سابقه دوستی داشت. تنوخوا نیز مردی عابد و زاهد بود و کارش تهیه هیزم و فروش آن بود. سرانجام یونس که از دعوت قوم خود نتیجه ای نگرفته بود، به درگاه حق از قوم نینوا شکایت کرد و گفت: «پروردگارا! سی و سه سال است این جمعیت را به توحید و عبادت و کناره گیری از گناه دعوت می کنم و از خشم و عذاب می ترسانم، ولی آنان جز سرکشی و تکذیب پاسخی نمی دهند. به من به چشم حقارت می نگرند و تهدیدم می کنند. خداوندا! آنان را عذاب کن که دیگر هدایت پذیر نیستند.» خطاب رسید: «ای یونس! در میان این مردم، اشخاص نادان، اطفال در رحم و کودکان خردسال، پیران فرتوت و زنان ضعیف وجود دارند. من که خدای حکیم و عادل و رحمت بر خشم پیشی جسته، میل ندارم بی گناهان را به گناه کاران عذاب کنم. من دوست دارم با آنان به نرمی و مدارا رفتار کنم و منتظر توبه و بازگشتشان باشم. من تو را به سوی آنان فرستادم که نگهبان آنان باشی و با آنها با رحمت و مهربانی و صبر رفتار کنی و مانند طیب آگاهی که به مداوای بیمارانش می پردازد، با مهربانی به درمان گناهانشان اقدام کنی، ولی تو از کمی حوصله، برای آنان درخواست عذاب می کنی. مرا پیش از این پیامبری بود به نام نوح که صبرش از تو بیشتر بود و با قومهش بهتر از تو رفتار می کرد. با آنان به نرمی و مدارا زیست. آن گاه پس از نهصد و پنجاه سال، از من برای آنان درخواست عذاب کرد و من هم دعایش را اجابت

کردم».

حضرت یونس علیه السلام عرضه داشت: «الهی! من به خاطر تو بر آنها خشم گرفتم؛ زیرا هر چه بیشتر آنان را به طاعت خواندم، بیشتر بر گناه پافشاری کردند. از این رو، دیگر به عزت با آنها مدارا نمی‌کنم و به دیده خیرخواهی به ایشان نمی‌نگرم. پس از کفر و انکاری که از اینان دیدم، عذابت را بر اینان بفرست که هرگز مؤمن نخواهند شد.» دعای یونس از جانب حق پذیرفته شد و خطاب رسید: «روز چهارشنبه نیمه ماه شوال، پس از طلوع آفتاب، بر آنان عذاب می‌فرستم. آنها را خبر کن.»

زمانی که چهارشنبه نیمه شوال رسید، در حالی که یونس میان قوم نبود، روبیل، آن مرد حکیم و آگاه، بالای بلندی آمد و با صدای بلند گفت: «ای مردم! منم روبیل که نسبت به شما خیرخواه هستم. اینک ماه شوال است که شما را در آن وعده عذاب داده‌اند. شما پیامبر خدا را تکذیب کردید، ولی بدانید که فرستاده خدا راست گفته است. وعده خدا را تخلفی نیست. اکنون بنگرید چه خواهید کرد.» مردم به او گفتند: به ما راه چاره را نشان بده که تو مردی دانا و حکیمی و نسبت به ما مهربان و دل‌سوزی. گفت: «نظر من این است که پیش از رسیدن ساعت عذاب، تمام مردم از شهر خارج شوند و میان زنان و فرزندان جدایی اندازند و همه با هم روی به حق کنند و از سوز دل به درگاه خدا بنالند و به حضرتش زاری و تضرع آرند و از روی اخلاص توبه کنند و بگویند: «خداوندا! ما بر خود ستم و پیامبرت را تکذیب کردیم. اکنون از گناهان ما بگذر که اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، از جمله زیان کاران هستیم. خدایا! توبه ما را بپذیر و به ما رحم کن، ای خدایی که رحم تو از همه بیشتر است!»

مردم گفته‌های وی را پذیرفتند و برای اجرای این برنامه معنوی حاضر شدند. وقتی روز چهارشنبه رسید، روبیل از مردم کناره گرفت و به گوشه‌ای رفت تا ناله آنها را بشنود و توبه آنها را بنگرد.

ص: ۱۰۶

آفتاب چهارشنبه طلوع کرد. باد زرد رنگ تاریکی با صداهای مهیب و هولناک به شهر رو آورد که وحشت مردم را برانگیخت. صدای مرد و زن، پیر و جوان، غنی و ضعیف، بیابان را پر کرد و همه از عمق دل توبه کردند و از خداوند آمرزش خواستند. بچه ها به ناله جان سوز مادران می گریستند و آنان، به ناله فرزندان گریه می کردند. از این رو، پروردگار توبه آنان را پذیرفت؛ عذاب از آنان برطرف شد و مردم با خیال راحت به خانه های خود بازگشتند» (۱).

توبه جوان اسیر

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

تعدادی اسیر به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. به کشتن همه آنان فرمان داد مگر یک نفر آنان. مرد اسیر گفت: چرا از میان همه اسیران، حکم رهایی مرا دادی؟ پیامبر فرمود: «جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد در وجود تو پنج ویژگی است که خدا و رسول، آن پنج ویژگی را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده ات؛ سخاوت؛ حسن خلق؛ راستی در گفتار و شجاعت.» آن مرد پس از شنیدن این سخنان مسلمان شد و اسلامش نیکو گشت. سپس در جنگی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرد و پس از مبارزه ای شجاعانه، به شهادت رسید» (۲).

توبه شگفت آور

راوی این گونه روایت می کند: «در ایام ولادت امام عصر (عج) برای تبلیغ، به بندرعباس، مرکز استان هرمزگان رفته بودم. شب جمعه دعای کمیل قرائت می شد.

ص: ۱۰۷

۱- نک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۶۷.

۲- نک: بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۴.

اندکی پیش از شروع دعای کمیل، جوانی بیست ساله که او را تا آن زمان ندیده بودم، نامه ای به من داد. پس از دعا به خانه بازگشتم. نامه را خواندم. برایم بسیار شگفت آور بود. نوشته بود: اهل این گونه مجالس نبودم. سال گذشته، اوایل ظهر یکی از دوستانم به من تلفن زد که ساعت چهار بعد از ظهر به دنبال تو می آیم تا با هم جایی برویم. در ساعت مقرر آمدم. داخل ماشین به او گفتم کجا می رویم؟ گفت: پدر و مادرم به مسافرتی چند روزه رفته اند. خانه خالی است. می خواهم لحظاتی با هم باشیم. وقتی به خانه او رفتم، گفتم: دو زن جوان را دعوت کرده ام. هر دو در خانه و آماده هستند تا خود را در اختیار ما بگذارند. مرا به اتاقی فرستاد و خودش به اتاق دیگری رفت. وقتی آماده شدم، ناگاه به ذهنم آمد که در پرده های تبلیغی مربوط به شما نوشته بود: «شب جمعه، دعای کمیل.» می دانستم این دعا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، ولی مجالس قرائت دعای کمیل را ندیده بودم. در آن حال پست و شیطانی، به شدت از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام شرمند شدم. شرم و ترس تمام وجودم را فرا گرفت. به شدت از خودم بدم آمدم. از جا برخاستم و بدون اینکه با آن زن کوچک ترین تماسی داشته باشم، از آن خانه فرار کردم. حیران و سرگردان در خیابان های بندر پرسی می زدم تا شب شد. به مسجد آمدم و در تاریکی جلسه، پشت سر شما نشستم. از آغاز تا انتهای دعای کمیل، با شرمندگی و سرافکنندگی گریه کردم و از خدا خواستم زمینه ازدواج مرا فراهم آورد و از افتادن در لجن زار گناه، حفظم کند. دو سه ماهی گذشت. به پیشنهاد غیرمنتظره پدر و مادرم، با دختری از خانواده ای محترم ازدواج کردم. دختر در سیرت و صورت بی مانند است و من این نعمت را از برکت ترک گناه و شرکت در دعای کمیل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارم. امسال هم هر هفته در این مجلس شرکت کردم و این نامه را نوشتم تا بدانید این جلسه ها چه سود سرشاری برای مردم به ویژه جوانان

توبه گنه کار با یک جمله پر مغز

یکی از مریدان علامه محمدتقی مجلسی به ایشان عرضه داشت: همسایه ای آلوده به گناه دارم که بیشتر شب ها، مجلس لهُو و لعب به راه می اندازد و به شدت، مزاحم من و همسایه های دیگر است. مردی قدرتمند و شراست و من، از امر به معروف و نهی از منکر کردن او می ترسم. امکان تغییر خانه ام به خانه دیگری را هم ندارم. علامه محمدتقی مجلسی به او فرمود: «اگر او را شبی به مهمانی دعوت کنی، من حاضر در مجلس مهمانی شرکت کنم و با او سخن بگویم. شاید به لطف حضرت حق، از اعمال خلافش دست بردارد و به پیشگاه خداوند توبه کند».

مرد مؤمن، همسایه گناه کار خویش را به مهمانی دعوت کرد. وی دعوت را پذیرفت. علامه مجلسی نیز در آن مجلس شرکت کرد. لحظاتی به سکوت گذشت. ناگهان مرد همسایه که از آمدن علامه مجلسی به جلسه مهمانی تعجب کرده بود، به مجلسی گفت: حرف شما روحانیان در این دنیا چیست؟ مجلسی فرمود: «لطف کنید، بفرمایید حرف شما چیست؟» مرد شرور گفت: امثال ما حرف های بسیاری داریم. از جمله می گوئیم اگر کسی نمک کسی را خورد، باید حق نمک را رعایت کند و با او در صفای محض باشد. علامه مجلسی از او پرسید: «چند سال از عمر شما می گذرد؟» پاسخ داد: شصت سال. علامه فرمود: «در این شصت سالی که نمک خدا را خورده ای، آیا حق او را رعایت کردی و نسبت به او صفا داشتی؟» مرد قلدر تعجب کرد. سر به زیر انداخت و در حالی که اشکش جاری شده بود، مجلس را ترک کرد. آن شب نتوانست بخوابد. صبح زود به در خانه همسایه آمد و پرسید:

ص: ۱۰۹

روحانی و عالمی که شب گذشته در خانه تو بود، کیست؟ همسایه گفت: علامه محمدتقی مجلسی است. نشانی علامه را گرفت. به محضرش آمد و به دست او توبه کرد و از نیکان روزگار شد. (۱)

گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را

علامه محمدتقی مجلسی به امر به معروف و نهی از منکر و پیش گیری از گناه، بسیار تأکید و توجه داشت. در محله ای که ایشان زندگی می کرد، تعدادی افراد شرور بودند که به گناهای چون قمار، شراب خواری، و لهو و لعب می پرداختند. علامه آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کرد و به ترک گناه و عبادت حق فرا می خواند. از این رو، اشرار از علامه مجلسی بسیار ناراحت بودند و دنبال فرصتی می گشتند که از دست او رهایی یابند. روزی یکی از مریدان صاف دل و پاک طینت آن دانشمند بزرگ را دیدند و به او گفتند: شب جمعه خانه خود را از زن و فرزند خالی کن و برای ما شام تدارک ببین و علامه مجلسی را هم به خانه ات دعوت کن و این موضوع را با کسی در میان مگذار و گرنه به زحمت و دردسر خواهی افتاد. برنامه همان گونه که اشرار می خواستند، پیش رفت و علامه مجلسی به گمان اینکه مهمان، مرید مسجدی است، دعوت را پذیرفت.

اشرار نیز با هم قرار گذاشتند اول شب در خانه آن مرد حاضر شوند. همچنین زنی رقاصه را دعوت کردند که پس از آمدن مجلسی و آراسته شدن مجلس، با سر برهنه وارد جلسه شود و با در دست داشتن تنبور و تنبک، مشغول رقاصی گردد. آن گاه یکی از اشرار، همسایه های مؤمن را خبر کند تا بیایند و ببینند:

ص: ۱۱۰

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند

پس با دیدن این منظره، آبروی مجلسی برود و با رسوا شدن او، از دستش رهایی جویند.

وقتی علامه مجلسی وارد خانه شد، صاحب خانه را ندید و در عوض، جمعی از اشرار محل را دید که با چهره ای گرفته، دور تا دور اتاق نشسته اند. علامه در کنار آنان نشست و به فراست و قدرت ایمان خویش دریافت که نقشه ای در کار است. چیزی نگذشت که زن رقاصه پرده را کنار زد و با قیافه ای آراسته و آرایش کرده، با تنبور و تنبک وارد مجلس شد و شروع به خواندن و رقصیدن کرد. زن رقاصه این شعر را می خواند:

در کوی نیک نامان، ما را گذر نباشد

گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را

علامه مجلسی، آن مرد حق، عارف سالک و دل باخته حقیقت، همراه با سوز دل و اشک چشم، به حضرت حق توجهی خالص کرد و به پروردگار عرضه داشت: «گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را».

ناگهان زن رقاصه، روی و موی خود را پوشاند و تنبور و تنبک را به زمین زد و به سجده افتاد و با سوزی جان کاه، مشغول ذکر یا رب، یا رب و توبه و انابه شد. دیگران نیز از خواب غفلت بیرون آمدند و با دیدن آن منظره به گریه افتادند و به دست آن مرد بزرگ توبه کردند و از تمام گناهان دست شستند.^(۱)

ص: ۱۱۱

۱- نک: انصاریان، توبه؛ آغوش محبت، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

نویسنده کتاب ابواب الجنان، واعظ سبزواری در کتاب جامع النورین (ص ۳۱۷) و آیت الله نهانندی در خزینه الجواهر (ص ۲۹۱) نقل می کنند: «هارون را پسری بود به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک، چون مروارید از آب تلخ و شور برخاسته. فیض مجالست زهاد و عباد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان، روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته، طریقه پدر و آرزوی سریر و افسر را ترک گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی، از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی پاک کرده، جز جامه های غیر کرباس و شال نپوشیدی و خون رغبتش، با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی. مرغ دلش از دام گاه علایق جسته، بر شاخ های بلند حقیقت آشیان گرفته و دیده از تماشای صورت ظاهر دنیا بسته بود. پیوسته به گورستان ها رفته و به نظر عبرت نگریستی و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار، زار زار می گریستی.

روزی وزیر هارون در مجلس بود. در آن هنگام، پسر هارون که نامش قاسم و لقبش مؤتمن بود، در حال گذر بود. جعفر برمکی خندید. هارون از سبب خنده پرسید. پاسخ داد: بر احوال این پسر می خندم که تو را رسوا کرده است. ای کاش این پسر به تو داده نمی شد! این است لباس و وضع و روش و منش او؛ با فقرا و تهی دستان می نشیند. هارون گفت: حق دارد؛ زیرا ما تا کنون منصب و مقامی به او واگذار نکرده ایم. چه خوب است حکومت شهری را در اختیارش بگذاریم. امر کرد او را به حضور آوردند. وی را نصیحت کرد و گفت: می خواهم تو را به حکومت شهری منصوب کنم. به هر منطقه ای علاقه داری، بگو. گفت: ای پدر! مرا به حال خود بگذار، علاقه ام به بندگی خدا بیش از حکومت است. تصور کن فرزندی چون من نداری. هارون گفت: مگر نمی توان در لباس حکومت به عبادت پرداخت؟ اگر حکومت منطقه ای را بپذیری، وزیری شایسته برای تو انتخاب می کنم تا بیشتر امور

منطقه را به دست گیرد و تو هم به عبادت و طاعت پردازی.

قاسم گفت: من زیر بار قبول امارت و حکومت نمی روم. هارون گفت: تو فرزند خلیفه و حاکم و سلطان مملکتی پهناور و سرزمینی گسترده هستی. چرا با مردمان بی سرو پا معاشرت داری و مرا در میان بزرگان سرشکسته کرده ای؟ پاسخ داد: تو هم مرا در میان پاکان و اولیای خدا سرشکسته کرده ای.

نصیحت هارون و حاضران مجلس در قاسم اثر نکرد. هیچ نگفت و سکوت اختیار کرد. بنابراین، به فرمان هارون، حکومت مصر را به او سپردند و اهل مجلس به او تبریک و تهنیت گفتند. چون شب فرا رسید، از بغداد به جانب بصره فرار کرد. صبح هر چه گشتند، وی را نیافتند.

مردی از اهالی بصره به نام عبدالله بصری می گوید: «من در بصره خانه ای داشتم که دیوارش خراب شده بود. روزی خواستم کارگری بگیرم تا دیوار را بسازد. کنار مسجد، جوانی را در حال خواندن قرآن دیدم که بیل و زنبیلی نیز پیش رویش گذاشته بود. گفتم: کار می کنی؟ گفت: آری، خداوند ما را برای کار و کوشش و زحمت و رنج برای تأمین معیشت از راه حلال آفریده است. گفتم: بیا به خانه من و کار کن. گفت: اول دست مزد مرا معین کن، سپس مرا برای کار ببر. گفتم: یک درهم می دهم. پذیرفت و همراه آمد و تا غروب کار کرد. دیدم به اندازه دو نفر کار کرده است، خواستم بیشتر از یک درهم به او بدهم، پذیرفت و گفت: بیشتر نمی خواهم. روز بعد دوباره به دنبالش رفتم، ولی او را نیافتم. از حالش جويا شدم، گفتند: فقط روز شنبه کار می کند.

روز شنبه، اول وقت، نزدیک همان مسجدی که پیش از این وی را دیده بودم، ملاقاتش کردم. او را به منزل بردم. سرگرم بنایی شد. گویی از غیب به او مدد می رسید. چون وقت نماز شد، دست و پایش را شست و به نماز پرداخت. پس از نماز، کار را ادامه داد تا غروب آفتاب رسید. مزدش را دادم و رفت. چون دیوار خانه

تمام نشده بود، صبر کردم تا شنبه دیگر به دنبالش بروم. شنبه به دنبالش رفتم، او را نیافتم. از حالش جويا شدم. گفتند: دو سه روزی است بیمار شده است. نشانی منزلش را جويا شدم. نشانه ویرانه ای را به من دادند. به آنجا رفتم. دیدم در بستر افتاده است. به بالینش نشستم و سرش را به دامن گرفتم. دیده باز کرد و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: مردی هستم که تو دو روز برایم کار کردی. نامم عبدالله بصری است. گفت: تو را شناختم. آیا تو نیز میل داری مرا بشناسی؟ گفتم: آری، بگو کیستی؟ گفت: من قاسم، پسر هارون الرشید هستم.

تا خود را معرفی کرد، از جا برخاستم و بر خود لرزیدم. رنگ از صورتم پرید. گفتم: اگر هارون بفهمد فرزندش در خانه من عملگی کرده است، کیفر سختی خواهم دید و دستور تخریب خانه ام را می دهد. قاسم که هراس و وحشت زدگی مرا دید، گفت: نترس و وحشت نکن. من تا کنون خود را به کسی معرفی نکرده ام. اکنون نیز اگر نشانه های مرگ را در خود نمی دیدم، حاضر به معرفی خود نبودم. من از تو خواهشی دارم. هرگاه دنیا را وداع کردم، بیل و زنبیل را به قبرکنم بده و این قرآن نیز که مونس من بوده، به اهلش واگذار. انگشتی هم به من داد و گفت: اگر گذرت به بغداد افتاد، پدرم روزهای دوشنبه، بار عام می دهد. به حضور وی برو و این انگشت را پیش رویش بگذار و بگو: فرزندان قاسم از دنیا رفت و گفت: چون جرئت تو در جمع کردن مال دنیا بسیار است، این انگشت را روی اموالت بگذار و پاسخش را نیز خود در قیامت بده که مرا تاب حساب نیست. این را گفت و خواست که برخیزد، ولی نتوانست. دوباره کوشید برخیزد، ولی قدرت نداشت. گفت: عبدالله! کمکم کن تا از جای بلند شوم که آقايم اميرالمؤمنين آمده است. او را از جای بلند کردم. به ناگاه روح پاکش از بدن جدا شد؛ گویا چراغی بود که برقی زد و خاموش شد»^(۱).

ص: ۱۱۴

ملا احمد نراقی در کتاب شریف طاقدیس می نویسد: «موسی علیه السلام به جانب کوه طور می رفت. در میان راه، گبری پیر را دید که آلوده به کفر و گمراهی بود. گبر به موسی گفت: مقصدت کجاست؟ از این راه به کدام کوی و برزن می روی؟ موسی گفت: به کوه طور می روم، آنجا که دریایی بی پایان از نور است. به آنجا می روم تا با حضرت حق مناجات و راز و نیاز کنم و از گناهان شما از پیشگاهش عذر بخواهم. گبر گفت: می توانی پیامی از جانب من به سوی خدا ببری؟ موسی گفت: پیامت چیست؟ گفت: به پروردگارت بگو در این گیرودار خلقت، در این غوغای آفرینش، مرا از خداوندی تو عار می آید. اگر تو روزی مرا می دهی، هرگز نده. من منت روزی تو را نمی خواهم. نه تو خدای منی و نه من بنده تو. موسی از سخنان گبر و ناسپاسی و بی ادبی اش در جوش و خروش افتاد و پیش خود گفت: من برای مناجات با محبوبم می روم و سزاوار نیست این مطالب را به حضرتش بگویم. حق این است که در آن حریم، ادب را رعایت کنم و از این گفتار خاموش بمانم. آن گاه به جانب طور رفت و با خداوند راز و نیاز کرد و با چشمی اشک بار به مناجات پرداخت. وقتی از راز و نیاز فارغ شد و خواست به شهر بازگردد، از جانب پروردگار خطاب رسید: ای موسی! پس پیام بنده ام چه شد؟ موسی عرضه داشت: من از آن پیام شرمنده ام. خود بینا و آگاهی که آن گبر آتش پرست و آن کافر مست چگونه به حریم مبارک تو جسارت کرد.

خطاب رسید: «ای موسی! از جانب من به سوی آن بنده تندخو برو و سلام مرا به او برسان. آن گاه با نرمی و مدارا از سوی من بگو، اگر تو از ما عار داری، ما را از تو عار و ننگ نیست و هرگز با تو سر جنگ و ستیز نداریم. تو اگر ما را

نمی خواهی، ما تو را با صد عزت و جاه می خواهیم. اگر روزی و رزقم را نمی خواهی، من روزی و رزقت را از سفره فضل و کرمم عنایت می کنم. اگر منت روزی از من نداری، من بی منت به تو روزی می رسانم. فیض من همگانی، فضل من عمومی، لطف من بی انتها و جود و کرمم، ازلی و قدیمی است».

وقتی موسی از کوه طور بازگشت، گبر پیر به وی گفت: اگر پاسخ پیامم را آورده ای، بگو. موسی علیه السلام آنچه را خداوند فرموده بود، به آن کافر تندخو رساند. گفتار حق، زنگار کفر و عناد را از صفحه جان آن کافر پاک کرد و آن پاسخ، جان گمراه او را از تاریکی گناه زدود. از شرم و خجالت سر به زیر افکند، سپس سرش را بلند کرد و با چشمی اشک بار و دلی سوزان گفت: ای موسی! در جان من آتش افروختی و از این آتش، جان و دلم را سوختی. این چه پیامی بود که من برای محبوب جهان فرستادم. رویم سیاه، وای بر من! ای موسی! ایمان را بر من عرضه کن و حقیقت را به من نشان بده. خداوندا! جانم را بگیر تا از عذاب وجدان رهایی یابم!

موسی ایمان و عشق به خدا را به او عرضه کرد و او نیز با اقرار به توحید و توبه از گذشته، جان را تسلیم محبوب کرد».(۱)

توبه و آشتی با حق

شیخ حسین انصاریان در کتاب توبه؛ آغوش رحمت می نویسد: «در سال ۱۳۳۱ شمسی که پرچم مرجعیت شیعه، به دوش حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، آن مرد علم و عمل و آن چهره نورانی و الهی قرار داشت، اتفاقی عجیب افتاد که ذکرش را در این سطور لازم می بینم.

در محلات پایین شهر تهران، مردی زورمند، قلدر و زورگو بود که اغلب قلدران

ص: ۱۱۶

۱- . نک، همان، صص ۱۴۶ - ۱۴۸.

و زورگویان تهران از او حساب می بردند و در دعوایها و چاقوکشی ها محکوم او بودند. او از مشروب خواری، قمار، پول زور گرفتن، ایجاد جار و جنجال، دعوا و ستم به مردم امتناعی نداشت. در اوج قدرت و قلدری بود که بارقه رحمت حق و لطف حضرت محبوب و جاذبه عنایت دوست، دلش را ربود. از این رو، آنچه به دست آورده بود، تبدیل به پول نقد کرد و همه را در چمدانی گذاشت و راهی شهر قم برای توبه و انابه شد. به محضر آیت الله العظمی بروجردی رفت و با زبان مخصوص به گروه خودش، به آن عالم بیدار و بینای آگاه گفت: آنچه در این چمدان است، از راه حرام به دست آمده. اغلب صاحبانش را نمی شناسم. [بار گناه آن،] شدیداً بر من سنگینی می کند. به محضر شما آمده ام که وضع را اصلاح و راه توبه و انابه را به من بنمایانید. مرجع شیعه که از ملاقات با این گونه افراد باصفا خوشحال می شد، به او فرمود: نه تنها این چمدان پول، بلکه لباس هایت را جز پیراهن و شلوار بدن، در اینجا بگذار و برو. او لباس هایش را درآورد و با یک پیراهن و شلوار، از آن بزرگوار خداحافظی کرد که به تهران بیاید. آیت الله العظمی بروجردی درحالی که به خاطر توبه واقعی آن قلدر اشک به دیده داشت، او را صدا زد و مبلغ پنج هزار تومان از مال خالص خودش را به او عنایت فرمود و وی را با حالی غرق در خشوع و اخلاص دعا کرد.

[مرد توبه کار] به تهران برگشت و در حالی که غرق در فروتنی و تواضع و خاک ساری و محبت شده بود، پنج هزار تومان را مایه کسب حلال قرار داد و به تدریج در کسب مشروع پیشرفت نمود تا سرمایه قابل توجهی به هم زد. ابتدای هر سال، خمس درآمدش را می پرداخت و در ضمن، به مستمندان و دردمندان هم کمک قابل توجهی می کرد. رفته رفته به مجالس مذهبی راه پیدا کرد و عاقبت، بنیان گذار یکی از جلسه های مهم مذهبی تهران شد.

تشکیل جلسه مذهبی به دست او، مصادف با ایامی بود که من حدود بیست و

شش سال از عمرم می گذشت و طلبه حوزه علمیه قم بودم و محرم و صفر و ماه رمضان هم در تهران، در مجالس و مساجد، برای تبلیغ دین حاضر می شدم. از طریق مجالس دینی، با چهره نورانی او آشنا شدم و توسط یکی از دوستان به مسئله توبه او به دست مرجعیت شیعه آگاه شدم. دوستی و رفاقتم با او طولانی شد. در حدود سال ۱۳۶۷ به بستر بیماری افتاد، پیام داد به عیادتم بیا. بنا داشتم روز جمعه به عیادتش بروم، ولی ساعت یازده شب جمعه، اهل و عیالش را به بالینش می خواند و از تمام شدن عمرش خبر می دهد.

به نقل اهل و عیالش، نزدیک به نیم ساعت مانده به مرگش، به محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرضه می دارد: از گذشته ام توبه کردم، به سلک نوکران درآمدم، در دربارت خدمتی خالصانه کردم، ثلم را به صورت پول نقد برای مدتی طولانی در صندوق قرض الحسنه ای جهت ازدواج جوانان قرار دادم. آرزویی ندارم جز اینکه لحظه خروج از دنیا جمالت را ببینم و بمیرم. چند نفسی مانده به مرگ، با حالی خوش، سلامی عاشقانه به حضرت حسین علیه السلام داد و در حالی که لبخندی بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱)

مانع توبه

یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از حضرت باری جل شأنه درخواست کرد توبه بنده ای از بندگانش را که سال ها در عبادت بود، بپذیرد. پاسخ آمد: «سوگند به عزتم، اگر اهل آسمان و زمین در حق او شفاعت کنند، توبه اش را نمی پذیرم؛ زیرا حلاوت گناهی که از آن توبه کرده، هنوز در قلب اوست». (۲)

ص: ۱۱۸

۱- . توبه؛ آغوش رحمت، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲- . حاج میرزا جواد آقاملکی تبریزی، رساله لقاء الله، ترجمه: سید احمد فهري، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰، ص ۶۰.

عتبه، معروف به مالک دینار، فردی گناه کار و فاسد بود. این شخص مجرم و گناه کار، روزی چشمش به سر گوسفندی افتاد که آن را بریان کرده بودند. لب های گوسفند بر اثر حرارت آتش، از هم جدا شده و برگشته و دندان هایش آشکار شده بود. این منظره، وی را به یاد دوزخیان انداخت که در میان آتش دوزخ، این گونه، بلکه بدتر خواهند سوخت. (۱)

از این رو، از خوف خدا نعره جان سوزی کشید و بی هوش شد و بر زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، توبه حقیقی کرد و دیگر به گناه آلوده نگشت و از صالحان و عابدان بزرگ زمانش گردید. (۲)

اثر توبه

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می گوید:

شخصی نزد مرحوم آخوند همدانی آمد و آخوند ایشان را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد، وقتی آن شخص آمد، هیچ کدام او را نشناختیم. چنان تغییر کرده و دگرگون شده بود که ما باور نکردیم این همان آدم قبلی است. (۳)

زمان توبه

در مثلی آمده است شخصی خاری بر سر راه مردم کاشته بود. به او گفتند: بیا این خار را بکن! آن مرد گفت: دیر نمی شود و هر بار که از او می خواستند خوار را

ص: ۱۱۹

۱- . نک: مؤمنون: ۱۰۴.

۲- . مصطفی زمانی، داستان ها و پندها، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۲، چ ۱۶، ص ۱۰۴.

۳- . نک: لطیف راشدی، داستان های معنوی، انتشارات تحول آفرین، ۱۳۸۱، ص ۹۹.

بکند، وعده آینده می داد. به تدریج، خار رشد می کرد و ریشه می دوآید و تنه اش بزرگ تر و خارهایش تیزتر و خطرش بیشتر می شد. همچنین، خارکن سال به سال پیرتر می گشت و از نیرویش کاسته می شد. از این رو، وقتی خواست خار را بکند، نتوانست و هر چه کوشید، درخت از ریشه درنیامد. زمان مناسب برای توبه نیز پس از انجام هر گناه است. اگر گناه بماند، ریشه می دوآند و گاه جبران ناپذیر خواهد شد. (۱)

امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا. (۲)

گناهان اندک را اندک نشمارید؛ زیرا گناهان کم، جمع می شوند و زیاد می گردند.

توبه گناه کار

آمده است که واعظی از راهی می گذشت. گناه کار معروفی که از هیچ گناهی خودداری نمی کرد، با لباسی فاخر و سواره، از روبه رو می آمد. وقتی به واعظ رسید، از وی درخواست موعظه ای کرد. واعظ گفت: اکنون کجا می روی؟ گفت: امروز روز شرف یابی به خدمت سلطان است. به آنجا می روم. واعظ پرسید: این لباس فاخر را همیشه می پوشی؟ مرد گفت: خیر، گاهی که چنین مجالسی باشد، آن را می پوشم تا نزد هم نشینان سرافراز باشم. واعظ گفت: شما که برای مجالس یک ساعته چنین لباس فاخر و تمیزی می پوشی تا شایستگی شرکت در مجلس سلطان را پیدا کنی، آیا فکر کرده ای چگونه می توانی در بهشت با هم نشینانی مانند سلمان، ابوذر و دیگر اولیای خدا با لباس آلوده به گناه بنشیننی؟ بهتر است لباس کثیف گناه را از تنت به

ص: ۱۲۰

۱- همان، ص ۳۹۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

در آوری و لباس تمیز اطاعت خدا را بر تن کنی. مرد با شنیدن این موعظه زیبا و دل پسند، از مرکب پیاده شد و تقاضای موعظه ای دیگر کرد. واعظ گفت: تو در نهان گناه می کنی یا آشکارا؟ مرد گفت: در نهان؛ زیرا از مردم خجالت می کشم و می کوشم آنها از گناهم باخبر نشوند. واعظ پرسید: روز قیامت، جزای اعمال را خدا می دهد یا مردم؟ گفت: جزای عمل، در دست خداوند است. واعظ گفت: پس چرا از خداوندی که جزای عمل را می دهد، خجالت نمی کنی؟ مرد آهی کشید و بی هوش بر زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، گفت: باز هم مرا پند ده. واعظ پرسید: آیا تاکنون بنایی ساخته ای؟ مرد پاسخ مثبت داد. واعظ گفت: مصالح ساختمانی را با چه وسیله ای حمل می کردی؟ مرد گنه کار گفت: با چارپا. واعظ پرسید: چه مقدار بر الاغ بار می کردی؟ گفت: به اندازه توانش. واعظ گفت: تو به الاغ رحم کردی و بیش از اندازه بر او بار نگذاشتی، ولی به خود رحم نمی کنی که بیش از اندازه گناه می کنی؟ مرد گفت: من چقدر طاقت معصیت دارم؟ واعظ گفت: به قدری که طاقت عذاب داری. پس چون طاقت عذاب نداری، هیچ گاه گناه نکن. آن مرد از گناهان خود پشیمان شد و دیگر گرد گناه نگشت. (۱)

ص: ۱۲۱

۱- نک: به سوی سعادت؛ به نقل از: سید محمد فقیه نی ریزی، گل واژه های تربیت، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱. توبه در اسلام چه جایگاهی دارد؟

(۱)

توبه در اسلام، جایگاه والایی دارد. توبه و مشتقات آن، بیش از هشتاد بار در قرآن آمده است. در کتاب های حدیثی، بابی به توبه اختصاص یافته است و محدثان به شرح آن همت گماشته اند. به دلیل اهمیت توبه، متکلمان، فقیهان، مفسران و علمای اخلاق، در علم کلام، فقه، تفسیر و اخلاق، به بحث درباره آن پرداخته اند.

در علم کلام، به توبه از آن رو توجه شده است که از عوامل مهم سقوط کیفر الهی به شمار می رود. از این رو، متکلمان اسلامی، آن را در کنار مسائل مربوط به «وَعِيد و وَعِيد» (پاداش و کیفر) بیان کرده اند. از آنجا که توبه، در تغییر احکام و اجرای حدود الهی نقش بسزایی دارد، در فقه درباره آن بحث شده است و از آنجا که سهم عمده ای در سازندگی و تهذیب نفس دارد،^(۲) در علم اخلاق به صورت فصلی جداگانه به بحث توبه پرداخته اند. عارفان، توبه را نخستین گام سالک در راه حق می دانند. فیض کاشانی می گوید:

توبه از گناه و بازگشت به سوی ستارالعیوب و علام الغیوب، آغاز راه سالکان و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و کلید علاقه مندان و مطلع (سرآغاز) برگزیدگان و برگزیده مقربان است.^(۳)

در آیات قرآن مجید و روایت های معصومین علیهم السلام و پیشوایان دین، به توبه و

ص: ۱۲۲

۱- . پرسش و پاسخ ها، بر اساس کتاب توبه؛ تولدی دوباره از محمد سبحانی نیا، عصر جوان، سال ۱۳۸۴ تهیه و تنظیم شده است.

۲- . فیض کاشانی و غزالی، توبه را از ارکان چهارگانه منجیات دانسته اند.

۳- . همان.

توبه کننده، ارزش و اهمیت بسیاری داده شده است. خداوند در آیات بسیاری از قرآن مجید، به صورت مؤکد فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ؛ خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «التائب حبيب الله؛ توبه کننده، دوست خداست.» (۱) امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات خود، از توبه به عنوان در رحمت الهی یاد کرده و فرموده است:

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ. (۲)

خدایا! تو دری را برای عفو و بخشش به روی بندگانت گشودی و آن را توبه نامیدی.

همچنین امام صادق علیه السلام توبه را «حبل الله» نامیده است. (۳)

در حدیثی می خوانیم: خداوند به توبه کنندگان سه فضیلت داده که هرگاه یکی از آنها را به جمیع اهل آسمان و زمین بدهد، مایه نجات آنهاست. سپس معصوم علیه السلام به آیه ۲۲۲ سوره بقره اشاره می کند و می فرماید: «هرکس را خداوند دوست دارد، او را عذاب نخواهد کرد.» همچنین آیه ۷ تا ۹ سوره مؤمن را قرائت فرمود: «فرشتگان برای توبه کنندگان دعا می کنند.» در پایان با اشاره به آیه ۷۰ سوره فرقان، فضیلتی دیگر برای توبه بیان فرمود و آن، تبدیل بدی ها به حسنات است. (۴)

۲. توبه کننده در اسلام چه جایگاهی دارد؟

از دیدگاه اسلام، توبه کنندگان، در پیشگاه الهی مقام و منزلت والایی دارند. در شأن و منزلت توبه کاران همین بس که خداوند در قرآن کریم اینان را در شمار کسانی قرار داده است که خدا آنان را دوست دارد و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

ص: ۱۲۳

۱- . محجه البيضاء، ج ۷، ص ۷.

۲- . مفاتیح الجنان، مناجات خمسه عشر، مناجات اول.

۳- . بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۱.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲.

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ خداوند، توبه کننده ها و پاکیزگان را دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

خداوند متعال این ویژگی را برای افرادی چون پرهیزکاران، (۱) صابران، (۲) نیکوکاران (۳) و مجاهدان (۴) به کار برده است. از طرفی در آیه ای دیگر، توبه کنندگان در ردیف عابدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی ستایش شده اند. (۵) در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هیچ چیز نزد خداوند، محبوب تر و گرامی تر از زن و مرد توبه کار نیست». (۶) پروردگار چنان عنایت و محبتی به توبه کاران حقیقی دارد که حاملان عرش الهی نیز برای او استغفار می کنند، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

فرشتگان که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن، تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند، برای مؤمنان استغفار می کنند و می گویند: «پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است. پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی می کنند، بیامرزد و ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دار». (غافر: ۷)

۳. چه عواملی انسان را متوجه توبه می کند؟

اشاره

با توجه به اینکه توبه، وسیله نجات است، عقل و شرع، آن را لازم و ضروری می داند، ولی همواره ما انسان ها از این امر مهم غافل می شویم. عواملی که انسان را متوجه توبه می کند و او را در این راه یاری می رساند، عبارتند از:

ص: ۱۲۴

۱- آل عمران: ۷۶.

۲- نک: آل عمران: ۱۴۶.

۳- نک: آل عمران: ۱۴۸.

۴- نک: صف: ۶.

۵- نک: توبه: ۱۱۲.

۶- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱.

الف) محاسبه نفس (مراقبت بر کردار خویش)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

کسی که به محاسبه نفس خود پردازد، از عیب های خود آگاه و گناهانش را می فهمد. در نتیجه، به بازگشت و توبه روی می آورد و به اصلاح خود می پردازد. (۱)

ب) توجه به آثار گناه

اشاره

کسی که به پی آمدهای گناه بیندیشد، به یقین، درصدد جبران آن و اصلاح خود برخواهد آمد.

مهم ترین آثار گناهان عبارتند از:

یک - سلب نعمت

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند به بنده اش نعمتی را عطا نمی کند که باز پس بگیرد، مگر به دلیل گناهی که مرتکب شده و از این رو، مستحق گرفتن و محرومیت از نعمت شده است. (۲)

دو - نزول بلا

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر چه انسان، گناه تازه ای را مرتکب شود، خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای را فرو می فرستد». (۳)

سه - کاهش رزق

امام علی علیه السلام می فرماید: «مُدَاوَمَةُ الْمُعَاصِي تَقَطُّعُ الرِّزْقَ؛ تداوم معصیت، رزق را قطع می کند». (۴)

ص: ۱۲۵

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۳۹۹.

۲- . نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۱۲۷.

چهار - کاهش عمر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسانی که بر اثر گناه از پای درمی آیند، بیشترند از کسانی که با اجل طبیعی می میرند. کسانی که به خاطر احسان، بیشتر عمر می کنند، بیشترند از کسانی که با عمر طبیعی زندگی می کنند. (۱)

پنج - تسلط بیگانگان

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خدا می فرماید: کسی که مرا بشناسد، با این حال، همچنان عصیان ورزد، کسی را که مرا نشناسد، بر او مسلط می کنم». (۲)

شش - خواری

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «کسی که خدا را عصیان کند، خود را ذلیل ساخته است». (۳)

هفت - سلب توفیق

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شخصی که گناه کند، از خواندن نماز شب محروم می شود». (۴)

هشت - سنگ دلی

امام علی علیه السلام می فرماید: «قلب، سخت نمی شود، مگر از گناه بسیار». (۵)

ج) توجه به آثار توبه و مقام توبه کاران

اشاره

یکی از عواملی که انسان را متوجه توبه می کند، توجه به آثار و نتایج توبه است که عبارتند از:

ص: ۱۲۶

- ۱- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۶۳.
- ۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.
- ۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۷۱.
- ۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷.
- ۵- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۱.

یک - دوستی با خدا

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

دو - پاک سازی دل

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «توبه، مایه طهارت دل است». (۱)

سه - محو گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «توبه، گناهان پیشین را جبران می کند». (۲)

چهار - نزول رحمت الهی

از امام علی علیه السلام روایت شده است: «توبه، موجب نزول رحمت است». (۳)

پنج - تبدیل گناه به حسنه

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهانش را به حسنات تبدیل می کند. (فرقان: ۷۰)

د) توجه به ناگهانی بودن مرگ

لقمان به فرزندش فرمود: «توبه را به تأخیر نیندازید؛ زیرا مرگ ناگهان فرا می رسد». (۴) امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

همواره درباره مرگ، هوشیار و محتاط باش! مبادا تو را در حالی دریابد که در دام گناهی و با خود از توبه می گویی، ولی مرگ میان تو و توبه

ص: ۱۲۷

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷.

فاصله اندازد. در این صورت، خود را به هلاکت و سقوط سپرده ای. (۱)

۴. چرا در اسلام توبه تشریح شده است؟

اشاره

تشریح توبه از سوی خداوند بخشنده، به یقین، حکمت ها و اسراری دارد که بر اهل معرفت پوشیده نیست. مهم ترین رازهای تشریح توبه عبارتند از:

الف) جلوگیری از تکرار گناه

توبه، عامل کاهش گناه و کارهای نادرست و ناهنجاری در جامعه است. هر انسانی در طول زندگی ممکن است به دلیل طغیان غرایز، به گناه آلوده شود. اگر زمینه جبران و اصلاح برای فرد گناه کار نباشد، با خود می اندیشد سرنوشتی جز عذاب الهی در انتظارش نیست. از این رو، بهتر است باقی مانده عمرش را نیز به خوش گذرانی پردازد. بنابراین، به فکر اصلاح خود نمی افتد و به کارهای خلاف ادامه می دهد، در حالی که خداوند با تشریح توبه، به گناه کار این فرصت را می دهد که گذشته خود را جبران کند. در چنین حالی، گناه کار با خود می اندیشد اگر توبه کند، خداوند همه گناهان گذشته اش را می بخشد. پس بهتر است از فرصت استفاده و از گناهان خود توبه کند.

در قوانین بشری نیز به این اصل توجه شده است. دست اندرکاران امر اصلاح و تربیت به زندانیان می گویند اگر در زمان سپری کردن کیفر جرم، رفتار خوبی از خود نشان دهند، از تخفیف (عفو و بخشش) برخوردار خواهند شد. با این قانون، چه بسا زندانی، وضع خود را عوض می کند، تا بخشودگی شامل حال او شود. از سویی، انسان پس از توبه احساس می کند با خدا عهدی بسته است که تکرار گناه، عهدشکنی با خدا خواهد بود. پس دیگر در پی گناه نخواهد رفت.

ب) آرامش روان

ص: ۱۲۸

توبه، یکی از راه های رویارویی با فشارهای روانی و رسیدن به آرامش روحی است. یکی از روان شناسان می گوید:

شکنجه های وجدان اخلاقی، بسیار جان کاه و توان فرساست و گاهی صورت پشیمانی به خود می گیرد که آن را جز با جبران خطا یا فدیة نمی توان آرام کرد. از این رو، آمرزیدن گناهان در ادیان، دارای مقامی مهم است. (۱)

با اعتراف صریح به گناه و یادآوری اشتباه ها و کوتاهی ها، عقده های درونی گشوده می شود و پس از پشیمانی و زاری، حالت بازگشت و توبه به آدمی دست می دهد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند! هیچ کس از گناه و پی آمدهایش رهایی نمی یابد، مگر اینکه به صراحت [نزد خدا و نه بنده]، به گناه خود اقرار کند. (۲)

امام سجاد علیه السلام با پیشنهاد توبه به فردی به نام زهری که بر اثر گناه به اضطراب و نگرانی دچار شده بود، او را از انزوا و افسردگی نجات داد و وی از آن پس، در شمار یاران امام سجاد علیه السلام قرار گرفت. (۳)

۵. چرا خداوند شخصی را که در طول عمر خود گناه کرده است، با یک بار توبه می بخشد؟

خداوند، توبه کسی را می پذیرد که به حقیقت، از کارهای ناشایست خود پشیمان شده و درصدد جبران آن باشد. توبه حقیقی، تنها به زبان و استغفار (طلب آمرزش) زبانی نیست، بلکه نوعی انقلاب درونی و دگرگونی اساسی است. از این رو،

ص: ۱۲۹

۱- . محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۳۲.

در بیشتر آیات قرآن که به توبه امر شده، قید «اصلاح» نیز آمده است. برای مثال، در آیه ای از قرآن آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا». (بقره: ۱۶۰)

علامه طباطبایی می نویسد:

توبه وقتی قبول می شود که از روی حقیقت و واقع باشد؛ زیرا کسی که حقیقتاً به سوی خدا بازگشت کرد و به وی پناه برد، هرگز خود را به پلیدی گناهی [که از آن توبه کرده و خود را از آن پاک ساخته است،] آلوده نمی کند. این است معنای توبه، نه صرف اینکه بگوید: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» و در دل، همان آلوده ای باشد که بود. (۱)

در این صورت، آثار توبه در رفتار و گفتار آدمی نمایان می شود و زمینه برخورداری از لطف الهی برای وی فراهم می آید و خداوند از روی مهربانی و لطف، توبه انسان را می پذیرد. نپذیرفتن توبه، بر خلاف بزرگی و هدف خداست و خدا این کار را نمی کند. هدف از تکالیف، تربیت و تکامل انسان است. نپذیرفتن توبه، برخلاف این هدف است؛ زیرا اگر درهای توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین می رود و انسان به تباهی و سقوط کشیده می شود و راه نجات را بر روی خویش بسته می بیند. از این رو، به گناه خود ادامه می دهد، در حالی که اگر خطا کار، مطمئن شود گناهان او بخشیده می شود و خداوند توبه وی را می پذیرد، به سعادت و تکامل، نزدیک تر و از انحراف و خطا، دورتر خواهد بود. (۲) با این حال، بسیار کم اتفاق می افتد کسی تمام عمر گناه کرده و وجودش به انحراف و فساد

آلوده شده باشد، ولی یک باره توفیق توبه و بازگشت برای او حاصل شود، مگر آنکه در درون شخص، زمینه های بازگشت و توبه حقیقی وجود داشته باشد. چون رحمت خداوند بر همه چیز و همه کس گسترده است، چنین فردی نیز می تواند از رحمت گسترده

ص: ۱۳۰

۱- ترجمه المیزان، ج ۷، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۳۶، با تلخیص.

الهی بهره مند شود، البته اگر توبه حقیقی و بازگشت برای او حاصل شده باشد.

۶. آیا توبه، واژه های خاصی دارد؟

توبه، بازگشت به سوی خدا و خاستگاه رجوع و بازگشت قلب است و از توبه، به «انقلاب درونی» یاد شده است. بر همین اساس، می توان نتیجه گرفت، توبه از مقوله الفاظ نیست تا به واژه و جمله های ویژه ای نیاز داشته باشد. مؤید این ادعا، سخن گهربار امام سجاد علیه السلام است که فرمود: «أَتَمَّا التَّوْبَةُ الْعَمَلُ وَ الرَّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ بِالْكَلامِ؛ توبه؛ یعنی عمل و بازگشت از گناه که به حرف و زبان نیست.»^(۱) بنابراین، اگر گناه کار از کار ناشایست خود پشیمان باشد و از گناه، به سوی خدا بازگردد، هر چند لفظ توبه را بر زبان جاری نکند، در حقیقت، توبه محقق شده است، ولی اگر کسی فقط بگوید توبه کردم یا لفظ «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» را بر زبان آورد، بدون اینکه تصمیم بر ترک گناه داشته و از کرده خود پشیمان باشد، توبه اش حقیقی و پذیرفته نیست.

البته اگر توبه با استفاده از برخی واژه های استغفار و خواندن دعاهایی صورت گیرد که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده، بهتر است. برای مثال، گناه کار، دعای ۳۱ صحیفه سجادیه یا مناجات خمسه عشر یا مناجات تائبین را به منظور توبه بخواند. گفتن «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»، از آداب توبه به شمار می رود که پس از پیدا شدن حالت توبه و پشیمانی، سزاوار است بر زبان جاری شود، ولی در حقیقت توبه دخالتی ندارد.

۷. چرا امام علی علیه السلام ترک گناه را آسان تر از توبه دانسته است؟

برای پاسخ به این پرسش، می توان به دلایل زیر استناد کرد:

ص: ۱۳۱

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۲.

الف) از نظر اسلام، گناه نوعی بیماری است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

الذُّنُوبُ الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ الْإِسْتِغْفَارُ وَ الشُّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ. (۱)

گناهان، درد و داروی آن، استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه باز نگردی.

آن حضرت در کلامی دیگر درباره شهوت ها می فرماید: «شهوت ها، دردهای کشنده ای هستند که بهترین داروی آن، خودداری و صبر است». (۲)

امروزه ثابت شده که پیش گیری از بیماری به مراتب آسان تر و مفیدتر از درمان است. از این رو، متخصصان امر بهداشت و درمان، همواره بر پیش گیری از بیماری تأکید کرده و هزینه های بسیاری را به این امر اختصاص داده اند. این امر در مورد بیماری روحی نیز صدق می کند. بر این اساس، امام علی علیه السلام می فرماید: «ترک گناه، از توبه آسان تر است». (۳)

ب) نکته دیگر آن است که حضرت با این حدیث می خواهد به همه پیام دهد به بهانه توبه، جسورانه معصیت نکنند؛ زیرا توبه کردن کار ساده ای نیست و رهایی از گرداب مهلک گناه و رسیدن به ساحل نجات، بسیار مشکل است به ویژه اگر گناه، برای انسان به صورت عادت درآمده باشد.

ج) توبه، شرایطی دارد که دست یابی به آن، با دشواری همراه است به ویژه اگر حقی از مردم ضایع شده باشد که از آن به «حق الناس» تعبیر می شود. توبه از این گناه، در گرو رضایت صاحب حق است.

د) هر چند توبه گناه را محو می کند، ولی باید به این نکته توجه داشت که «شخص توبه کار حتی پس از توبه، صفای باطنی روحانی و نور خالص فطری

ص: ۱۳۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- . غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۷۲.

۳- . نهج البلاغه، قصار ۱۷۰.

برایش باقی نمی ماند، چنان که صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا- و صیقل دهند، به حالت پاکی و درخشندگی اول بر نمی گردد یا چینی شکسته را اگر درست کنند، باز حالت اول را مشکل است پیدا کند. خیلی فرق است میان دوستی که در تمام مدت عمر، با صفا و خلوص با انسان رفتار کند، با دوستی که خیانت کند و پس از آن، عذر تقصیر طلب نماید»^(۱).

۸. توبه افرادی که سب گمراهی دیگران شده اند، چگونه است؟

توبه تحریف کنندگان آیات الهی و بدعت گذاران و تمامی کسانی که مایه گمراهی مردم می شوند، بسیار سخت و سنگین است. کسی که از راه وسایل ارتباط جمعی مانند رسانه ها و جراید و کتاب و مقاله، مردم را به گمراهی کشانده است، اگر در خانه خلوت بنشیند و در پیشگاه خدا از گناهش توبه کند، توبه اش پذیرفته نمی شود، بلکه باید تمام افرادی را که با کار او منحرف شده اند، تا آنجا که توان و قدرت دارد، به هدایت و صلاح بازگرداند.

در حدیثی می خوانیم:

خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که به فلان شخص خواستار توبه بگو: به عزتم سوگند، اگر چنان مرا بخوانی که بندهای بدن تو از هم جدا شود، دعای تو را اجابت نمی کنم تا کسانی را که با دعوت تو منحرف شده و از دنیا رفته اند، زنده کنی و آنها از راه خطا بازگردند.^(۲)

این حدیث، ضرورت اصلاح و جبران گذشته را به خوبی بیان می کند.

ص: ۱۳۳

۱- امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، ص ۲۷۴.

۲- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۱۹.

۹. در چه مواردی، برای توبه کردن، حلالیت خواستن لازم است؟

به طور کلی هر چه ضمان آور باشد، حلالیت خواستن درباره آن لازم است. برای مثال، اگر مالی تضییع شده یا زیان مالی یا جانی به شخصی وارد شده باشد، در این موارد، شخصی که زیان وارد کرده، ضامن است و باید رضایت صاحب حق را جلب کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس حقی از برادر دینی برعهده دارد، خواه مادی باشد یا معنوی، باید از او رضایت بخواهد، پیش از فرا رسیدن روزی که درهم و دینار یافت نمی شود. (۱)

در مناجات معصومان علیهم السلام نیز به جلب رضایت صاحب حق تأکید و سفارش شده است، چنان که در دعای روز دوشنبه می خوانیم:

خدایا! از تو می خواهم ادای ستم های بندگان تو را؛ هر بنده از بندگان... که حقی بر عهده ام دارد و ستمی که به آنها روا داشته ام، در جان یا آبرو یا در مال یا در عیال و فرزند او یا غیبتی که کرده ام، چه آنها که غایبند و چه حاضرند یا زنده یا مرده، پس دستم کوتاه شده و توانایی رد حقوق را ندارم و از حلالیت خواهی ناتوانم. پس از تو می خواهم که او را از من راضی کنی. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

ستم بر سه گونه است: ستمی که خدا آن را نمی آمرزد؛ ستمی که خدا آن را می آمرزد و ستمی که خدا از آن بازخواست خواهد کرد. ستمی که آن را نمی آمرزد، شرک به خداست. ستمی که آن را می آمرزد، گناهی است که بنده میان خود و خدا انجام داده، ولی ستمی که آن را رها نمی کند، دین ها و حق مردم است. (۳)

ص: ۱۳۴

۱- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۳.

۲- . مفاتیح الجنان، دعای روز دوشنبه.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۰.

۱۰. اگر کسی حق مردم را تصرف کند و توان پرداخت آن را نداشته باشد، آیا گناهِش با توبه بخشوده می شود؟

اگر مالی تلف شده باشد، تنها با توبه، گناه بخشوده نمی شود، بلکه باید از صاحب حق، حلالیت خواسته و قیمت مال تلف شده به صاحبش پرداخت شود. اگر فرد توان پرداخت عوض آن را نداشته باشد، در صورت امکان، موضوع را با مالک مال در میان بگذارد و برای پرداخت آن، مهلت بخواهد یا از وی حلالیت بطلبد و رضایت آنها را به دست آورد. اگر فرد، صاحب حق را نمی شناسد، پس از کوشش برای شناسایی صاحبش، آن مال به عنوان مجهول المالک و ردّ مظالم، به فقیر غیر سید صدقه داده شود.^(۱) در وسائل الشیعه، بابی با عنوان «وَجُوبُ رَدِّ الْمَظَالِمِ إِلَى أَهْلِهَا» (واجب بودن جبران ستم کسانی که به آنان ستم شده است) آمده و روایت هایی در این باره نقل شده است.^(۲)

۱۱. مقصود از توبه نصوح چیست؟

واژه نصوح، در لغت به معنای خلوص است.^(۳) این واژه در آیه ۸ سوره تحریم آمده است که در آن مؤمنان به توبه نصوح دعوت شده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا؛ ای افراد باایمان! به سوی خدا توبه نصوح کنید. مفسران، در معنای نصوح، نظرهای گوناگونی بیان کرده اند.

شیخ بهایی در معنای توبه نصوح چند تعریف را بیان کرده است که عبارتند از:

الف) توبه ای است که مردم را نصیحت کند؛ یعنی مردم را دعوت کند

ص: ۱۳۵

۱- . نک: استفتائات مراجع تقلید، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

۳- . اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۳۰۶.

که مثل آن را برای ظاهر شدن آثار جمیله آن در صاحبش بیاورند یا آنکه صاحبش را نصیحت کند تا دیگر به سوی آنها برنگردد.

ب) نصح، توبه ای است که برای خداوند خالص باشد، چنان که عسل خالص از شمع را عسل نصح گویند. خلوص آن است که از گناهان برای زشتی آنها پشیمان شود یا برای آنکه خلاف رضای خدای تعالی هستند، نه برای ترس از آتش.

ج) نصح از نصاحه است و آن، خیاطت است؛ زیرا آنچه از دین را گناهان پاره (هتک حرمت) کرده است، توبه می دوزد یا آنکه میانه توبه کننده و اولیای خدا و احبای او را جمع می کند، چنان که خیاط بین پارچه های لباس جمع می کند. (۱)

همچنین تعریف دیگری در این باره بیان شده است: «نصح در لغت عرب به معنای سیراب کردن به کار می رود، چنان که گفته می شود: «نَصَّحَ الْغَيْثُ الْبَلَدَ؛ باران، منطقه را سیراب کرد.» در این صورت، مقصود از توبه نصح، توبه ای است که قلب مرده به وسیله معاصی، بار دیگر زنده گردد و از تیرگی های گناه پاک شود. در نتیجه، مقصود این است که توبه او حقیقی باشد». (۲)

ذیل این آیه شریفه، احادیثی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «توبه نصح آن است که توبه کننده هرگز به گناه برنگردد، همچنان که شیر به پستان بر نمی گردد.» (۳) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «توبه نصح آن است که باطن مرد، مانند ظاهرش و حتی بهتر از آن باشد.» (۴)

از مجموع این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که باید در توبه نصح، دو

ص: ۱۳۶

- ۱- . شیخ بهایی، اربعین، صص ۴۵۰ و ۴۵۱ با تلخیص.
- ۲- . منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۴۲.
- ۳- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
- ۴- . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲.

معنای خالص و محکم بودن جمع باشد. (۱) گفتنی است توبه مراتبی دارد که یکی از آن مراتب، توبه نصوص است.

۱۲. چه زمان ها و روزهایی برای توبه مناسب تر است؟

اشاره

شتاب در توبه از نظر اسلام نیکوست و نباید به بهانه درک اوقات ملکوتی، آن را به تأخیر انداخت. توبه، زمان ویژه ای ندارد و هرگاه توبه و استغفار صورت گیرد، نیکوست، ولی در قرآن و روایت ها به انجام توبه در زمان های ویژه ای سفارش شده که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) سحرگاهان

ثلث سوم آخر شب تا طلوع فجر، اثر ویژه ای در پاک شدن از گناهان دارد. خداوند در قرآن مجید یکی از ویژگی های اهل تقوا را استغفار در سحر بیان کرده و فرموده است: «وَبِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ پارسایان در سحرها استغفار می کنند.» (ذاریات: ۱۸) و در آیه ای دیگر نیز می فرماید: «وَالْمُشْرِقِينَ بِاللَّسْحَارِ؛ پرهیزکاران، استغفارکنندگان در سحرگاهانند.» (آل عمران: ۱۷)

در قرآن آمده است فرزندان یعقوب نزد پدر آمدند و با اعتراف به گناه و اظهار ندامت، از پدر خود بخشش خواستند و گفتند: از خدا بخواه گناهان ما را ببخشد که ما گناه کاریم. حضرت یعقوب علیه السلام در پاسخ فرمود: «سَوْفَ أَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ به زودی برای شما از پروردگرم آمرزش می طلبم؛ که او بسیار بخشنده و مهربان است.» (یوسف: ۹۸) در روایت ها آمده است هدف یعقوب آن بود که انجام این درخواست را تا سحرگاهان شب جمعه به تأخیر اندازد؛ زیرا این زمان، وقت

ص: ۱۳۷

مناسبی برای اجابت دعا و پذیرش توبه است. (۱)

ب) شب های جمعه

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هر شب جمعه، از اول شب تا آخر شب، خدا ندا می دهد: آیا بنده مؤمنی هست که مرا برای امر آخرت یا دنیایش بخواند تا آن را اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی هست که از گناهانش توبه کند، تا توبه او را بپذیرم. (۲)

ج) ماه رمضان

یکی دیگر از زمان های مناسب برای توبه، ماه رمضان به ویژه شب های قدر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه خود به مناسبت آغاز ماه رمضان فرمود: «بدبخت کسی است که در ماه رمضان، از آمرزش الهی محروم بماند». (۳)

۱۳. توبه از غیبت چگونه است؟

درباره توبه از غیبت، روایت های گوناگونی نقل شده است. برخی احادیث، استغفار را کافی دانسته و برخی گرفتن رضایت طرف را لازم شمرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

هر کس حقی از برادر دینی بر عهده دارد (آبرو یا مال)، باید از او رضایت بخواهد، پیش از فرا رسیدن روزی که درهم و دینار یافت نمی شود و به جای آن، از حسنات و کارهای نیک او برمی دارند. اگر کار

ص: ۱۳۸

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۷۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.

۳- . همان، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

نیکی نداشته باشد، از گناهان طرف برمی دارند و به گناهان او می افزایند. (۱)

در روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گناه غیبت را از گناه زنا شدیدتر می داند و در بیان دلیلش می فرماید که زناکار توبه می کند و خداوند توبه او را می پذیرد، ولی توبه غیبت کننده آن گاه پذیرفته می شود که رضایت غیبت شونده را کسب کند و اگر او راضی نشود، توبه اش پذیرفته نیست. (۲)

در مقابل، معصومان علیهم السلام در برخی روایت ها، استغفار را کافی دانسته اند، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کفار غیبت پرسیدند. حضرت فرمود: «تَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِمَنْ اَعْتَبْتَهُ كَلَّمَا ذَكَرْتَهُ؛ برای کسی که او را غیبت کرده ای، هرگاه یادت آمد، استغفار کن». (۳)

درباره این دو دسته روایت ها، دیدگاه هایی مطرح شده است:

الف) آنچه وجوب حلالیت خواستن را می فهماند، مربوط به زنده بودن غیبت شده است، ولی اگر آن شخص مرده باشد، استغفار برای او کافی است. این نظریه بر پایه روایتی است که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ؛ کسی که به فردی ستم کند، سپس مظلوم بمیرد، گناه کار باید از خداوند برای او آمرزش بخواهد؛ زیرا استغفار، کفاره گناه اوست». (۴)

ب) مرحوم فیض، راه دیگری را برای جمع میان این دو دسته روایت ها بیان کرده است. وی می گوید: «طلب حلالیت در صورتی است که به غیبت شده، خبر رسیده باشد.» ایشان برای ادعای خود، به روایتی از امام صادق علیه السلام استدلال می کند

ص: ۱۳۹

۱- همان، ج ۸، ص ۶۰۱.

۲- همان، ص ۵۹۸.

۳- همان، ص ۶۰۵.

۴- همان، ج ۱۱، ص ۳۴۳.

که فرمود:

هرگاه غیبت کردی، اگر غیبت شده از غیبت تو باخبر شد، باید نزد او بروی و او را از خود راضی کنی، در غیر این صورت، برای او استغفار کن. (۱)

این روایت در مصباح الشریعه آمده، ولی امام خمینی رحمه الله استناد به آن را صحیح نمی داند و این روایت را نمی پذیرد. (۲)

ج) برخی گفته اند: روایت هایی که فقط استغفار را برای آمرزش غیبت کننده کافی دانسته اند، مربوط به مواردی است که حلالیت خواستن موجب درگیری و سبب دشمنی می شود. روایت هایی که حلالیت خواستن را لازم می داند، مربوط به مواردی است که پی آمد منفی ندارد. (۳)

البته چون موضوع یک پرسش فقهی است، صرف نظر از جنبه نظری، باید وظیفه شرعی مکلفان را در این باره معین کنیم. امام خمینی رحمه الله روایت هایی را که بر وجوب استحلال (طلب حلالیت) دلالت می کرد، از نظر سند و دلالت ضعیف می داند. از این رو، می فرماید: «دلیلی بر وجوب آن نیست.» (۴) بر این اساس، در استفتاء گفته است: «جلب رضایت فرد غیبت شده لازم نیست، ولی باید توبه کند.» (۵)

۱۴. برای اینکه توبه شکسته نشود، چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، باید عوامل گرفتاری به گناه و شکستن توبه را بررسی کنیم. به نظر برخی عالمان اخلاق، چهار عامل در این امر مؤثر است: آشکار نبودن کیفر گناه؛ فوری و محسوس بودن لذت های گناه و مشکل بودن مخالفت با

ص: ۱۴۰

۱- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۳.

۲- . امام خمینی رحمه الله، مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۸۱.

۳- . مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۲۱۹.

۴- . مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۵- . امام خمینی رحمه الله، استفتائات، ج ۲، ص ۶۲۰.

آن؛ غلبه آرزوهای بزرگ و امید به زنده ماندن و چشم دوختن به فضل الهی و آموزش پروردگار. (۱)

راه غلبه بر امور یاد شده (که دوام توبه را تضمین کند)، فکر کردن است. اگر کسی بیندیشد مرگ نزدیک است و چه بسا فرصت توبه کردن را پیدا نکند و عاقبت گناه کاری را در نظر بگیرد، از لذت آنی گناه چشم پوشی می کند و دامن خود را با معصیت خدا آلوده نمی سازد. (۲)

برخی بزرگان، راه کارهای مشخصی برای روی نیاوردن دوباره به گناه و نشکستن توبه پیشنهاد کرده اند که عبارتند از:

جدا شدن از محیط گناه و شرکت نکردن در مجالس معصیت؛

تجدید نظر درباره دوستان و معاشران؛

یاد خدا؛

توجه به پی آمدهای مرگ بار گناه؛

اندیشه در سرگذشت گناه کاران؛

توجه به الطاف و عنایت پروردگار به توبه کاران؛

پر کردن اوقات فراغت. (۳)

افزون بر موارد بیان شده، برای موفقیت در توبه و حفظ آن باید به این نکته ها نیز توجه کرد:

الف) باقی ماندن بر خلقی پسندیده به مراقبت و ریاضت نیاز دارد.

شیطان با همه امکانات خود در پی شکستن توبه و بازگشت انسان به گناه است.

ص: ۱۴۱

۱- . محجه البیضاء، ج ۷، ص ۹۶.

۲- . همان.

۳- . اخلاق در قرآن، ج ۱، صص ۲۳۹ و ۲۴۰، با تلخیص.

مبارزه پیوسته و هم بستگی با وسوسه های شیطانی، دوام توبه را تضمین می کند.

ب) برای استمرار توبه، برنامه زمان بندی شده برای مبارزه با گناه لازم است. این برنامه باید نخست سبک و اجرا شدنی و به تدریج، جدی تر و سنگین تر باشد.

ج) برای پای بندی به استمرار توبه، بازخواست از نفس و تعیین جریمه و ادای آن، مانند دادن صدقه یا گرفتن روزه، مؤثر است.

د) برای استمرار توبه، لازم است با زمینه ها و دلایل گناه به صورت ریشه ای برخورد کرد، مانند فراهم کردن شرایط ازدواج برای جوانان و پرهیز از برخورد با نامحرم.

۱۵. آیا توبه هنگام مرگ، پذیرفته می شود؟

از آیات قرآن و روایت های معصومان علیهم السلام استفاده می شود که توبه پیش از فرا رسیدن مرگ پذیرفته می شود، ولی هنگام ظهور نشانه های مرگ، توبه پذیرفته نیست. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

وَ لَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ. (نساء: ۱۸)

و برای کسانی که کارهای زشت انجام می دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرارسد و بگویند اکنون توبه کردم، توبه ای نیست.

آیه دیگری که بر این امر دلالت دارد، درباره داستان فرعون و ایمان آوردن اوست. آن گاه که امواج دریا فرعون را به کام خود کشید، گفت: «به خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان هستم»، ولی خطابی جز رد قهرآمیز حق نشنید و به او گفته شد: «آیا اکنون توبه می کنی، در حالی

که پیش از این گناه می کردی و از مفسدان بودی؟»^(۱)

در روایت های امامان معصوم علیهم السلام نیز به این مطلب تأکید و سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس پیش از آنکه [نشانه های] مرگ را ببیند، توبه کند، توبه اش پذیرفته می شود.»^(۲) مفهوم این روایت، پذیرفته نشدن توبه در حال مرگ است. دلیل پذیرفته نشدن توبه در حال مرگ آن است که توبه در این شرایط، نوعی پشیمانی ناخواسته است که گناه کار به دلیل دیدن کیفر الهی به آن روی می آورد و حالتی است که بر او تحمیل شده است و هیچ ارتباطی به انقلاب درونی ندارد و هرگز نمی توان آن را مایه طهارت نفس و پاکی روح دانست.

استاد مرتضی مطهری می نویسد:

آدمی که در قعر دریا، آب، تمام اطرافش را گرفته و به هر طرف که نگاه می کند، آب می بیند و در این حال اظهار توبه می کند، وجدانش منقلب نشده است، فطرتش زنده نشده است...، چون خودش را مضطر و بیچاره می بیند، از روی اضطرار، اظهار تسلیم می کند. لذا به او می گویند: چرا یک ساعت پیش که آزاد بودی، این حرف را نزدی؟ اگر یک ساعت پیش در حالی که آزاد بودی، این حرف را می زدی، معلوم بود که در درون تو انقلاب مقدس پیدا شده، اما حالا که این حرف را می زنی، این انقلاب مقدس نیست، اضطرار و بیچارگی است.^(۳)

بنابراین، پذیرفته نشدن توبه از جانب خداوند در لحظه مرگ، از روی بخل نیست، بلکه به دلیل بی صداقتی توبه انسان در حال مرگ است.

ص: ۱۴۳

۱- نک: یونس: ۹۰ و ۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۳- استاد مطهری، گفتارهای معنوی، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۱۶. کسی که تمام عمر را به گناه و ترک واجبات گذرانده است، چگونه می تواند توبه کند؟

توبه تا پیش از دیدن نشانه های مرگ، پذیرفته است. از این رو، کسی که تمام عمر را به گناه و ترک واجبات پرداخته است، اگر در آن لحظه توفیق توبه حقیقی پیدا کند، توبه اش پذیرفته می شود، هر چند این امر به آسانی محقق نمی شود. اگر کسی در آخر عمر بخواهد توبه کند، باید شرایط آن را به دست آورد که این شرایط عبارتند از: انجام واجبات فوت شده و ادای حق الناس. در این صورت، اگر وقت قضای نماز و روزه از دست رفته را ندارد، باید وصیت کند پس از مرگش آن را به جا آورند و نسبت به رد مظالم و پرداخت حقوق مردم، به سرعت اقدام کند و در صورت لزوم، با وصیت شرعی، قسمتی از اموال خود را به آن اختصاص دهد.

۱۷. چرا توبه انسان در جهان رستاخیز پذیرفته نیست؟

استاد مطهری درباره اینکه آیا در جهان پس از مرگ نیز توبه وجود دارد، می نویسد:

اولاً- انسان پس از آنکه از این دنیا رفت، نظام زندگی اش به کلی تغییر می کند و عوض می شود. عمل و توبه، پیش روی و پس روی، بالا رفتن و پایین رفتن و تغییر مسیر و جهت دادن، همه مال این دنیاست. از این رو، امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَ عَمَلٌ لَا حِسَابَ وَ عَمَلٌ لَا حِسَابَ وَ لَا حِسَابَ وَ لَا حِسَابَ» [به درستی که] عمل است و حساب نیست و فردا حساب است و عمل نیست». (۱)

ثانیاً حقیقت توبه، انقلاب درونی است، اما اگر کسی در لحظات آخر یا پس از مرگ بخواهد توبه کند، اظهار پشیمانی در آن شرایط، انقلاب

ص: ۱۴۴

درونی نیست، پس باید گفت توبه نیست، نه اینکه توبه هست و مقبول نیست. (۱)

نکته مهم آن است که تا زمانی که انسان مکلف است، توبه اش درست و پذیرفته است، ولی هرگاه تکلیف از مکلف برداشته شد، توبه اش دیگر صحیح و پذیرفته نیست. پس از مرگ، چه در برزخ و چه در جهان آخرت، انسان تکلیفی ندارد. گناه کاری که پس از مرگ از کار خود پشیمان می شود، مانند مجرمی است که وقتی چشمش به چوبه دار می افتاد و طناب دار را بر گلوی خود احساس می کند، از کار خود پشیمان می شود. این پشیمانی نه فضیلت، نه افتخار و نه منشأ تکامل است. از این رو، چنین توبه ای بی اثر است.

۱۸. توبه چه آثار و فایده هایی دارد؟

اشاره

توبه، آثار و برکت های فراوانی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) محبوبیت نزد خدا

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «خداوند عزوجل، به توبه بنده مؤمنش شاد می شود، هرگاه بنده توبه کند، خداوند شاد می شود؛ همان گونه که یکی از شما به گم شده خود که پیدا کرده است، شاد گردد.» (۲)

ب) پاک شدن گناه

خداوند در آیه ای از قرآن پس از امر به توبه می فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را ببوشاند.» (تحریم: ۸)

ص: ۱۴۵

۱- گفتارهای معنوی، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲- اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

از روایت های گوناگون نیز درمی یابیم توبه، صورت گناه را محو می کند، به گونه ای که حتی فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال هستند، از سوی خداوند به فراموشی وادار می شوند. به اعضا و جوارح نیز دستور داده می شود گناهان را بپوشانند. روز قیامت، هیچ کس و هیچ چیز علیه گناه کاری که توبه کرده است، گواهی نخواهد داد. (۱)

ج) تبدیل گناه به حسنه

توبه نه تنها گناه را می پوشاند، بلکه آن را به حسنه تبدیل می کند. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، خداوند گناهانشان را به حسنات مبدل می کند.» (فرقان: ۷۱) در اینکه مراد از تبدیل گناه به حسنه چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که در پرسشی دیگر مطرح شده است.

د) برخورداری از دعای فرشتگان

توبه کار چنان مورد عنایت پروردگار قرار می گیرد که فرشتگان و حاملان عرش الهی نیز برای او استغفار می کنند و ورود او و خانواده اش را به بهشت برین درخواست می کنند. (۲)

ه-) برخورداری از نعمت های الهی

یکی از پی آمدهای توبه، بهره مند شدن از لذت های دنیوی و رزق و روزی بسیار است. در آیه ای از قرآن آمده است:
از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و اموال و

ص: ۱۴۶

۱- همان، ص ۴۳۰.

۲- نک: مؤمن: ۷۰.

فرزندانتان را فزونی بخشد و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (نوح: ۱۰ - ۱۲)

۱۹. چه عواملی در جبران گناه مؤثر است؟

اشاره

عوامل جبران گناه عبارتند از:

الف) توبه

خداوند در قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (تحریم: ۸)

ای مؤمنان! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه نصوح. امید است که خدا گناهان شما را محو کند.

نماز: امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ سِتْرَةٌ وَ كُفَّارَةٌ لِلدُّنُوبِ؛ نماز، پوشش و کفاره گناهان است».^(۱)

ب) خوش خلقی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ؛ خوش خلقی، گناه را نابود می کند، همان گونه که خورشید، شبنم را از میان می برد».^(۲)

ج) خدمت به خانواده

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «یا علی! هر کس خدمت به عیالش را ننگ نداند و بدان همت گمارد، [این کار وی] کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود».^(۳)

د) هم دردی

ص: ۱۴۷

۱- . استبصار، ج ۳، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. (۱)

به فریاد مصیبت زدگان رسیدن و زدودن رنج از خاطر رنج دیدگان، کفاره گناهان بزرگ است.

ه- صدقه

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه دادن در شب، خشم الهی را فرو می نشاند و گناهان بزرگ را نابود می سازد». (۲)

و) یاد خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يُكَفِّرْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ بسیار به یاد خدا باشید تا گناهان شما را ببخشد». (۳)

ز) گذشت از خطای دیگران

در آیه ای از قرآن مجید آمده است: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟ پس عفو و گذشت کنید». (نور: ۲۲)

ح) هجرت

خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

کسانی که در راه خدا هجرت کرده و از سرزمین خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جهاد کرده و به شهادت رسیده اند، گناهان آنان را می پوشانم. (آل عمران: ۱۹۵)

ط) دوری از گناهان بزرگ

در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم: «اگر از گناهان بزرگ دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم». (نساء: ۱۳۱)

ص: ۱۴۸

۱- نهج البلاغه، قصار ۲۳.

۲- ترجمه ثواب الاعمال، ص ۳۲۲.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۳.

پس، غیر از توبه، نه عامل دیگر برای جبران گناه وجود دارد.

۲۰. آیا توبه از گناه، واجب است؟

وجوب توبه، به دلایل چهارگانه؛ یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع، ثابت می شود. از دیدگاه عقل، وجوب توبه، مسلّم و روشن است و به قول ملا احمد نراقی، عقل سلیم و طبع مستقیم، دلالت بر وجوب آن می کند. (۱) شیخ طوسی درباره دلیل عقلی وجوب توبه، این گونه می نویسد:

توبه، واجب است برای اینکه دفع ضرر می کند و به خاطر وجوب پشیمانی بر هر کار زشتی و یا اخلاق به امور واجبی. (۲)

عقل، بیان گر این است که در برابر عذاب الهی، باید وسیله نجاتی فراهم ساخت. با توجه به اینکه توبه، بهترین وسیله نجات است، عقل آن را واجب می شمرد.

از دیدگاه نقل، آیات قرآن و روایت ها، بر وجوب دلالت دارد و تأکید خاصی به آن فرمان داده شده است. در آیه ای از قرآن مجید آمده است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای افراد باایمان! همگی توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید». (نور: ۳۱)

در آیات دیگر قرآن نیز خداوند به توبه امر کرده است (۳) و در علم اصول نیز ثابت شده که امر بر وجوب دلالت می کند. روایت های بسیاری نیز به وجوب توبه دلالت می کند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای جمعه، در خطبه نماز جمعه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ تُوْبُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛ ای مردم! پیش از آنکه مرگ به سراغتان

ص: ۱۴۹

۱- . معراج السعاده، انتشارات دهقان، چ ۸، ص ۵۲۸.

۲- . کشف المراد، ترجمه: علامه شعرانی، ص ۵۸۵.

۳- . نک: تحریم: ۸؛ هود: ۳ و ۵۲.

بیاید، به درگاه خدا برگردید» (۱).

از دیدگاه اجماع نیز هیچ اختلافی در وجوب توبه نیست. بسیاری از فقیهان و متکلمان و عالمان اخلاق، ادعای اجماع کرده اند. ملا احمد نراقی می نویسد: «همه، توبه از گناهان را واجب می دانند» (۲). شارح صحیفه سجادیه نیز می گوید: «در اصل وجوب توبه، اختلافی نیست» (۳).

بر این اساس، فقیهان درباره غیبت گفته اند: «رضایت فرد غیبت شده لازم نیست، ولی باید توبه کند» (۴). البته وجوب توبه، راهنمایی به حکم عقل است و معنایش این نیست که با ترک آن، گناهی صورت می گیرد، بلکه شارع با تشریح توبه، مردم را به نجات از گناه فراخوانده است.

۲۱. آیا توبه، واجب فوری است؟

بر اساس فوری بودن وجوب توبه، از راه عقل و نقل اثبات می شود.

دلیل عقلی، مرگ، هر لحظه انسان را تهدید می کند. از سویی، هیچ کس از زمان مرگ خویش آگاه نیست. چه بسا مرگ های ناگهانی، آدمی را غافل گیر می کند که در این شرایط، دیگر توبه سودمند نیست. پس عقل به سبب دفع زیان احتمالی و احتیاط، بر فوریت توبه حکم می کند.

با توجه به داوری عقل در این باره، به دلیل شرعی نیاز نیست. با این حال، آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، در حقیقت، مؤید و مؤکد حکم عقل خواهد بود. در متن آیات قرآن مجید در موارد گوناگون به توبه امر شده است، چنان که در آیه ای

ص: ۱۵۰

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۵۷.

۳- سید علی خان مدنی، ریاض السالکین، ص ۲۸۵.

۴- امام خمینی رحمه الله، استفتائات، ج ۲، ص ۶۲۰.

می خوانیم: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای افراد باایمان! همگی با توبه به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید». (نور: ۳۱)

بر اساس علم اصول، تمام اوامر، ظاهر در فوری بودن است، مگر اینکه دلیل برخلاف آن باشد. فرض این است که در این مورد، قرینه بر خلاف نداریم، بلکه در روایت ها فوریت توبه به طور صریح بیان شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «اگر گناهی مرتکب شدی، در محو آن، با توبه شتاب کن.» (۱) از سویی دیگر، «تسویف» که به معنای تأخیر در توبه و امروز و فردا کردن است، نکوهش شده است، چنان که در روایتی می خوانیم: «بیشترین ناله های اهل دوزخ از تسویف است.» (۲)

معنای لزوم فوری بودن توبه آن نیست که اگر کسی توبه را به تأخیر انداخت، توبه اش پذیرفته نشود؛ زیرا ثابت شده که زمان توبه گسترش دارد، ولی در این صورت، کسی که توبه را به تأخیر می اندازد، حکم عقل و شرع را نادیده گرفته و غفلت کرده است.

۲۲. آیا توبه از هر گناهی (کوچک و بزرگ) لازم است؟

از آیات و روایت درمی یابیم که توبه، مخصوص گناه ویژه ای نیست و شخص خاصی را نیز شامل نمی شود. خداوند به هر عمل زشت و هر ستم و اسراف، وعده پذیرش توبه را داده و در آیه ۳۱ سوره نور، همه گناه کاران را به توبه فرا خوانده است و تفاوتی میان گناه کبیره و صغیره نیست.

وعده پذیرش توبه به طور مطلق و دعوت به توبه به طور همگانی، مستلزم مطلوبیت توبه برای همه گناهان است. البته چون هدف از توبه، پاک کردن آثار گناه

ص: ۱۵۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۰.

۲- محجبه البیضاء، ج ۷، ص ۲۲.

است، اگر حقیقت گناه به گونه ای باشد که در پرتو عمل یا عامل دیگری، خود به خود پاک شود، در این صورت، توبه لازم نخواهد بود و عامل دیگری اثرگذار است. برای مثال، در قرآن مجید آمده است ترک گناه کبیره مایه بخشودگی گناهان صغیره خواهد بود: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ هر گاه گناهان بزرگی را که از آن نهی شده اید، ترک کنید، گناهان کوچک شما را می بخشیم». (نساء: ۳۱)

اگر انسان، گناه کبیره را ترک کند، تقوای روحانی در وی ایجاد و تقویت می شود که آثار گناهان کوچک را از بین می برد؛ یعنی عامل آموزش چنین گناهی، موجود است و توبه منتفی است. (۱) البته روشن است گناه صغیره در صورتی که تکرار شود یا با بی اعتنایی و غرور و طغیان انجام گیرد، دیگر

صغیره نخواهد بود و به کبیره تبدیل می شود.

۲۳. آیا توبه با شکستن آن باطل می شود؟ آیا خداوند، توبه کسی را که توبه خود را شکسته است، می پذیرد؟

از روایت های معصومان علیهم السلام برمی آید که توبه، با شکستن آن و ارتکاب دوباره گناه باطل نمی شود. امام باقر علیه السلام فرماید: «هرگاه مؤمن توبه کند، خداوند او را می آمرزد. پس باید برای آینده پس از توبه و آمرزش، کار نیک کند.» محمد بن مسلم می گوید: از حضرت پرسیدم: اگر پس از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کند و دوباره توبه کند، چگونه است؟ حضرت فرمود: «ای محمد بن مسلم! آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خویش پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟» عرض کردم: اگر چند بار این کار را انجام دهد و گناه

ص: ۱۵۲

کند و دوباره توبه کند و از خدا آمرزش خواهد، چگونه است؟ حضرت فرمود: «هرگاه مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خداوند نیز به آمرزش او برمی گردد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درمی گذرد. پس مبدا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید سازی.» (۱)

اگر توبه با گناه دوباره باطل می شد، آن گاه ناامیدی وجود بندگان را فرا می گرفت که این امر با هدف تشریح توبه هم خوانی ندارد. ابوبصیر روایت می کند از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام یک از ما می تواند توبه کند و دوباره به گناه باز نگردد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «خداوند از میان بندگانش، آن کس را که در فتنه گناه قرار می گیرد و بسیار توبه می کند، دوست می دارد.» (۲)

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی، باز آ

۲۴. آیا توبه موقت جایز است؛ برای مثال کسی می تواند توبه کند که فقط یک سال گناه نکند؟

امامیه و معتزله، ترک گناه را شرط درستی و پذیرش توبه دانسته اند. بنا بر این نظریه، توبه موقت، ناپذیرفتنی و باطل است؛ زیرا در این صورت، عزم بر توبه ابدی از گناه حاصل نشده است، ولی اشاعره چنین شرطی را معتبر نمی دانند و توبه موقت را صحیح می دانند. (۳) روایاتی نیز که از امامان معصوم علیهم السلام ما رسیده است، بطلان توبه موقت را اثبات می کنند. در روایتی آمده است از امام صادق علیه السلام درباره توبه

ص: ۱۵۳

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۳۹.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲.

نصوح پرسیده شد. حضرت فرمود: «یعنی بنده از گناه توبه کند و سپس هرگز بدان باز نگردد».(۱)

البته ممکن است با وجود عزم بر ترک گناه، فرد با وسوسه های شیطانی، دوباره مرتکب گناه شود، ولی با شکسته شدن توبه، توبه قبلی باطل نمی شود؛ چون در آن حالت، شرایط توبه فراهم بوده، ولی اگر در آن حال، وقت خاصی برای ترک گناه مشخص شود، توبه محقق نشده است.

۲۵. آیا توبه شراب خوار پذیرفته می شود؟

در آیات قرآن مجید به قبولی توبه از جانب خداوند نسبت به همه گناهان تأکید و تصریح شده و همه گناه کاران با هر نوع گناهی، به سوی خداوند فرا خوانده شده اند. در آیه ای آمده است:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا. (زمر: ۵۳)

بگو ای بندگان من که در حق خویش، از حد پا فراتر نهاده و به خود ستم کرده اید! از رحمت حق نومید نباشید که خدا همه گناهان را می بخشد. به درستی که او آمرزنده و مهربان است.

به یقین، می گساری نیز از جمله گناهیانی است که خداوند با رحمت بی پایان خویش، از آن می گذرد و شراب خوار را در صورت توبه کردن می بخشد.

۲۶. آیا توبه بر غیر مکلف واجب است؟

اگر پیش از تکلیف، خطایی از کسی سرزند که حق الله به شمار رود (مانند دروغ و...)، از آن رو که در آن زمان بالغ نبوده، تکلیفی نداشته و در نتیجه، گناهی

ص: ۱۵۴

مرتکب نشده است تا برای جبران آن توبه لازم باشد، ولی اگر گناه حق الناس باشد و فرد با کارهایی مانند دزدی و غضب به دیگران زیان رسانده، هر چند گناهی برای او نوشته نشده باشد، مدیون و ضامن است و باید از صاحب حق حلالیت بخواهد. بنابراین، اگر مالی که دزدیده یا غضب شده است، موجود باشد، باید آن را به صاحبش برگرداند و در صورتی که موجود نباشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد و اگر صاحب حق مرده است، آن را به وارثانش بدهد و در صورتی که موفق به این کار نشد، عین آن مال را برای صاحب حق صدقه بدهد. (۱)

۲۷. اگر کسی قتلی انجام داده باشد، توبه وی پذیرفته می شود؟

هر گناهی، از جمله قتل، با توبه بخشودنی است، ولی از آن رو که حق الناس است، فقط پشیمانی و استغفار کفایت نمی کند. اگر کسی به عمد شخصی را به قتل رسانده باشد و بخواهد توبه کند، باید خود را تسلیم دادگاه و اولیای مقتول کند و آنها اختیار دارند که قصاص کنند یا دیه بگیرند و ببخشایند. اگر اولیای دم از قصاص صرف نظر کردند، سه کار بر قاتل واجب می شود: آزاد کردن برده، سیر کردن شصت فقیر و شصت روز پی در پی روزه گرفتن. اگر برده یافت نشود، دو کار دیگر ساقط نمی شود.

اگر قتل، عمدی نباشد، پرداختن دیه به اولیای مقتول واجب است، مگر اینکه آنها ببخشند. افزون بر این، یکی از سه امر گفته شده، به وجوب خود باقی است؛ یعنی اگر می تواند، برده ای آزاد کند و اگر نمی تواند، شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست، شصت فقیر را اطعام کند. (۲) در هر صورت، توبه برای قاتل نیز ممکن

ص: ۱۵۵

۱- آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۱۲۶.

است. در روایت‌ها آمده است حتی توبه قاتل پیامبر نیز پذیرفته می‌شود، چنان‌که در روایتی آمده است زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: زنی بچه خود را به دست خویش کشته، آیا توبه او پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود:

سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، اگر آن زن، هفتاد پیامبر را کشته باشد و پشیمان شود و توبه کند و خدای تعالی، صدق و راستی او را بداند، توبه اش را می‌پذیرد و از گناهانش می‌گذرد. (۱)

در روایتی دیگر آمده است زهری بر اثر ارتکاب قتل، دچار اختلال روانی شده بود. خانواده اش او را به مکه آوردند. امام زین العابدین علیه السلام نزد او آمد و حالش را جویا شد. زهری گفت: فرماندار شهری بودم و خون بی‌گناهی را ریختم. این گناه بزرگ، مرا به این روز انداخته است. حضرت فرمود: «از گناه ناامیدی تو از رحمت الهی، بیش از ریختن خون بی‌گناهی می‌ترسم. دیه قتل را به وارث مقتول بده.» (۲)

۲۸. با کسانی که توبه کرده اند، چگونه باید رفتار کرد؟

خداوند در قرآن مجید از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خواسته با افراد گناه کار که از کار خود پشیمان شده اند، برخوردی کریمانه و بزرگووارانه داشته باشد و فرموده است:

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (انعام: ۵۴)

هرگاه آنانی که به آیات ما می‌گروند، نزد تو آیند، بگو سلام بر شما باد. خدایتان بر خود، رحمت و مهربانی را لازم کرده است. پس هر یک از شما از روی نادانی کار زشتی انجام دهد، سپس توبه کند و به اصلاح

ص: ۱۵۶

۱- . لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- . محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۴۲۵.

خود بپردازد، [خداوند او را می بخشد؛] زیرا او (خدا) بخشنده و مهربان است.

امامان معصوم علیهم السلام نیز در روایت های بسیاری، چگونگی برخورد ما را با افراد توبه کار بیان کرده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلامی فرماید:

سزاوار است کسانی که از عیوب، پاک و از آلودگی به گناه، سالم هستند، به گناه کاران ترحم کنند و خدا را سپاس گویند. سپاس، آنان را از پرداختن به عیب جوئی دیگران باز می دارد. چگونه عیب جو، عیب برادر خویش را می گیرد و او را به بلایی که گرفتار شده است، سرزنش می کند؟ مگر به یاد پوششی که خداوند بر گناهان او افکنده، نیفتاده است و توجه ندارد که خداوند بر گناهی بزرگ تر که وی به سبب آن، بر دیگران عیب می گیرد، برای او پوشش افکنده است؟ چگونه دیگری را بر گناهی نکوهش می کند که خود همانند آن را مرتکب شده است؟ اگر به آن گناه آلوده نشده، شاید معصیت دیگری کرده که از آن بزرگ تر است. (۱)

وقتی باید با گناه کاری که توبه نکرده است، به خوبی رفتار کرد و دیدی مثبت نسبت به او داشت، پس به طریق اولی، با گناه کاری که توبه کرده، باید برخوردی بزرگوارانه تر داشت. خداوند به فرد توبه کار علاقه و محبت دارد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد خدا محبوب تر و گرامی تر از زن و مرد توبه کار نیست.» (۲) پس وظیفه افراد جامعه با محبوب خدا مشخص است. آنان باید با آغوش باز و پر مهر خود، به پیشواز توبه کار بروند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرماید:

بر امت من لازم است به این حقوق چهارگانه توجه کنند: توبه کار را دوست بدانند؛ به ناتوان رحم کنند؛ نیکوکار را یاری رسانند و برای

ص: ۱۵۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱.

گناه کار آمرزش بخواهند. (۱)

۲۹. موانع توبه کدام است؟

اشاره

عواملی که از انجام توبه جلوگیری می کند، عبارتند از:

الف) غفلت از مرگ

امام جواد علیه السلام می فرماید: «تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ؛ تأخیر توبه، از بی خبری و غفلت است». (۲)

ب) تسویف (امروز و فردا کردن)

در حدیثی می خوانیم: «بیشتر ناله ها و فریادهای اهل دوزخ، از امروز و فردا کردن توبه است». (۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

آنان که پیش از تو بودند، از این رو به هلاکت رسیدند که به آرزوها و امروز و فردا کردن ها ادامه دادند تا اینکه مرگ به سراغشان آمد. (۴)

ج) آرزوهای دور و دراز

یکی از موانع توبه، روی آوردن به آرزوهای طولانی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازند». (۵)

د) استدراج

ص: ۱۵۸

۱- همان، ص ۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰.

۳- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۲.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵- نهج البلاغه، قصار ۱۵۰.

هرگاه پروردگار به بنده ای اراده خیر کند، اگر گناهی انجام دهد، او را به بلا و معصیتی گرفتار می کند تا بفهمد که بر اثر گناه، [به این بلا] گرفتار شده است. پس آگاه شود و استغفار و توبه کند، ولی هرگاه به بنده ای

برای زشتی عملش، اراده شر کند، هرگاه گناهی از بنده سرزند، نعمت تازه ای به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به نعمت سرگرم شود. [از این رو،] گمان می کند این نعمت الهی، لطفی است که به او شده است و بر عصیان خود می افزاید و این معنای «استدراج» است که در قرآن مجید بیان شده است؛^(۱) یعنی اندک اندک و آهسته آهسته ایشان را می گیریم.^(۲)

هـ- غرور

چه بسا برداشت نادرست از امید به لطف و کرم خدا، موجب غرور و نترسیدن از عذاب و ترک توبه شود. از این رو، خداوند در آیه ای می فرماید: «وَلَا يَغْوَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ شیطان، شما را به خدا نفریبد.» (لقمان: ۳۳) در مواردی، غرور، به اشتباه، امید به شمار می رود، در حالی که با دقت در آثار هر یک، می توان آن دو را از هم بازشناخت. شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: دسته ای از مردم گناه می کنند و می گویند: به رحمت خدا امیدواریم و بر این حالت هستند تا مرگ به سراغشان می آید. حضرت فرمود: «آنها قومی هستند که از مرز اعتدال خارج شده اند. دروغ می گویند و امیدوار نیستند. کسی که به چیزی امید داشته باشد، آن را طلب می کند.»^(۳)

ص: ۱۵۹

۱- نک: اعراف: ۱۲۸.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸.

۳۰. شرایط قبولی توبه کدام است؟

در قرآن مجید، سه شرط اساسی برای قبولی توبه بیان شده است:

۱. هرگاه گناه از روی ناآگاهی و نادانی انجام گرفته باشد.

۲. هرگاه گناه و خطا، اصلاح و جبران گردد؛ یعنی حق الله و حق الناس ادا شود.

۳. اگر توبه به تأخیر نیفتد.

این سه شرط را در آیات گوناگون می توان دید، چنان که در آیه ای می خوانیم:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

(نساء: ۱۷)

پذیرش توبه بر خدا نسبت به کسانی است که از روی نادانی، کار زشت انجام می دهند، آن گاه زود توبه می کنند. خدا توبه اینان را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

در آیه بالا، قید «بجهاله» به کار رفته است. جهل و جهالت دو معنا دارد: ندانستن و نداشتن دانش کامل. در بیشتر موارد، کلمه جاهل و جهالت، در مورد دوم به کار می رود که انسان آگاه و داناست، ولی آگاهی او به زشتی کار، اثری در او نمی گذارد، بلکه مانند افراد ناآگاه، به کارهای بد دست می زند. امام صادق علیه السلام درباره آیات مربوط به جهالت فرمود:

گناهی است که بنده خدا آن را انجام می دهد و اگر چه از حکم آن آگاه است، ولی آن گاه که تصمیم می گیرد، کار خلافی را انجام دهد، در حقیقت، جاهل است.

آن گاه حضرت با استناد به آیات قرآن به داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش اشاره می کند که از زبان حضرت یوسف آمده است: «هَيْلُ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؛ آیا به خاطر دارید ستمی را که بر یوسف و برادر او روا داشتید، در حالی که همگی جاهل بودید.» (یوسف: ۸۹) برادران یوسف همگی زشتی ستم را درک می کردند، ولی به دلیل خودخواهی یا حسادت یا هوا و هوس، چنان

ص: ۱۶۰

برخورد کردند که گویی به زشتی کار خود به کلی ناآگاهند. (۱)

بنابراین، کار زشتی که از روی هوا و هوس انجام گیرد، پس از ندامت و تحقق توبه، بخشوده می شود، ولی کاری که از روی عناد و لجاجت و تکبر، از انسان سرزند، مشمول رحمت بی کران الهی نمی شود؛ زیرا شخص لجوج هیچ گاه از کرده خود پشیمان نمی گردد. البته گاه اتفاق افتاده است که فردی لجوج، از عناد خود دست برداشته و در برابر حق، سر فرود آورده است. در این گونه مواقع، روشن می شود که عناد او از روی نادانی بوده است. (۲)

شرط دوم برای پذیرش توبه، در نظر گرفتن زمان توبه است که در آیه ۱۷ سوره نساء «ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» به آن اشاره شده است. البته از این آیه که خداوند فرموده است: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ؛ برای گروهی که کارهای زشت انجام می دهند و در لحظه ای که مرگ آنان فرا می رسد، توبه می کنند، توبه ای نیست» (نساء: ۱۸)، می توان نتیجه گرفت که توبه، پیش از فرا رسیدن مرگ پذیرفته می شود. علامه طباطبایی رحمه الله با استفاده از آیه بیان شده می نویسد:

مراد از کلمه «قریب»، پیش از پیدا شدن علامت های مرگ است؛ منظور این است که گناه کار پیش از پیدا شدن علامت های آخرت و فرا رسیدن مرگ، توبه کند و گرنه فقط توبه فایده ای ندارد. (۳)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «میان انسان و مرگ، قریب است. پس توبه ای مقبول است که پیش از یقین به مرگ انجام گیرد». (۴)

شرط سوم برای قبولی توبه، جبران خطای گذشته و اصلاح خویش است. این

ص: ۱۶۱

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲.

۲- ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۹۰.

۳- همان.

۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۷.

نکته، از آیاتی که توبه را مفید به اصلاح کرده است، استفاده می شود. برای مثال، خداوند در آیه ای می فرماید:

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (انعام: ۵۴)

هر کس از شما از روی نادانی، کار زشتی مرتکب شود، سپس توبه کند و کار نیکویی انجام دهد، در آن صورت، خداوند، آمرزنده و مهربان است.

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

مقید کردن توبه به اصلاح برای این است که دلالت کند توبه وقتی قبول می شود که از روی حقیقت و واقع باشد؛ زیرا کسی که حقیقتاً به سوی خدای سبحان بازگشت کرد و به وی پناه برد، هرگز خود را به پلیدی گناه آلوده نمی کند. این است معنای توبه، نه فقط اینکه بگوید: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»، اما در دل، همان آلوده ای باشد که بوده است. (۱)

پیام آیه این است که پس از ندامت، باید در عمل، به جبران گناهان پرداخت. اگر حق الله از دست رفته است، واجبات الهی قضا شود و اگر حق الناس پای مال شده است، به نوعی جبران شود و رضایت صاحب حق به دست آید. البته باید به یاد داشت این سه عنصر، هر چند به عنوان شرایط قبولی توبه مطرح می شوند، در حقیقت، از عناصر تشکیل دهنده توبه حقیقی و نصوح به شمار می روند؛ یعنی اگر گناه از روی عناد صورت گیرد یا تا لحظه

مرگ به تأخیر افتاد یا جبران گذشته نشود و اصلاح صورت نگیرد، توبه حقیقی محقق نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می دانید توبه کننده چه کسی است؟» گفتند: نه. حضرت فرمود:

ص: ۱۶۲

هر گاه بنده ای توبه کند و دشمنانش را راضی نگرداند و بر عبادت خویش نیفزاید، همچنین لباس خود و دوستانش و نیز محل نشستن خود را تغییر ندهد و بستر و جای خوابش را عوض نکند و اخلاق و نیت هایش را دگرگون نسازد و دلش را نگشاید و دستش را باز نکند، همچنین آرزویش را کوتاه و زیانش را حفظ نکند و زیادی نیروی خود را از بدن نگیرد، توبه کننده نیست. اگر بدین ویژگی ها پایداری کند، توبه کار است. (۱)

هر چند روایت بالا- به بیان مرتبه عالی توبه اشاره دارد، ولی به هر حال، بیان کننده لزوم تغییر در حوزه اندیشه و عمل و جنبه های گوناگون شخصیتی و روش های زندگی توبه کننده است. بدون شرایط گفته شده، اصل تحقق توبه زیر سؤال می رود. از این رو، در روایت، از کلمه «لیس بتائب» استفاده شده است؛ یعنی شخصی که در عمل خود بازنگری نکند، توبه کار نیست، نه اینکه توبه صورت گرفته باشد، ولی مورد پذیرش حق تعالی نباشد.

در برخی از روایت ها نیز افزون بر سه اصل بیان شده، اموری تعریف شده که بیانگر مرتبه کامل توبه است. برای مثال، در روایتی آمده است امام علی علیه السلام از کسی که در حضورش به ظاهر استغفار کرد، ناراحت شد و به وی فرمود:

می دانی استغفار چیست؟ طلب آمرزش، درجه بلند مرتبگان است و تحقق آن، در گرو شش عمل است: از کارهای گذشته پشیمان شود؛ به ترک گناه در آینده تصمیم بگیرد؛ حقوق مردم را بپردازد، به گونه ای که هنگام دیدار پروردگار، حقی بر وی نباشد؛ هر واجبی که از وی فوت شده است، حق آن را به جای آورد؛ گوشت هایی را که بر اثر حرام بر اندامش روییده است، با اندوه آب کند تا آنجا که از نو گوشت بروید؛ به همان اندازه که شیرینی گناه را چشیده است، زحمت طاعت را بچشد.

ص: ۱۶۳

آن گاه بگوید: «استغفرالله».(۱)

علامه مجلسی رحمه الله درباره این حدیث می نویسد:

به جز ندامت و عزم بر ترک گناه، شرایط دیگر نزد عموم دانشمندان علم کلام، از شرایط کمال توبه است، نه از شرایط آن.(۲)

امام خمینی رحمه الله نیز دو مورد نخست را رکن و اساس توبه و مورد سوم و چهارم را از شرایط پذیرش توبه و مورد پنجم و ششم را شرط کامل شدن توبه برشمرده است.(۳) استاد مطهری نیز همین نظر را دارد.(۴)

با توجه به کلام علامه حلی در شرح تجرید درمی یابیم که امور بیان شده در حدیث، غیر از شرط اول و دوم، جزو ذات توبه و شرایط تحقق بخش اصل توبه نیستند تا اگر آنها انجام نگرفت، اصل توبه محقق نشده باشد، بلکه اینها اگر واجبند، واجبات مستقلی هستند. با ترک این امور، ترک، تکلیف جدیدی است و به اصل توبه مربوط نمی شود.(۵)

ص: ۱۶۴

-
- ۱- نهج البلاغه، قصار ۴۱۷.
 - ۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۷.
 - ۳- مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۴۷۸.
 - ۴- گفتارهای معنوی، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.
 - ۵- کشف المراد، ص ۴۲۳.

زندگی، حقیقتی است که انسان باید در راستای آن، راه کمال را بی‌ماید تا بتواند به هدف نهایی اش برسد. هدف نهایی انسان، رسیدن به مقام انسانیت، قرب الی الله و آراسته شدن به اخلاق الهی است. برای حرکت درست در این مسیر و رسیدن به این هدف، برنامه و راه کاری درست لازم است تا رهرو بتواند بی آنکه وقت گران بهای خویش را هدر دهد یا خسته و سرگردان شود، در مسیر رشد و تعالی قدم بردارد. این راه را باید با ایمان به خدا شروع کرد؛ به جز او، به کسی دل نبست و در راه اطاعت و عبادتش، با اخلاص و کوشش گام برداشت. بدیهی است با تکرار عمل صالح و ادامه اطاعت و عبادت، روح آدمی صفا می یابد، به ادب الهی آراسته می شود و برای ادامه مسیر، آمادگی بیشتری پیدا می کند.

در گام بعدی، انسان باید نفس را به زیور تقوا و خویشتن داری زینت دهد و از محرّمات الهی به کلی دوری کند. انسان در سایه تمرین تقوا و دوری از گناهان، به مدارجی از کمال روحی و تهذیب نفس می رسد که برخی از آنها توصیف شدنی نیست. افزون بر این، انسان در دنیا نیز به برکت تقوا، از سلامت روحی و نعمت های بی پایان الهی بهره مند می شود. تقوا موجب دوری از انحراف ها و آلودگی ها می شود، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْبُ وَالْجَنَّةُ وَفِي عَمَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ؛ تقوا، امروز، نگه دارنده و سپر است و فردای قیامت، راهی است به سوی بهشت.»^(۱) خداوند نیز در آیه ای می فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (طلاق):

ص: ۱۶۵

۱- . صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

هر کس تقوا پیشه کند، خدا برای او، راه بیرون رفتن از گرفتاری‌ها را فراهم می‌سازد و او را از آنجا که خود حساب نمی‌کند، روزی می‌دهد.

همچنین در آیه ای دیگر آمده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارهای او را آسان خواهد کرد.» (طلاق: ۴) در مقابل، اعمال زشت و ارتکاب به گناهان، برکت را از زندگی انسان دور می‌سازد و زندگی دنیوی و اقتصادی انسان را دست خوش انحطاط و رکود می‌کند و گرفتاری‌ها از همه سو به فرد و جامعه روی می‌آورد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِزِّ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبِهِ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (۱).

آگاه باشید، هیچ رگی زده نمی‌شود و هیچ زمین خوردن، بیماری و سردردی نیست، مگر اینکه به سبب گناهی پدید آمده است و این، همان کلام خداست که فرمود: «هر مصیبت که به شما می‌رسد، نتیجه کارهای شماست و خدا از بسیاری از آنها درمی‌گذرد».

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

كُلَّمَا أَحَدَّثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَحَدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ (۲).

هر چه بندگان خدا گناهی را مرتکب شوند که پیش‌تر انجام نمی‌دادند، برای آنها بلاهایی پدید خواهد آمد که پیش‌تر آن را نمی‌شناختند.

خداوند برای خارج شدن انسان از این بحران‌های روحی و روانی و اقتصادی،

ص: ۱۶۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۲- همان، ص ۲۴۰.

احسان و نیکوکاری را پیشنهاد می کند و یاری خود را بهره نیکوکاران می داند و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحِبِّينَ»؛ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و نیکوکارند. (نحل: ۱۲۸) خداوند راه بازگشت را به آدمی می آموزد و صالح شدن اعمال او را درخواست می کند تا آموزش بی پایان خود را بهره او سازد. از این رو، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

هان ای گروه مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و سخن متقن و محکم بگویید تا خداوند عمل شما را شایسته کند و گناهانتان را ببخشد.

هرگاه انسان، تقوا پیشه کند، در پرتو این تعالی از آتش و عذاب به دور خواهد ماند. خداوند رحیم در قرآن مجید به این حقیقت اشاره دارد و می فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا؛ سپس ما، پرهیزکاران را از دوزخ نجات خواهیم داد.» (مریم: ۷۲) انسان های باتقوا، از حسن عاقبت و سعادت ابدی برخوردار خواهند شد و در بهشت جاویدان، در جوار رب العالمین، از نعمت های ویژه ای که خداوند برای آنها آماده ساخته است، بهره مند خواهند شد که خداوند خود می فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (قصص: ۸۳)

این خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که در زمین، خواستار برتری جویی، سرکشی، فساد و گناه نبودند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

یکی از سفارش های حضرت حق و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خدا، غنیمت شمردن فرصت به ویژه غنیمت شمردن عمر و زمانی است که در اختیار داریم. با بهره گرفتن از این فرصت است که می توان سیئات را به حسنات تبدیل کرد و زیبایی را به جای زشتی نشاند و نور را جانشین تاریکی کرد؛ زیرا اگر

فرصت از دست برود و پیک مرگ برسد، فرصتی برای توبه باقی نیست و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

آن گاه که طلحه در جنگ جمل بر اثر تیر مروان بن حکم بر زمین افتاد و در حال جان دادن بود، چنین گفت: «بزرگی از بزرگان قریش را به بدبختی خود ندیدم.» طلحه وقتی از کارهای زشت و ناروای خود پشیمان شد که دیگر سودی نداشت و فرصت عمر از دست رفته بود و چراغ عمرش در حال خاموشی بود. او نخستین مردی بود که با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرد و چون امام علی علیه السلام با خواسته های نامشروعش موافقت نکرد و تحریک معاویه در او کارگر افتاد، پیمان امام علی علیه السلام را شکست و به شقاوت دنیا و آخرت گرفتار شد.

همسران نوح و لوط علیهما السلام نیز با شوهران خود به مخالفت برخاستند و تا پایان عمر به مخالفت و گناهان خود ادامه دادند و هر دو با محکوم بودن به عذاب حق، از دنیا رفتند. در مقابل، آسیه، همسر فرعون فرصت را غنیمت شمرد و خواسته حق را بر خواسته شوهرش مقدم داشت. از این رو، به خشنودی خدا و نعمت ابدی بهشت رسید.

خدیجه علیها السلام نیز فرصت را غنیمت شمرد و با جان و مال، در راه پیامبر فداکاری کرد و به سعادت دنیا و آخرت رسید. اقوامش، پس از ازدواج وی با پیامبر، با او قطع رابطه کردند، ولی خدیجه رابطه اش را با خدا محکم تر ساخت و از این رهگذر، به سعادت جاودانی رسید. همچنین حر بن یزید ریاحی، اندک فرصت باقی مانده از عمر خویش را غنیمت دانست و از این فرصت، سود و خوش بختی ابدی را نصیب خود کرد.

آری، هر کس فرصت را اگر چه کم باشد، غنیمت شمارد، نور الهی بر قلبش می تابد و او را به راستی رهنمون خواهد ساخت. آنجاست که باید گفت: «آن نور هدایت که در دل سالک سبیل حق برافروخته شده است، اختیار همه حواس را به

دست گرفته، چنان که گوش را از وارد شدن هر صدا و سخنی جز نغمه الهی و سخن حق باز می دارد؛ ذایقه را از چشیدن طعم هر گونه حرامی ممنوع می سازد؛ چشم را از لمس کردن نمودهای واقعیات هستی که مانند دست مالیدن کوران بر سطح اجسام است، جلوگیری می نماید. نگاه عارف ربانی در حقیقت، پیش از آنکه با نورفیزیکی برای دیدن نمودهای هستی ارتباط برقرار کند، با نور هدایت درونی اشباع می شود و به وسیله همان نور، نخست، شکوه و جلال هستی وابسته به هستی آفرین را می بیند، سپس با نورفیزیکی، نمودهای اجزای هستی را.

سالک سیل حق، بر زندگی می نگرد، نه مانند سایر زندگان که رویدادهایی را لمس می کنند و با هدف گیری لذت جویی و خودخواهی، آنها را برای خود تنظیم می نمایند و در پایان کار هم به شدت پشیمان شده، فریاد می زنند: وای که چیزی ته بساط نماند و دیگر امیدی به خویش و بیگانه نیست!

صاحب نور هدایت، با اشراف به معنای حیات وابسته به هستی بزرگ که با آهنگ ربانی روانه هدف اعلا می باشد، به حیات می نگرد. از قناعت به شناخت محدود از ظاهر زندگی، بیزار شده و به اعماق و اسرار حیات وارد می شود و با آن بینایی که به دست آورده، لحظات آن را سپری می نماید. این بینایی است که او را به ذکر دایمی خداوندی وادار می کند. حتی می توان گفت لحظه ای در غفلت از خدا به سر نمی برد.

آیا یک انسان آگاه از اهمیت هستی خود، می تواند در غفلت از خویشتن به سر برد؟ معنای غفلت از خویشتن، از یک نظر، مساوی کاهش و نقص شخصیت، به همان اندازه غفلت می باشد. (۱)

ص: ۱۶۹

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۱.

۲. آیتی، عبدالمجید، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، سروش، ۱۳۷۲.

۳. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، خصال، تهران، مکتب صدوق، ۱۳۸۹ هـ - ق.

۴. -----، امالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ هـ - ق.

۵. -----، ترجمه ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۶.

۶. -----، ثواب الاعمال، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳.

۷. -----، علل الشرایع، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

۸. ابن شعبه حرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، مکتب بصیرتی، ۱۳۹۴ هـ - ق.

۹. اربلی، عیسی، کشف الغمه، تبریز، مکتب بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ - ق.

۱۰. امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ترجمه و شرح: حسن مصطفوی، تهران، قلم، ۱۳۶۳.

۱۱. انصاریان، حسین، توبه (آغوش رحمت)، دارالصادقین، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۲. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، قم، مکتبه علامه، ۱۳۷۳.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامی، ۱۳۶۶.

۱۴. حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۱۵. زمانی، مصطفی، داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

۱۶. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۷. سبحانی نیا، محمد، توبه تولدی دوباره، قم، عصر جوان، ۱۳۸۴.

۱۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر

ص: ۱۷۱

۱۹. شیرازی، رضا، قصه های عطار، تهران، نشر دانش آموز، ۱۳۷۷.

۲۰. صدر، رضا، پیشوای شهیدان، قم، ۱۳۵۵.

۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۳ هـ - ق.

۲۲. -----، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، ۱۳۶۳.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵.

۲۴. -----، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۲۶۱.

۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۲۶. -----، امالی، بیروت، دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ - ق.

۲۷. فاطمی، سید احمد، به سوی سعادت، تدوین: سید میر احمد فقیه نی ریز، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۸. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۳.

۲۹. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، رودکی، ۱۳۷۷.

۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، صفا، ۱۴۰۵ هـ - ق.

۳۱. -----، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بی جا،

دفترانتشارات اسلامی، بی تا.

۳۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.

۳۳. کاشانی، فتح بن شکرالله، منهج الصادقین، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۳.

۳۴. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامی، چاپ دوم.

۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ - ق.

۳۶. ----- ، ترجمه اصول کافی، مترجم: جواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ هـ - ق.
۳۸. ----- ، مشکاه الانوار، تهران، میقات، ۱۳۷۱.
۳۹. محمد بن عبدالله، نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، بی تا.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، بی نا، ۱۳۷۹.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ره توشه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۵.
۴۲. راشدی، لطیف، داستان های معنوی، تألیف: لطیف راشدی، تهران، انتشارات تحول آفرین، ۱۳۸۱.
۴۳. ----- ، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳.
۴۴. مظاهری، حسین، جهاد با نفس، قم، انجمن اسلامی معلمان قم، ۱۳۶۳.
۴۵. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۴۶. ملکی تبریزی، حاج میرزا جواد آقا، رساله لقاء الله، تهران، فیض، ۱۳۶۸.
۴۷. موسوی خمینی رحمه الله، سید روح الله، اربعین، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.
۴۸. ----- ، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
۴۹. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۵۰. میدی، احمد بن محمد، تفسیر کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۵۲. ----- ، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیّه، ۱۳۸۳ هـ - ق.
۵۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، ۱۳۶۳.
۵۴. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و متنسب المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ - ق.

۵۵. ورام، مسعود بن ابی فراس بن حمدان، تنبيه الخواطر، بی جا، بی نا، بی تا.

ص: ۱۷۳

۵۶. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

۵۷. ابن بابویه قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

ص: ۱۷۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

